



«پایان جنگ»

عوام فریبی جدید رژیم

ظواهری از عملیات والفجر ۸ و تسخیرفا و گرداندگان جمهوری اسلامی با ورکردند که واقعا "سال بیروزی" درپیش است و از همین روشها ریکسره کردن کار جنگ و سرنگونی صدام را به محور حیاستهای خودتبدیل نمودند: "اویل فروردین ما ه بود که امام مسئله شرکت

عموم مردم درجبهه های نبردرا اعلام فرمودند. هما نظور که می داند نیدای بدنبال ... پیروزی درخشان فاپیش آمد." (۱) و هاشمی رفسنجانی ایسسن مسئله را بدین نحو بیان می کنند: "شرایط موجود جبهه ها بسیا ر خوب است و دو عملیات موفقیت آمیز فا و مهران تقریبا برای همه مشخص کرد که جمهوری اسلامی ایران ... خواهد توانست پیروزی نظامی قاطعی را ... کسب کند." (۲)

بقیه در صفحه ۲

نام
رفیق مهناز معنوی پرست
جاودانه شد

ویتنام به پیش می رود

در نیمه دوم ماه اوت (شهریور) سال ۱۹۴۵ خلق ویتنام به رهبری "حزب کمونیست هندوچین" (نام اولیه حزب کمونیست ویتنام) و با شعار معشروف هوشی مین: "با نیروی خودمان، خود را آزاد کنیم!" یکپارچه به با خاست و نهضت انقلابی که از سال ۱۹۳۹ روبه اعتلا بود به قیام مسلحانه سراسری بدل شد.

بقیه در صفحه ۳۷

علیه جنگ بجنگیم!

در صفحه ۳۰

«آزادی مطبوعات» در رژیم فتنها

سخنرانی منتظری پیرامون نقش روزنامه ها در جمهوری اسلامی و اظهارات او در این باره که "اگر کسی به اسلام و رهبرانقلاب عقیده دارد و لسی در یکی از مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حرف دارد اجازه بدهید ایسن حرف را و بخش شود و تنگ نظر نباشید" و نیز اینکه "روزنامه ها وسعت نظریه ها کنند و اجازه دهند اندیشه های مختلف بخش شود" (کیهان ۴ تیر) مسائل گسترده ای را در میان جناح های رقیب دا میزد. مباحثاتی که عمدتا حول وحوش مسائل مطروحه در روزنامه رسالت و استفاده بورژوازی ممتاز مخالف بقیه در صفحه ۱۳

خواست بیمه بیکاری

اهرمی برای وحدت رزمندگان کارگران

بیکاری در کشور ما پدیده تازه ای نیست. اما طبقه کارگر و توده های زحمتکش در حال حاضر بحران بی با بقه ای را از سر می گذرانند. امروز دیگر بیکاری بمعنای عدم جذب توده های حاشیه تولید در پروسه تولید نیست، بلکه سخن بر سر اخراج تعداد بیشماری از کارگران شاغل است و تعطیل کارخانجات به امری دائمی تبدیل شده است. امروزه تنها کارگران موقعیت شغلی خود را متزلزل می بینند، بلکه دولت جمهوری اسلامی از زبان برخی مسئولین سیاست اخراج دسته جمعی را رسما اعلام می کند و با لاترازان اجرای آنرا در کارخانجات دولتی آقا زنجوده است. بدین ترتیب مسئله بیکاری در راس مسائل کارگری قرار گرفته و بدون پاسخ مناسب به آن جنبش کارگری نمی تواند گامی به پیش بردارد. تنها پاسخ مناسب در این زمینه طرح شعار بیمه بیکاری است.

بقیه در صفحه ۱۴

تدبیر رژیم فتنها

در صفحه ۲۴

کاهش مزد کارگران

«کمیته توجیه» خمینی، «کمیته مشترک شاه»

اسارتگاه تاریخی کمونیستها در صفحه ۸

شغال بیشه مازندران را... در صفحه ۲۵

نکاتی پیرامون سازماندهی جوانان انقلابی

در صفحه ۴

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

● رکود تولید و بیکاری کارگران

● جنگ و کارگران

● ● ●

بیانیه انشعاب سه تن از اعضای مشاوره کمیته مرکزی حزب توده

در صفحه ۱۶

«اکثریت» و نعل وارونه د مکراسی

در صفحه ۷

دنیاله از
صفحه ۱

«پایان جنگ»

عوام فریبی جدید رژیم

اما علت اصلی اعلام "سال پیروزی" و اقدام به بسیج نیروها و تصمیم فقها برای یکسره کردن کار جنگ چیز دیگری است. مسئله اینست که چاره ای جز یکسره کردن کار جنگ وجود ندارد. زمان از دست می رود: "ما زمان زیادی نداریم که صبر کنیم باید همه استانها برای اعزام وسیع آمادگی داشته باشند." (۳) حتی از نظر هاشمی رفسنجانی همین حالت در مورد عراق نیز صادق است: "الان تحلیل ما از جنگ این است که جنگ به نقطه ای رسیده که دیگر طرفین نمیخواهند خیلی صبر بکنند. عراق باید زور آخرا بزند برای اینکه ثابت کند که میتواند دفاع کند و ما باید گام بزرگ را برداریم." (۴) اگر چه رئیس جمهور خامنه ای با این ارزیابی موافق نیست: "سیاست آمریکا این است که جنگ طولانی شود و صدام سرپا ماند" اما با این وجود او نیز تا کیسده می کند که "سیاست ما یکسره کردن جنگ و سرنگونی صدام است." (۵) و بالاخره دلایل یکسره کردن کار جنگ چنین بیان میشود: "شرایط سیاسی و دیگر مسائل ایجاب می کند که کار جنگ را به نقطه مطلوب برسانیم." (۶) و بدین ترتیب معلوم میشود که قضیه چندان ارتباطی با پیروزی در فضا و ندادن این پیروزی صرفاً نقش دلگرم کننده داشته و بیشتر برای اقناع نایب و روان به فتح نزدیک مورد استفاده قرار میگیرد. واقعیت این است که اگر بیزودی کار جنگ به نقطه مطلوب "نرسد قطعاً" شرایط سیاسی و دیگر مسائل "به ضرر ایران تمام خواهد شد. زمان از دست می رود چرا که دیگر دلارهای نفتی رایش از این نمیتوان در تنور جنگ سوزاند و فلاکت ناشی از از ران شدن نفت، توده های به جان آمده از جو فقیهان را علیه شان خواهد شورا ند. از سوی دیگر تضعیف موقعیت اقتصادی دولت و تاکید بر تداوم جنگ میتواند بورژوازی را برای تعرض جهت شراکت در قدرت جری تر سازد و این "شرایط سیاسی" به هیچ وجه با مزاج فقها سازگار نیست. شعار فتح نزدیک و طرح

سال پیروزی برآمدن متفادها ثبات است که سرعت به نقطه انفجار خود نزدیک میشوند.

پس چاره ای نیست. باید هر چه در توان است سکا گرفت و جنگ را "به نقطه مطلوب" رساند. مسئولان جنگ سعی کنند از تمام ظرفیتهای عملیاتی ما استفاده کنند. (۷) اما ذخایر موجود کدام است؟ همه امکانات انسانی برای نیروهای رزمنده، همه امکانات

ضربه های بی دریغ و متوالی در نقاط مختلف " (۹) در دستور کار قرار گیرد و این "نقاط مختلف" در حبه های به طول هزار و چهار صد کیلومتر برآکنده شده باشد، امواج انسانی عملاً دستجات غیر متمرکز که تنها می توانند عملیات چریکی بپردازند تنزل خواهند یافت. و بدین ترتیب سیاست "تبدیل جنگ مقاومت به جنگ تهاجمی" (۱۰) عملیات سن ست روبرو خواهد شد. هر جنگ طرف مقابل نیز دارد و



انسانی برای پشتیبانی ها... حضور همه مردم است که می توان کار بزرگ و سنگینی را انجام داد. (۸) - برای چیزی جز انسان موجود نیست. و با انسان جز با تکتیک امواج انسانی نمی توان جنگید. تکتیک امواج انسانی می تواند ضربه را در موضع معینی وارد سازد، می تواند نقطه محدودی را تسخیر کند، اما اگر "زدن

اگر طرف مقابل دارای نیروهای رزمی فعال باشد برای حمله از "نقاط مختلف آماده تر خواهد بود: "در پی این فتح متوجه شدیم دشمن دست به یک توطئه جدید می زند، آنها فکر کردند که ما جبهه هزار و چهار صد کیلومتری را فراموش کرده ایم، لذا در مناطق مختلف... دست به حرکتی زدو... در دوسه نبرد اولیسه بقیه در صفحه ۳۶

رفیق مهناز معنوی پرست

در کشور ما علاوه بر تمامی طبقاتی که عموم کارگران و زحمتکشان از آن رنج می‌برند، مضماع‌برزان خودعاطی است که زمین را به میدان مبارزه فرامی‌خواند. وزمانی که دریا فتنه رهایی واقعی تنها با نابودی جامعه طبقاتی بدست می‌آید راه سرخ‌پرولتاریا را برگزیدند. و بدینسان چهره نویسی درصفا اول مبارزان راه آزادی و سو - سیالیزم ظاهر شد: زن کمونیست. شورگری علیه بردگی، که به ابتدال شاهانه و قیدوبند فقیهان تن نداد؛ چهره‌ای که درسیا هجالیهای رژیم وزیر شکنجه‌های وحشیانه رنگ نباخت؛ اراده - ای که هرگز تزلزل بدان راه نیافتست رفیق مهناز معنوی پرست از تبار این قهرمانان بود.

مهناز در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده متوسط در تهران بدنیا آمد. بدلیل ماموریت‌های اداری پدرش که افسار رتش بود در نقاط مختلف کشور زندگی و تحصیل کرد. در دوران تحصیل با همکلاسانش بسیار صمیمی بود و از این طریق فرصت یافت به‌کنه زندگی مصقت با زحمتکشان پی ببرد و مظلالم طبقاتی را در اشکال گوناگون آن از نزدیک لمس کند. در ارتباط با مسائل و مشکلات شغلی پدر با سیستم اداره ارتش و اطاعت کورکورانه و انواع تبعیضات و روابط ناپسند را با حاکم بر آن آشنا گردید و اینها همه نفرت و کینه نسبت به وضع موجود را در وجود او شعله و رساخت. فضای خانواده بدلیل دستگیری دانشمند در رابطه با یک گروه مذهبی، فضای سیاسی

بود و به همین دلیل نفرت و کینه حاصل از تحریکات شخصی ساکز بر جهت‌گیری مبارزاتی علیه رژیم شاهنشاهی سه خود گرفت. اما مهناز علی‌رغم تاثر بر اولیه از فضای خانواده راهی مستقل برای مبارزه خویش برگزید و از همان دوران دبیرستان مارکسسم - لنینیسم را بعنوان راهسای زندگی و مبارزه برگزید و آگاهانه رشته معلمی را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد تا بذراگاهی میان فرزندان کارگران و زحمتکشان بیفتاند.

در دوره انقلاب که در دانشکده تربیت معلم تهران تحصیل می‌کرد، بعنوان یک کمونیست فعالانه در مبارزه توفنده توده‌های شرکت‌حست، کموره گدازان قیام عزم بایدار و روحیه انقلابی وی را برای تحمل مشکلات و تدابیر مبارزه مدجندان ساخت.

با اعلام مواضع سیاسی - ایدئولوژیک راه کارگر رفیق مهناز به دانشجویان هوادار پیوست و از آن پس با نام مستعار منیژه حیات نویسن مبارزاتی خویش را در سازمان مبارزات آغاز نمود. مبارزه جوئی، پشتکار و شور و شوق بی پایان او زبانزدهمه بود. به‌هنگام تهاجم ارتحاعی رژیم به دانشگاها که ما هدف خاموش ساختن سنگرزادی و روشنگری انجام گرفت، منیژه در صف مقدم دانشجویان و مبارزانی قرار داشت که با این حمله وحشیانه مقابله می‌کردند. در طوسی سالهای ۵۸ تا ۶۰ رفیق منیژه بطور مستمر با مزدوران رژیم درگیر بود و در

این دوره چهار بار دستگیر شد و یکبار نیز درسی خرداده و در درگیری با مزدوران مجروح شد. اما هر بار با مقاومتی بی نظیر خود را از حسسگ مزدوران رژیم رها نند و با بیگیری و اشتیاق بیشتری مبارزه را ادامه داد. سرانجام روز نوزده شهریور ماه شصت شناسائی دستگیر شد. نسرده آخرین آغاز شده بود و رفیق منیژه باید جنگنده تر از همیشه می‌رزمید. مزدوران رژیم که در جریان درگیری مستمروی را خوبی می‌شناختند، سعی کردند با اعمال شکنجه‌های وحشیانه اراده تسلیم ناپذیر او را درهم بشکنند. اما هر بار در برابر این "قلعه عظیم که طلسم دروازه اش کلام کوچک دوستی" بود بزانودر آمدند. هم چنین تلاش بیپوده سرحدی زاده حنا بتکار (وزیر کارگونی) - دانشی رفیق منیژه - برای کشاندن وی به لحن زار حیانت با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد. از همینرو پس از شش هفته، مزدوران ولایت فقیه که از غلبه بر این کوه استوار مایوس شده بودند حکم به اعدامش دادند.

در شامگاه اول آبانماه، وقتی که خورشید غروب می‌کرد و آسمان چون جان عاشقان آزادی آتش به جان بود، رفیق منیژه گردن فرازیای در میدان تیرگذاشت و جاودانه شد. جلادان ولایت فقیه برایین پندارند که ما کشتن عاشقان آزادی و سوسیالیزم چشمه روشنائی خواهند خشکید. اما غافل از آنکه این غنچه‌های سرخ پربرمی شوند تا شکفتن جاودانه گردد و خاموش می‌شوند تا روشنائی بپاید. و چنین خواهد شد، چرا که ما بسیاریم.



سپاسگزاری

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان حنتر خلق بلوچ ایران؛ و سازمان آزادی کار ایران (فدائی) بمناسبت شهادت رفیق حمید طهماسبی (کاک محمود) عضو کمیته مرکزی و مسئول کمیته کردستان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اسرا زهدردی و بیان تسلیم کرده‌اند. همراه بهترین آرزوها در حجت پیروزی حنیش کارگری و کمونیستی ایران؛ از رفقا سپاسگزاری می‌کنیم.

با این همه، بررسی تحولات اجتماعی همس دودهه نشان میدهد که تا حد اندازه تما یزات بین دوسل (سل نظام) "ارباب ورعیتی" و نسل پس از "اصلاحات ارضی ملوکانه" تحت الشعاع تقسیمات و تضادهای طبقاتی جامعه سرمایه داری قرار گرفت.

اگر در دهه چهل، توسعه مناسبات مسلط سرمایه داری به کادرهای متخصص و نوینی نیازمند بود و راه ورود به دانشگاه راطی کردن نردبان ترقی و کسب منزلت اجتماعی محسوب میشد و اگر انباشت سرمایه در یکدهه نخستین رونق سرمایه داری به "استعدادهای جوان" و "سرمایه گذاران مبتکر" نیازمند بود و بطور خلاصه "تحرك طبقاتی" یعنی راه ترقی جوانان اقتضای تحصیل کرده و میا به حال شهری به بورژواهای حاق و چله

در این نکته که جامعه ما از لحاظ طاسی، جامعه ای حیوان است غالباً توافق نظر وجود دارد و اما رنیز گواهی میدهد که حدود انیمی از جامعه ما را افراد کمتر رهیده سال تشکیل میدهد. اما از این واقعیت آماری جمعیت شناسی کسب نکذریم، بعضاً شاهد اعتشاش در مفهوم جامعه شناسا به جوانان هستیم؛ بدین معنا که مفهوم حیوان در میان برخی گروه های اجتماعی به افراد "نان جور" و غیر شاغل اطلاق میشود. دانش آموزان و دانشجویان، دبیللمه های بیکار و غیره از جمله جوانان محسوب می شوند؛ اما گویا کارگران جوان از این رده بندی عمومی مستثنی هستند. در واقع نیز این اغتشاش صرفاً از انکار کارگران و زحمتکشان جوان در مقوله کلی حیوان ناشی نمیشود بلکه از این دیدگاه سورژواشی منبعت است که

= نکاتی پیرامون سازماندهی جوانان انقلابی

تا حدودی هموار بود، با خاتمه این دوره رونق تما یزات و تضادهای طبقاتی نوینی که از همان اوائل سالهای چهل تکوین یافته بودند، با وضوح هرچه بیشتری خود را آشکار کردند و بجای آن امید موقت "تحرك و ارتقاء طبقاتی" نسل نوین در شهرها و امیدهای دهقانان خرده مالک و میانه حال روستا برای "سبکختی ما دام العمر"، حقیقت تفکیک جامعه به طبقات متخاصم کارگرو سرمایه دار، وضعیت متزلزل خرده بورژواها و اضطراب، تشویش و دلبره دائمی از خط و رشکستگی و بیکاری و تنزل سطح زندگی در میان اکثریت زحمتکش جامعه سرمایه داری قوت گرفت. افسانه "امکانات برابر" برای رشد و ارتقاء کلیه افراد، در صورت بروز استعداد در چارچوب نظام سرمایه داری محو گشت و وعده های طلائی برای "نسل نوین" بوجی خود را نشان دادند. آری، امتیازات رسته ای و کاستی و خاندانی محدود شده بود، اما تنها بدین خاطر که امتیازات طبقاتی و موقعیت های نابرابر اجتماعی و اقتصادی آزادانه توسعه یابند، روابط خانوادگی سنتی در معرض تحزیه قرار گرفته بود، تا کارگر مزدگیر "آزاد" با ز میان بمران و دختران جوان خانواده های روستائی و پیشه وران شهری تا مین شود و صفوف ارتش ذخیره سیکاران زمین آنان پر شود و ارتش ثابت در حال گسترش از میان آنان سهم خود را بردارد. این واقعیت نوین سود و همین واقعیت ساید سی چون و حرا در ارزیابی ما از ترکیب اجتماعی "توده جوانان" ملحوظ شود. تفکیک سی ساید معنانه تابعی از تفکیک طبقاتی ملحوظ گردد.

هنگامی که از جنبش جوانان سخن می گوئیم، باید مصون اجتماعی و تاریحا معین این جنبش را بطور مشخص تشریح نمائیم. تا قبل از انقلاب همین، به مدت بیش از دو دهه، جنبش جوانان اساساً به جنبش دانشجویان محدود بود. اکثریت مبارزین سازمانهای سیاسی را سز دانشجویان تشکیل میدادند. در این دوران جنبش کارگران جوان نظیر جنبش کارگری بطور کلی هنوز نضج نگرفته بود. و امتیازات دانشجویان معنانه حساسترین بخش روشنفکران، تا قبل منافع طبقاتی و گروه بندیهای سیاسی کل جامعه را به آگاهانه ترین، واضحترین و دقیقترین نحوی منعکس نموده

گویا تفاوتهای بین دوسل و تما یزات سنی بر تقسیم طبقاتی جامعه رجحان دارد و در مورد جوانان نیز ساید سبویزه ایمن تما یزات طبقاتی را نسبت به خصوصیات روحی "مشترک" سنی توده جوانان ثانوی پنداشت. از اینرو آنچه جامعه شناسی سورژواشی در این خصوص به ما می آموزد عبارتست از مشترکات عیبولوژیک و روحی جوانان و بیگانگی نسل جوان با نسل کهن.

در وجود تفاوتهای روحی و جسمانی و نیز تما یزات اجتماعی بین نسل ها تردیدی نمی توان داشت، اما این تفاوتهای سبویزه از هنگام تکوین و تسلط مناسبات سرمایه داری هر چه بیشتر تابع تقسیمات طبقاتی جامعه بطور کلی شده اند. اگر در اوان انشقاق جوامع اشتراکی اولیه، ریش سعیدان به دلیل انحصار تجربه و کاردانی در موقعیت ویژه روئ ساید قبایل قرار می گرفتند و به خاطر تحکیم مناسبات فیما بین قبایل و طوایف حق نظارت بر جهیزیه و ساید سبویزه زنان را درید خود داشتند و اگر تما یزات کاستی، رسته های و قسبله ای حقوق ممتازة افراد من را محفوظ می داشت بها پیدایش و گسترش مناسبات سرمایه داری روال اوضاع تغییر یافت. مناسبات سرمایه داری با حذف امتیازات رسته ای و زمراهی و با ایجاد کارگر مزدگیر "آزاد"، اساس روابط خانوادگی کهن را متحول ساخت و این حقوق ممتازة افراد من و بزرگترها را به کنار زد. سنتهای باستانی رادر معرض تحزیه قرار داد، آنچه را که بیشتر مقدس و آداب و رسوم تحطی نابدیر و حقوق "بزرگترها" پیداشته میشد متحول نمود و آخریس مقاومت های این گونه سنن و حقوق راه مرور زمان سرد تا دفعتا و با تدریحا ارمان بر خیزند. جامعه سرمایه داری تقسیم طبقاتی را سحوحا الصتری گسترش داد و در عوض تما یزات کاستی و رسته ای را هر چه بیشتر حذف کرد. اساس تحول بزرگ در مناسبات خانوادگی و حقوق خاندانی و احادای سبویزه در آستانه تسلط مناسبات سرمایه داری بر مناسبات مشودالی و تا قبل سرمایه داری به نحوی سبویزه و تصادم انگیز رخ نشان میدهد. "بحران نسل" سبویزه در حسی لحظه ای واضح می گردد. سالهای چهل و سبجاه در کشور ما شاهد این "بحران" بود و مظلوعات رسمی در آن دوران چه قلمسبویزه سائی هایی که در باره این "بحران نسل" نکردند.

آکادمیکی آنها و برای تبلیغ سوسیالیزم علمی یعنی کمونسم فعالیت نمایند. ماجدائی دانشجویان کمونیست از آسیایون و انقلاسیون تمام جریا سهای دیگر را بهیچوجه معمای تجزیه سازمانهای عمومی دانشجویی و آموزشی و جنبشی اتحادیه ای و آکادمیستی دانشجویان تلقی نمیکنیم و ضمن مبارزه برای تحکیم این گونه فعالیتها، تلاش می کنیم تا نفوذ خود را در این جنبش تا مین نماییم.

و اما این جنبش جوانان یعنی جنبش دانشجویان پیش از انقلاب بهم در آستانه انقلاب دچار تحولی کیفی بنشیند. اگر در سالهای استبداد سیاه، جنبش دانشجویی بطور جداگانه و مستقل از جنبش کارگری تکامل یافته است شروع سارزات عظیم و تعیین کننده بوده است در سال ۵۷ جنبش دانشجویی در قبال جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان نقشی تبعی به عهده گرفت. این تحول به دو صورت خود را نشان داد. نخست آنکه جنبش جوانان از محدوده تنگ جنبش دانشجویان خارج شد و جوانان طبقات کارگران و زحمتکشان را بطور کلی تغییر دادند. کارگران و دهقانان جوان، سرانجام زنان و زاعه نشینان جوان و بیکار، شاگردان جوان مغازه ها و تجار را استحواست کردند و جنبش جوانان را بوجود آوردند. دوم آنکه اعتصابات و تظاهرات دانشجویی که بیشتر به نفع کارگران و زحمتکشان بود، جنبش دانشجویی را به سوی مبارزه برای سرنگونی رژیم مندل شده بودند. جنبش دانشجویی به تبعی از سارزات توده ای کارگران و زحمتکشان شهری تحول یافت و دانشجویان انقلابی هر چه بیشتر سارزات کارگران، زحمتکشان و دهقانان را نزدیک درآمیختند. تمامی سیر سارزات پس از انقلاب بهم منبذای این حقایق اند.

تردیدی نیست که در سارمان دادن قیام انقلابی و کشته های آذوقه رسانی و نفت و کلبه عملیات رزمی، تظاهرات جوانانی و تحصن ها و تبلیغات انقلابی جوانان رزمنده نقش اصلی و مقدم را به عهده داشتند. اما این جوانان دیگره دانشجویان و دانش آموزان محدود نمی شدند. جوانان دمکرات و رزمنده نیروی میلیشیائی انقلاب بودند. اما در اینجا سزایین سالها با وضوح مطرح می شد که دمکراتهای رزمنده اگر تحت رهبری کمونیستها قرار نگیرند و اگر کارگران به طبقه رهبری کسده قیام مندل نشوند، به توپچی سوز و آذوقه مندل میشوند. یک قیام کارگری به ویژه به نیروی دمکراتهای رزمنده نیازمند است و در کشور ما هیچ انقلاب حقیقتا خلقی بدون شرکت این نیرو نمی تواند انجام رسد. اما بدون اعمال نفوذ رهبری سوسیالیستی کارگران سراسر نیروی ملیشائی نیزه چگونه صحنی از قطع سوزی انقلاب و تصمیم بیروزی در مبارزه با ارتجاع و سوز زواری سبزی می تواند در میان ما باشد. اگر سوزمان دادن کارگران و زحمتکشان جوان و بیگ قیام کارگری شرط هرگونه فعالیت موفقیت آمیز ما در رهبری قیام است.

پس از انقلاب بهم، جنبش جوانان گسترش میابد

و بیان می داشتند. گروه بندیهای سیاسی در میان دانشجویان با گروه بندیهای سیاسی کل جامعه مطابقت داشتند. گروه بندیهای سیاسی کل جامعه با خصوصیات طبقاتی ستازگی رو به توسعه اش با دست نخوردگی سیاسی اش، مانده های عظیمی که تحت حکومت استبدادیلی سرکوب و مرعوب شده بودند. دقیقاً با همان گروه بندیهای سیاسی مشخص می شد که در میان دانشجویان نیز معکس بود، یعنی: ارتجاعیون، بی ثباتها، مدافعین پیشرفت قانونی بدون مبارزه سیاسی (آکادمیستها)، لیبرالها، پوپولیستهای مذهبی (حشای زیروان جوان سابق بهمت آزادی و جبهه ملی و بطور عمده محاهدین) و کمونیستها (ویژه بهمت فدائی). جنبشهای صمی و اتحادیه ای دانشجویان اغلب حلقه های سیاسی و صمد دیکتاتوری می یافت. اهمیت و فایده بزرگ سارزات وسیع اتحادیه ای و حرفه ای دانشجویی در کشور ما غیر قابل انکار است، اما این امر بهیچوجه با این حقیقت مغایرت نداشت که هر گروه، سازمان و یا حزب سیاسی می کوشید تا نفوذ خود را در این سارزات اتحادیه ای مسلط گرداند. فعالیت سیاسی ما هیتا با مبارزه احزاب پیوندنا گسستی دارد و بناچار انتخاب بیک حزب معین را می طلبد. از اینرو این عقیده رایج پوپولیستی در آن سالها که گویا حزبیت و اتخاذ یک جهان سیاسی مشخص و روشن توسط گروه های متفاوت دانشجویان، منجر به انشعاب و تضعف جنبش دانشجویی بطور کلی می شود، در حقیقت وسیله ای در دست روشنگران سوز و دمکرات بود تا نفوذ خود را در میان دانشجویان تحکیم نمایند. آنان از ضرورت همبستگی با جنبش عام سیاسی ضد دیکتاتوری صرف نظر از جناحهای مختلفی که در اردوگاه خلق وجود دارند، سخن می گفتند. اما این جنبش "عام سیاسی" چه بود؟ جنبش سوسیالیستی با فافه جنبش لیبرالی، انکار اسن دوگانگی نیزه معنای خانداری از زد بکترین جنبش، یعنی جنبش لیبرالی بود. علاوه بر این، اغتشاش و القاط نظری و عمل گرائی ناه سطحی و یکجانبه پوپولیستهاست می شد که سزایین از اتحاد یک جهان سیاسی واحد و صریح برهیزنما بند و تحکیم و وضوح دیدگاه های کمونیستی را مانع از مافع دیدگاه التقاطی و مواضع بی ثبات و کوتاه سبانه خود تلقی کنند. بدین لحاظ ضروری است که اکنون در جمع بندی از تحاریب آن دوران اظهار داریم که کمونیستها سبانه سبانه سارزه کاملاً ضروری و مفید در راه مافع عمومی اتحادیه ای دانشجویان، از وظیفه طلب تعدا دهره سبتری از دانشجویان به سمت جهان سنی سوزالیزم علمی و اتحاد مواضع کمونیستی احتنا نمایند.

تصویری که بک لیبرال و سبک پوپولیست از جنبش جوانان قبل از انقلاب بهم ارائه می دهد، سبانه سبانه و ناقص است. و این جنبش را در محدوده عام یک جنبش صمد دیکتاتوری دانشجویان رزمنده خلاصه می کند و حال آنکه کمونیستها به تما بزاز احتنا نا پذیر گروه بندیهای سیاسی در جنبش دانشجویی همان سالها اشاره می کنند و این وظیفه دانشی را در برابر خود می نهند که بر پایه کلیه تحاریب انقلابی این نهضت، بر اساس یک برنامه دقیقاً مشخص در وسیعترین حوزه های دانشجویی برای گسترش میدان دید

سختتری یافت و گروه‌های سیاسی در این جنبش انعکاس با رزتری پیدا نمودند. روحانیت حاکم نیز در اینجا دیدیک نهضت یا اسلامستی در میان جوانان تلاش همه جانبه‌ای کرد و حسین پابگای را نیز در میان بخشی از جوانان و جوانان موجود آورد. پابگای که ارتجاع‌سازارتنستی مذهبی، دوسوم فتوحات خود را مدیون آن است. احزاب و سازمانهای سیاسی مختلف سبزه تحکیم پابگای خود در میان جوانان مبادرت نمودند. بهنجویکه اکثریت هواداران و اعضا سازمانهای چپ را جوانان تشکیل میدادند. بدین لحاظ نیز سک کار بیوپولستی رایج در نهضت چپ سیریش از همه خود را در بر خورده جنبش جوانان نشان میدهد.

در خارج و نگرش و مشی بیوپولستی، جوانان از نقطه نظر تحریک، رزمندگی، تسلیحات عمومی، حرفه‌ای سبیدن و حطت ملیشپائی برای سرنگونی رژیم مورد توجیه بودند، و از این نظر خطیت طسقائی این جنبش امری کاملاً فرعی و ثانوی محسوب می‌شود و خصوصاً تا این جنبش عام جوانان نیز ساسک کار فرقه‌های ایدئولوژیک جوانانی کامل داشت بدین معنا که از نقطه نظر اجتماعی، جنبش جوانان به توده عام دانشجویان، دانش‌آموزان، دبیلسمه‌های بیکار، دکهداران، بیکاران، کارگران و زحمتکشان جوان اطلاق میشد که عمدتاً در تولید اجتماعی نقش مستقیمی نداشتند (ساملاچ دیکلاسه یا "بی‌طبقه" بودند)، از وقت آزادنتسنا قابل توجی برخوردار بودند، از تحریک و رزمندگی و حسابت سیاسی مقطعی بهره‌مند بودند و در امرتسلیحات محلی و حضور در اقدامات نمایشی و توده‌ای فعال بودند. واضح است که این جنبش اولاً برخلاف تصورات بیوپولستی فی نفسه نیروی سرنگونی و سراندازی رژیم نبودند (و تحرره ملیشپائی مجاهدین مصداق بارز این امر است)، ثانیاً این نیرو بهیچوجه نمی‌توانست جایگزین نیروی تعیین کننده کارگران و زحمتکشان شود و بدون حمایت موثر دومی، تداوم این جنبش اساساً ساسا میسر نبود (چنانکه علی‌رغم مقاومت حماسی دانشجویان و دانش‌آموزان در مقابل "انقلاب فرهنگی" رژیم به دلیل عدم حمایت موثر کارگران و زحمتکشان، این نهضت به نتایج درخشانی دست نیافت)، ثالثاً گستردگی این جنبش و دوام آن عموماً محصول آزادیهای دمکراتیک یا سیاسی از انقلاب خلقی بهمین سود و بدون درجه معینی از دمکراسی سیاسی، پایداری این جنبش ممکن نبود. به عبارت دیگر، جنبش بورژوا دمکراتیک جوانان، نمی‌توانست و نمی‌تواند اهرم مناسب سازمانگرا انقلاب اجتماعی پرولتاریائی باشد. آنچه این تحرره به کمونستها آموزاند، همان نکته‌ای بود که نکارلنین در پاسخ به بلخانف در باره خطیت طسقائی بلشویسم اظهار داشت: حزب ما حزب جوانان است، اما جوانان کارگرا! و ما نیز باید مسای کار خود را به همین نحو ترسیم نمائیم. ما در ظاهر امر با بیوپولستی ساسا بیامون تحریک، رزمندگی و سایر خصوصیات جوانان اختلافی نداریم و اساسی از این موضوع نداریم که نظیر آنان و بر خلاف احزاب مومیشپائی شده، متحجروبی خون، عمدتاً ساسانی مرکب از جوانان هستیم. اما فرق ما در ما هیت امر با آنان در این مطلب نهفته است که ما حزب جوانان بطور کلی نیستیم

سلکه می‌خواهیم حزب کارگران جوان ساشیم و جنبش جوانان کمونیست را شکل دهیم. تشریح مکرر ما درباره تما بزازاسی اسلوب فعالیت کمونیستی و بیوپولستی در بر خورده جنبش جوانان از آن جهت ضروری است که غالباً در هر جنبش جوانان، اسرافات گذشته محدودانه اسکالی سوس بروزی ساسد و سویزه تاهگامی که اسلوب فعالیت کمونیستی در میان ما تشیت نکشته و به موضوعی سارکشننا بدیر مدل شده است، رجعت به قالیها و اسلوبهای کهن تما بلی "گریزنا بیدیزر" است، و اکنون که امر استقرار در جنبش کارگری در صنف و تشکیلات ما تحکیم یافته و گسترش نفوذ و فعالیت ما در میان توده جوانان به امری میرم مدل شده است، یکی از آن لحظات است. سس دقبقا سایدروشنگری درباره اصول فعالیت سازمانگرا نه ما و سارز به ساسقایی بیوپولسیم در دستور کار قرار گیرد. تاره ساس زماندهی موفقیت آمیز کمونیستی ما در میان جوانان انقلابی هموار گردد.

اکنون که منظور خود را از جوانان و جنبش جوانان روشن نمودیم، لازم است این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم که زمینه‌های عینی جنبش جوانان کارگرو زحمتکش در حال حاضر کدام است و ما چه اهدافی را ساید در این جنبش تعقیب نمائیم و کدام اسلوبهای سازماندهی را برای متشکل کردن این جنبش به خدمت گیریم.

از یاد مداوم استثماسرمایه دارانه جوانان کارگرو رشد شتان میلیتاریسم (نظامی‌گری) و بسیج اجباری جوانان برای جنگ ارتجاعی ایران و عراق، زمینه‌های عینی اصلی پیدایش یک جنبش سوسیالیستی جوانان را فراهم می‌نماید. شرایط زندگی کارگران جوان به و خامت سبب نظیری ایجاد شده است؛ بسیج اجباری و خدمت نظام وظیفه از یکطرف، و استثماسرمایه‌اندازه در صنایع نظامی و میلیتاریزه شدن کل زندگی مدنی همراه با اسلامی کردن کل حیات فرهنگی در جامعه و موسسات آموزشی، اکثریت جوانان را در معرض شدیدترین فشارها قرار داده است. تهاجم سرمایه داری ضرات شدیدی سرحوانان کارگرو زحمتکش وارد کرده است. ثابت ماندن سطح عمومی دستمزدها علی‌رغم افزایش شتان تورم، ازدیاد ساعات کار، بیکاری توده‌ای و استثماسرمایه در محل کار تا ثیرات شدیدتری بر کارگران جوان نسبت به کارگران مسن داشته است و زندگی را برای آنان مشکل تر نیز نموده است. سویزه اگراین واقعیت را در نظر آوریم که جوانان کارگرو زحمتکش بالاها را باده برای ادامه جنگ ارتجاعی به حبه‌ها بسیج شود و در معرض شدید ترس سگردها قرار گیرند، اسعد فشار بر آنان آشکارتر می‌شود. هم اکنون بدین منظور آئین نامه‌های دولتی یکی بس از دیگری تنظیم می‌شود و دستور دستگیری، تعقیب و محاربات کلیه جوانان دکهدار و دهقان، و کلیه مشمولین در معار و محلات عمومی (سئسها، چهارراهها، کاراژها، ساساها و غیره) ما در شده اند و سکارری توده‌ای فشار روزمره سرحوانان کارگرا حدتی فوق العاده محسوده است. از اینرو استاه نگرده‌ام، اگر بگوئیم که مهمترین و مستقیم ترین وسائل برای درگرا کردن وسیعترین توده‌های جوانان کارگر و زحمتکش در سارز به عسارت است از مبارزه برای مطالبات

«اکثریت» و نعل وارونه دمکراسی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بعد از سالها همکاری همه جانبه با سپاه ترین، ارتجاعی ترین، ضددموکراتیک ترین و ضدکمونیست ترین رژیم تاریخ کشور ما - که هزاران کمونیست و انقلابی را شکنجه و اعدام کرده است - و با "مشروع" نامیدن سرکوب‌های انقلابی، تحت عنوان "چپ‌روهای فدا انقلابی"، و بعد از سالها همکاری با رژیم در سرکوب ابتدائی ترین آزادیهای دموکراتیک، بیبها نه مبارزه با لیبرالیسم، اکنون مدتی است که توسط "امام خمینی ضدامپریالیست" همان "چپ‌روهای فدا انقلابی" طرد شده است و اجباراً زودروری رژیم خمینی قرار گرفته است. نه همکاری دیروز "اکثریت" با یک رژیم قرون وسطائی خوشایند بود و نه مخالفت امروزی آن با همان رژیم، موجب ناراحتی است و ولی آنچه قابل توجه است، اینست که "اکثریت"، نه فقط "سربلند" و "طیب و طاهر" از دیروز به امروز قدم گذاشته است، بلکه بسیاری لاپوشانی همکاری نفرت انگیز خود با حکومت تبهکار خمینی، به نفع و آرزوی زدن درباره دموکراسی متوسل میشود و سازمان ما را متهم به تناقض گوئی در زمینه دموکراسی، "سردرگمی"، "گیج‌سری" می‌سازد و فیلسوف ما با نه در نشریه خارج کشور خود می‌نویسد که این یک "التقاط در بنیان‌های فکری" راهکار گراست و چون خود را محور عالم و "کمونیست" فرض می‌گیرد، بنا بر این همه مخالفین خود را "ضد کمونیستهای حرفه‌ای" می‌نامد. ما لازم میدانیم نکاتی را صراحتاً در این مورد بیان کنیم:

۱- ما به پرنسپ‌های خود در دفاع از دموکراسی وفاداریم و از آزادی فعالیت سیاسی و تبلیغ سازمان‌ها و گروههای سیاسی علیه رژیم خمینی طرفداری می‌کنیم، و سازمان "اکثریت" نیز آزاد است که هر طور و هر جا که میخواهد، علیه رژیم خمینی تبلیغ کند. لیکن ما فکر نمی‌کنیم در داد اصلی "اکثریت"، مسأله دموکراسی باشد، و "اکثریت" تا اکنون بخوبی نشان داده

است تا چقدر "دفاع" از دموکراسی متعهد بوده است. هدف اصلی "اکثریت" کسب آبروست و نه دفاع از دموکراسی و میخواهد آنرا با زورچپان کردن خود در میان نیروهای انقلابی و مخالفین رژیم بدست آورد.

۲- آنچه را که "اکثریت" تناقض "زاهکارگر" در دفاع از دموکراسی و "فکر" و "عمل" می‌نامد، در واقع وصف حال خود "اکثریت" است که نمیداند تناقض همکاری تمام عیار خود را با یک رژیم خونخوار و سیاها که حتی با الفست "دموکراسی" نیز دشمنی می‌ورزد، با تناقض تبلیغ علیه همان رژیم، بدون تکانه جدی و بدون انتقاد جدی از این همکاری سنگ آلود خود با رژیم، حل کند، و "سردرگم" است که چگونه خود را از بار سنگ همکاری با خمینی رها سازد.

۳- آقایانی که بما درس دموکراسی می‌دهید، آیا این را نیز جزو حقوق دموکراتیک ما برسمیت میشناسید که با شما آبرو باخته‌ها زیر یک سقف نایستیم؟ و آیا تحمیل عوام فریبانه خود را حتی با دادن زدن به درگیریهای فیزیکی جزو اصول دموکراسی میدانید؟ آقایان، شما از دید علیه خمینی فعالیت و تبلیغ کنید، ولی ما نیز آزادیم با شما در یک صف قرار بگیریم.

۴- ما بهیچوجه طرفدار بر خوردن‌های فیزیکی نیستیم، ولی این را نیز حق خود می‌دانیم که تا وقتی که شما از معیارها و سیاست‌های گذشته خود انتقاد نکرده‌اید، به سیاست افشاگری علیه شما ادامه دهیم، و نبودن ما با شما، بمعنی بودن با دیگران نیست، همانگونه که مخالفت ما با یک مشت دار و دسته چماقداری که درگیریهای فیزیکی و چماقداری را به مضمون فعالیت خود تبدیل کرده است، بودن با شما رانمی‌رساند. لیکن شما اگر یکی به کفش ندراید، چرا تماماً روزی را برای "تبلیغ علیه خمینی" انتخاب کرده‌اید که می‌دانید به برخورد های فیزیکی و تعطیل عملی "تبلیغ علیه خمینی" می‌انجامد و موجود را مسموم ترمی - سازد؟

۵- ما هرگونه ضدیت و ستیز با اردوگاه کشورهای سوسیالیستی را، از طرف هر سازمانی که باشد، یک گرایش ارتجاعی در آن سازمان میدانیم و علیه آن مبارزه می‌کنیم. ولی ما صرفاً از برهان خلف حرکت نمی‌کنیم. نه دفاع ما از اردوگاه سوسیالیستی، لولای تمالی برای نزدیکی ناشما و حزب توده می‌باشد، و نه مبارزه ما علیه گرایش ارتجاعی فدا اردوگاه‌های یک سازمان، توجیهی برای فدا انقلابی نامیدن آن در کلیت خود میتواند باشد.

۶- تردیدی نیست که هدف عده‌ای از این درگیریهای فیزیکی، کوبیدن لنینیسم است، و آنها میخواهند بی کوبیدن شما، لنینیسم را بکوبند، چرا که شما آبروی لنینیسم در کشور ما را برده‌اید و آنها میخواهند با استفاده از بدنامی شما، لنینیسم را بدنام سازند. ما بی آنکه امتیازی به شما بدهیم، با چنین عناصر و گرایش‌ها منحنی، همواره مبارزه کرده‌ایم و خواهیم کرد.

۷- و آخرین کلام اینک، شما آقایان چرا اینقدر علاقمندید که خود را در میان جمعی جای دهید که "ضد کمونیستهای حرفه‌ای" و "ماژویستهای سرخورده" و "فاجعه آفرینان گاپیلون" و غیره حضور دارند؟ آیا دم‌خوس را باور کنیم یا قسم عباس را؟

منتشر شد

<p>۲۵ شماره ۲۵</p> <p>مختص و یکبارچه علیه سیاست تبعیض و اعمال فشار</p> <p>به خانواد و همسرگان مبارزین</p>	 <p>(۲۵)</p>
<p>تاریخ انتشار: ۱۳</p> <p>مکان انتشار: تهران</p>	<p>تاریخ انتشار: ۱۳</p> <p>مکان انتشار: تهران</p>
<p>تاریخ انتشار: ۱۳</p> <p>مکان انتشار: تهران</p>	<p>تاریخ انتشار: ۱۳</p> <p>مکان انتشار: تهران</p>
<p>تاریخ انتشار: ۱۳</p> <p>مکان انتشار: تهران</p>	<p>تاریخ انتشار: ۱۳</p> <p>مکان انتشار: تهران</p>

آزادی، استقلال، حکومت شورائی

«کمیته توحید» خمینی،

زندان کسته مشترک سابق که هم اکنون بنام "سه هزار" و یا کسته توحید خوانده می شود شکنجه گاه تاریخی کمونیست هاست و از دوره رضا خان تا کنون به تناوب اسارتگاه و قتلگاه کمونیست ها بوده، این زندان را آلمانی ها سرای رضا خان ساختند و نمای میله های اطراف بالکسن آن یادگارفاشیت هاست. یک واحد نسبتا جدید محل استقرار زوجوا، سایگانی و دادگاه است و ساختمان قدیمی بنام فلکه شامل شش بندسلول های انفرادی و تعدادی اتاق دور فلکه مخصوص زندانی هاست. در اتاق ها از هفت تا بیست نفر و در سلول ها از یک تا پنج نفر نگهداری می شود. جمعیت هر بند پنجاه نفر و حدود دویست نفری هم در اتاق های دور فلکه محبوس می باشند. همانطور که از نام توحید برمی آید این کلمه برگردان همان "کمیته مشترک ضد خرابکاری" سابق است و در اداره آن "دادستانی انقلاب مرکز"، سپاه پاسداران و "دادستانی انقلاب ارتش" مشارکت و همکاری فعال دارند اما دست بالار در اداره این کمیته بطور اخص عوامل "مجا هدیبا انقلاب اسلامی" دارند که مسئولیت بازجویی از کمونیست ها برعهده آنهاست. تحلیل ها می آید از مسائل جنش با آرم و مشخصات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی صرفا در این زندان برای مطالعه در اختیار زندانیان گذاشته میشود!

ساختمان این زندان قدیمی است و بدون اغراق در بیست سال اخیر حتی یکبار هم رنگ نشده، بندهای یک سه، چهار و شش را با تیغه کردن اتاق ها به شکل سلول های انفرادی بطول ۱۸۰ و عرض ۱۲۰ در آورده اند اما حتی بعد از تسعه کسی هم رنگی به آنها نزده اند. سقف های کاذب زیرتوالست آنحنان پوسیده که مرتب تکه ها می آید از آن می افتد. اطراف بندجره ها را دو ردیف میله آهنی ضخیم به فاصله نیم متر فرار گرفته و در نتیجه بندجره ها باز بسته نمی شود و بناچار تمام شیشه های آن را شکسته اند. هوای سلول در تابستان گرم تهران و حشتناک است

و زندانی از گرما کلافه می شود. در هر بند فقط یک کولر آبی وجود دارد که

«کمیته مشترک» شاه

بیشتر اتاق نگهبانی را خنک می کنند و تا شیری در سلول های بیخ در بیچ و در بسته ندارد. در زمستان روی سنجره ها را با نایلون می پوشانند و چون این نایلون ها در تمام فصل سرما ثابت است بوی تعفن در همه جا می پیچد و زندانیان به سردرد مزمن و انواع بیماری مبتلا می شوند. هر بند را فقط یک بخاری بولار گرم می کند و در ساعاتی که خاموش می شود زندانیان داخل سالن از سرما می لرزید!

کمیته مشترک سیا هجال واقعی رژیم است. زندانی را مدت طولانی در راهرو بین سلول ها حشم بسته بر روی یک ستوی دوتا شده نگه می دارند. روی چشم را سایک جسم بند ضخیم و یا کلاه می پوشانند. کلاه تا گردن تا نین می آید. حتی هنگام خواب هم اجازه نمی دهند زندانی لحظه ای از فشار چشم بند بیاید. کلاه راحت باشد! شب هنگام نگهبانان پتوها را از روی سر زندانی کنار می کشند و اگر چشم بند یا کلاه روی چشم نباشد شدیداً به شکل وحشیانه ای به تنبیه می پردازند. زندانیان کمیته توحید همگی زیر بار زجوشی هستند. مدت با زجوشی از چهار ماه تا دو سال طول می کشید. پس از پایان با زجوشی حاکم شرعی از او "وین" می آید و در جلسه ای که اسمش دادگاه است "اما شورای بازجوهاست." در ظرف پنج تا ده دقیقه سرنوشت زندانی را رقم می زنند. حاجی آقا (حاکم شرع) اگر بیرونده زیاد باشد هفته ای یکبار روگرنه دو هفته یکبار می آید و حکم تمام بیرونده های تکمیل شده را صادر می کند. دادگاه چپ ها از دادگاه "راست" جداست. حاکم شرع راست ها از طرف "دادگاه انقلاب اسلامی" می آید و بیرونده های مهم (مثلا کودتا) هم برای محاکمه دادگاه انقلاب اسلامی ارتش اعزام می شود.

"کمیته توحید" به کمیته سر و متانت "شهرت یافته و این شهرت بیباک نقش بازجوهای این کمیته در کار در از مدت بر روی زندانیان است

تا آنقدر که با شکنجه های جسمانی حاصل نیامده یا بهره گیری از شرایط دشوار روانی بدست آورند. عالم زندانی در این زندان عالم بی خبری است.

اسارتگاه تاریخی کمونیستها

زندان حق ملاقات و مکاتبه با بستگانش را ندارد و تنها به محدودی از اشخاص هر سه - چهار ماه یکبار رخصت دقیقه ملاقات میدهد. از رادیو، تلویزیون و روزنامه هم خبری نیست و در نتیجه زندانی از جهان واقعی و تمام رویدادهای مهم بی خبر می ماند. از بلندگوها اذان صبح و ظهر و عصر و گاه سخنرانی های غیر سیاسی و مراسم دعا و سوجه خوانشی بیخ می شود. هفته ای یکبار حمام می برند و هر یک یا دو هفته یکبار چند دقیقه ای در یکی از بالکن های دور فلکه اجازه هوا خوری می دهند. سخت ترین دوره زمانی است که زندانی در راهرو می باشد. بطور متوسط در هر راهرو ده نفر بدون حرکت روی پتوها در شب از روز دقیقه شماری می کنند اما پس از انتقال بداخل سلول ها کتاب قانع های از خودشان برای مطالعه و اظهار نظری دهند. غرض از اظهار نظرتفتیش عقاید است و مرتباً از زندانی می خواهند اگر مسائل را قبول ندارند یا قانع نشده و گیرایدنولوژی یک دارد بحث کنند و یا درخواست کنند تا کسی بیاید و با او صحبت کند.

زندان در راهرو مطلقاً حق صحبت کردن با یکدیگر ندارند و اگر کاری داشته باشند باید دستشان را بالا کنند. در داخل سلول هم حق بلند صحبت کردن ندارند و اگر نسیازی داشته باشند باید کاغذ مخصوص را از سوراخ سلول بیرون بگذارند تا نگهبانان خودشان مراجعه نمایند. در یک مورد که یکی از زندانیان آپانیدیست حاد داشت و خود می پیچید و از شدت درد داد می کشید از چند سلول محاوره به حمایت از وی صدا بلند شد که "این بیچاره داره می میره" پاسدارها اول به تنبیه زندانیان پرداختند و آنگاه بیمار را برای جراحی از سلول خارج ساختند. وضعیت اطفالی که با مادرانشان در این زندان بسر می برند واقعاً درد

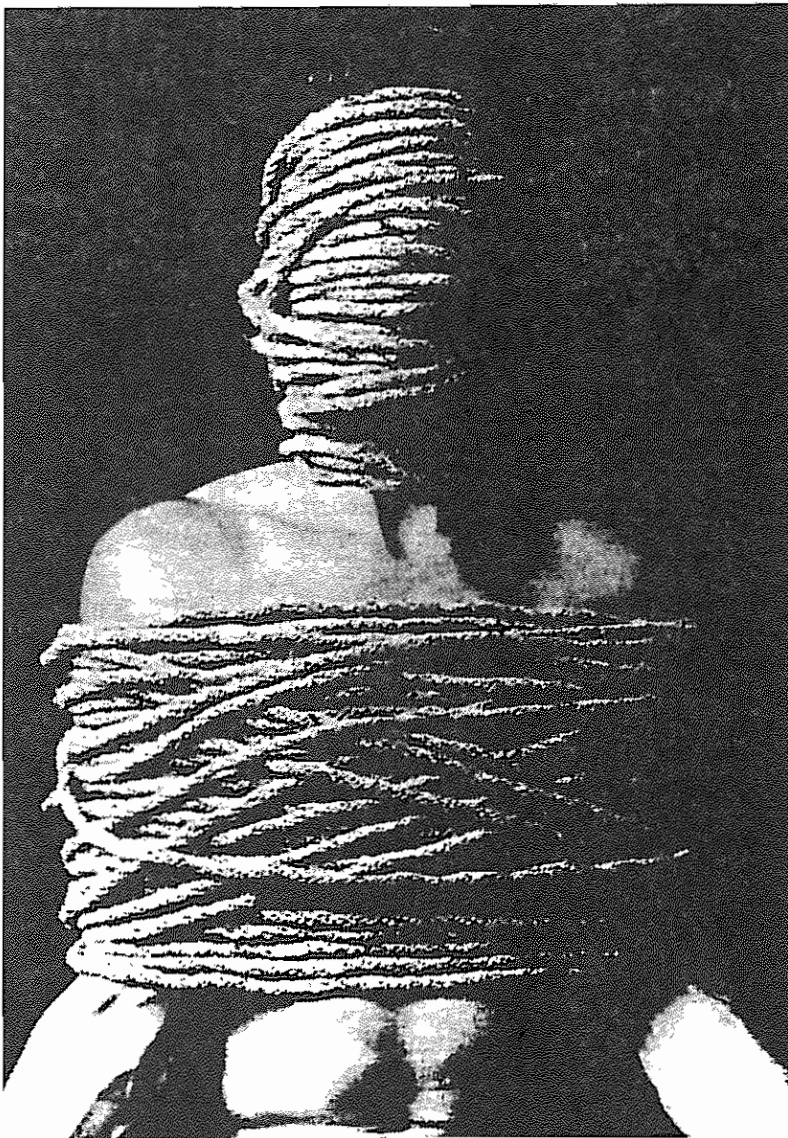
در رژیم گذشته ضرب المثل مقاومت بود و اتفاقی به جنگ مزدوران افتاد از افشای هویت سیاسی و تشکیلاتی اش امتناع کرد. رفیق علی مهدی زاده افتخار جنبش کمونیستی و سازمان ما چون کوهی استوار در برابر تمام شکنجه‌هایی که وصف‌ناپذیرند ایستاد. او که پیش از آن قهرمان استقامت در زندانهای شاه بود سرآمد و ضرب المثل ایستادگی در برابر مزدوران خون‌آشام رژیم فقها گردید و آنگاه که خائنین ندای تسلیم طلبی سومی دادند - بمثابه یک کمونیست واقعی حماسه آفرید.

کمیته توحید در پنج سال گذشته تجلی مقاومت قهرمانان نه ورزمنده چپ انقلابی بوده و صدها تن از اعضا و هواداران سازمان‌های انقلابی چپ با مقاومتی حماسه آفرین با روانه جوخه‌های اعدام شده اندویا پس از طی بازجویی به دیگر زندانها انتقال پیدا کرده اند که متأسفانه مجالی برای یادآوری حتی یک درصد آنان هم نیست. رفیق فریده شمشری وقتی تمام چیزهایی را که میشد با آن روی دیوار سلول نوشت از او گرفتند با ناخن دهها ستاره در سلولش حک کردند و شعارهایش هنوز زینت بخش سلول شماره ۱۳ است. رفیق یحیی رحیمی که

ناک است. محیط سلول آلوده، و غیر بهداشتی است. کف سلول را که در دو بند پائین نمودم هستن فقط یک پتو می پوشانند و روانداز هم فقط یک پتوسریازی نازک هندی یا کمره‌ای می باشد. ما در خود پس از مدتی رنجور و بیمار می شویم و فضای آلوده و محیط پرا زرع و وحشت بچه‌ها را عاصی تر می نماید. مدتی زندانیان زن و مرد را در سلول‌های مجاورنگه می داشتند و حالاهم که زنان را به یک بند جداگانه انتقال داده اند بچه‌ها وضعیت بهتری ندارند. از میوه و سبزی تازه خبری نیست. زندانی پولی هم از خانواده اش دریافت نمی نماید تا با آن خرید نماید. پاساژها به ابتکار خود هر از گاهی مقداری نان سوخاری، کمپوت، مسواک، خمیر دندان، شورت و زیره - پیراهن برای فروش می آورند و در سلول اگر زندانی پول به همراه نداشته باشد از خرید آنهم عاجز و محروم می‌ماند. حاجی سلمانی هم که ماهی یکبار برای اصلاح سرو صورت زندانیان به بند می آید تا پول نگیرد اصلاح نمی‌کند! پزشک زندان هم یک حزب‌اللهی است که همه چیز می‌داند غیر از پزشکی و سواد خواندن و نوشتن!

صحنه رقت‌انگیز وقتی است که بچه‌ای را از آغوش مادرش میگیرند و مادر را برای بازجویی به شکنجه‌گاه می‌برند. اناق شکنجه در طبقه پائین دور فلکه و به فاصله کمی از بندها قرار دارد که سقف آن را برداشته اند و وقتی زندانی شکنجه می شود صدای ضربه‌های شلاق و فریاد زندانی همه جا می پیچد. بچه که صدای مادرش را می شناسد با او به جیغ زدن می‌پردازد و کوشش پاسداران مزدور برای ساکت کردن آنها بی نتیجه می‌ماند!

چون تعدادی از افسران و هواداران رژیم سابق راهم به این کمیته می‌آوردند هویت زندانی با چپ و راست شناخته می‌شود. باز جویا هم بازجوی چپ‌ها یا راست‌ها هستند. پس از دستگیری اعضاء حزب توده تعدادی از توده‌ای‌ها راهم به این کمیته آوردند.



علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپاخیزید!

نقش و جایگاه واحدهای پایه حزبی در سازماندهی کمونیستی (۲)

خالوده سازماندهی حزبی کمونیستها بر این اصل استوار است: تفکیک تشکیلاتی حزب از طبقه در عین حال داشتن وسیع ترین و تنگاتنگ ترین ارتباط با طبقه. بدون تفکیک تشکیلاتی حزب از طبقه، حزب نمیتواند نقش خود را به مثابه پیشروترین، آگاهترین و انقلابیترین بخش طبقه، کارگر ایفا کند، بخشی که مسیر تاریخی حرکت طبقه کارگر را روشن می یابد و در هر مرحله بیکار طبقاتی از منافع کل طبقه دفاع می کند و بخشهای دیگر را به پیش می راند. اما بدون داشتن وسیع ترین و تنگاتنگ ترین ارتباط با طبقه نیز حزب نمیتواند بمثابه پیشاهنگ طبقه، در میان کارگران نفوذ داشته باشد و آنها را در همه گامهای جنبش دنبال خود بکشد. در راستای این اصل، سازمان حزبی کمونیستها باید واحدهای خود را در محیط کار روزندگی کارگران ایجاد کند و با جذب بهترین، از لحاظ سیاسی آگاهترین، فداکارترین و گسترده مگرترین کارگران باین واحدها و ایجاد هسته رهبری پرتحرک، با انضاط، آگاه، پرتحرک و با نفوذ در هر محل، کارگران و همجین زحمتکشان را در تشکیلهای گوناگون سازمان دهد و از طریق تبلیغ و ترویج انقلابی و کمونیستی آگاهی سیاسی و طبقاتی آنها را هر چه بیشتر ارتقا دهد و صفوفشان را در جهت انقلاب پرولتری متحد سازد. همین واحدهای پایه مستقر در محیط کار روزندگی کارگران هستند که ارتباط هر چه وسیع تر و هر چه تنگاتنگ تر حزب را با طبقه کارگر امکان پذیر می سازد و جنبش کارگری را زیر رهبری حزب در می آورند. از این رو، تعداد واحدهای پایه مستقر در محیط کار روزندگی کارگران و حکم و کیفیت فعالیت و ارتباط آنها در محل استقرارشان، شاخص اصلی نفوذ یک حزب کمونیست در میان طبقه کارگری باشد.

واحدهای پایه کارخانه، مشخصه تشکیلاتی سازماندهی کمونیستی

مطلق تشکیلاتی هر حزبی طبعاً با سازماندهی و استراتژی آن تناسب و همخوانی داشته باشد. جنبش کمونیستی هویت خود را با ضرورت انقلاب پرولتری و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا مشخص می کند. حزبی که برای چنین هدفی می جنگد و خود را برای حمله داخلی بر میان کارگران سازماندهی می کند، بایستی تشکیلاتی متناسب با این هدف پایه ریزی کند. از این رو یک حزب کمونیست نمی تواند شبکه تشکیلاتی و واحدهای پایه خود را بر مبنای تقسیمات منطقه ای سیستم اداری رسمی سازمان دهد. حزب کمونیست واحدهای خود را با منطق متشکل ساختن طبقه کارگر برای انقلاب پرولتری سازمان می دهد. یعنی می گویند اول پیشروترین کارگران را در صفوف خود گرد آورده و آنها را برای انقلاب پرولتری و درهم شکستن قدرت سیاسی بورژوازی آماده سازد. همین دلیل، ترحیح اول حزب کمونیست در سازماندهی واحدهای پایه، عبارتست از ایجاد واحدهای پایه "در نقطه تولید" یعنی در محل کار کارگران. زیرا با سازماندهی کارگران در محل کار، آنها سترو بهتری می توان روحیه جمعی و طبقاتی آنها را سازمان داد. کارگران در محیط کار بهتراز هر جای دیگر بهره کشی سرمایه را درمی یابند و تقابل منافعشان را با منافع بورژوازی و همبستگی خودشان را به مثابه یک طبقه درک می کنند. علاوه بر محیط کار است که کارگران می توانند بمثابه تولیدکنندگان ارزش اضافی، یعنی بمثابه طبقه ای که با دوام سرمایه منوط به اوست، و به صرفا بعنوان شهروندان معمولی جامعه سرمایه داری، متحد شوند. این

اتحاد در محیط کار به کارگران امکان میدهد که در دوره های انقلابی بتوانند به آسانی بوسیله سرعت اهرمهای اصلی تولید سرمایه داری را زیر کنترل خود در آورند و گلوله سوز و زاری را بفشارند. از آنجا که کارگران صنعتی، و خصوصاً کارگران متمرکز در واحدهای تولیدی بزرگ هستند مرکز پرولتاریا را تشکیل میدهند، سازماندهی این بخش از کارگران برای کمونیستها اهمیت حیاتی دارد. بنابراین واحدهای پایه کارخانه، بویژه واحدهای پایه مستقر در کارخانه های بزرگ، بایستی مهمترین بخش واحدهای پایه یک حزب کمونیست را تشکیل دهد. تاکید روی واحدهای پایه کارخانه، وجه مشخصه تشکیلاتی احزاب کمونیست است. با این تاکید است که احزاب لیسنی از احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات که سازماندهی شان را بر کسب آراء هر چه بیشتر در انتخابات سازماندهاند، متمایز می گردند.

تردید نیست که تاکید بر اهمیت ایجاد واحدهای پایه حزبی در کارخانه ها، به هیچ وجه بمعنای نفی ارزش واحدهای ایجاد شده در محل زیست کارگران نیست. مسلم است که همه واحدهای حزبی نمی تواند نقطه در کارخانه ها ایجاد شود. زیرا در آن صورت حزب باید از عضوگیری مثلا کارگران سکا را کارگران عطی خودداری کند. در حالیکه حزب کمونیست من اینک به سببی واقعا در طبقه کارگر، و بخشی از آن طبقه باشد، و با این عمده نیروی خود را روی سازماندهی این طبقه و بویژه هسته مرکزی آن، یعنی کارگران صنعتی، متمرکز سازد، اما سیاست عضوگیری و سازماندهی حزبی خود را صرفا بنا بر پایه ارزیابی از اهمیت رشته های تولیدی تنظیم کند. سازماندهی کمونیستی نمی تواند و نباید سازمان حزبی خود را بر پایه تشکیلهای اتحادیه ای و اقتصادی بنا

نهد. زیرا چنین سیاستی جز سقوط سهه اکونومیسم و دناله روی از منافع صنفی و محدود بخشی از توده کارگران نتیجه دیگری نخواهد داشت. برعکس در سازماندهی کمونیستی تمام تلاش معطوف باین است که تشکلهای اقتصادی و خواستهای بی واسطه کارگران در راستای هدفهای انقلاب، یعنی تحت نفوذ و در جهت سیاستهای حزب سازمان داده شوند. حزب کمونیست، سازمان سیاسی کمونیستهاست و از این رو بایستی همه کمونیستها را، صرف نظر از دستگاه طبقاتی آنها، در صفوف خود متشکل سازد و نباید خود را صرفاً عضوگیری از کارگران صنعتی و یا حتی به عضوگیری از طبقه کارگر محدود سازد. نتیجه اینک در سازماندهی واحدهای پایه حزبی ضمن اینکه روی سازماندهی کارگران در محل آنها بطور عام، و روی سازماندهی واحدهای پایه کارخانه بطور خاص، بایستی دائماً توجه و تاکید بشود، اما سازماندهی واحدهای حزبی در محل زندگی کارگران و همچنین سایر زحماتشان نیز نباید غفلت شود. در هر حال تحت هیچ شرایطی نباید اجازه داد سازماندهی واحدهای پایه کارخانه بعنوان ترجیح والویت اول سازماندهی حزبی کمونیستی، از کار نون توجه و تاکیدکنار ماند. این مساله مخصوصاً در شرایط کشور که جنبش کمونیستی هنوز بیوند ارگانیک مستحکم و ریشه داری با طبقه کارگر ندارد، و گذشته از آن، اقتضای بورژوازی و همچنین لایه های تهیدست و خانه خراب نقش بسیار فعالی در حوادث سیاسی کشور ایفا می کنند، اهمیت فوق العاده زیادی دارد. زیرا اگر کمونیستها با تمام نیرو برای حاکمیت شدن در محیط کار کارگران تلاش نکنند، این خطر وجود دارد که تشکل پرولتاریای انقلابی در میان انبوه توده های غیر پرولتری غرق شود و نتواند نقش هدایت کننده در جنبش توده ای بنست آورد.

واحد پایه چگونه شکل می گیرد و پایداری می ماند؟

در هر مرحله ای که پیش از دو نفر کمونیست عضو سازمان حزبی وجود داشته باشند، واحد پایه حزبی را

باید ایجاد کرد. اینکار برای فعالیت سازمان حزبی مطلقاً ضروری است. زیرا مضمون اصلی فعالیت کمونیستی، که عبارتست از ارتقاء آگاهی سیاسی توده کارگران و زحماتشان و متشکل ساختن مبارزات آنها در راستای انقلابی، بدون کار جمعی، با نقشه و متمرکز، موضوعیت خود را از دست می دهد. چنین کاری را صرفاً با رابطه گیری فردی با این یا آن کارگر و زحماتش نمی توان از پیش برد. رابطه گیری فردی عناصر بیشتر و جنبش توده ای را فقط می توان نقطه آغاز کار کمونیستی در میان توده ها تلقی کرد و نه بیش از آن. این رابطه فردی اگر نتواند سرعت خصلت جمعی بخود بگیرد و به مثابه دریچه ای برای ارتباط منظم و تشکیلاتی با بخشی از جنبش توده ای درآید، از نقطه نظر سازماندهی کمونیستی رابطه ای عقیم تلقی می شود. برای آنکه این رابطه بتواند ارتقاء پیدا کند و به خط تماس سازمان حزبی با تشکل و جنبش توده ای تبدیل شود، بایستی از هر دو طرف خصلت جمعی پیدا کنند. بدین معنی که هم از طرف عضو حزب باید یک جمع حزبی متصل شود تا بتواند پیرو شده شود و به شمار برسد؛ و هم از طرف عنصر پیشرو توده ای باید یک تشکل یا تجمع (هر چند زلاتینی و شل و گاملا گل و گشاد) منتهی گردد. از آنجا که سازمان حزبی همیشه باید طرف فعال تر این رابطه باشد، ضرورت دارد که هر چه سریع تر یک جمع حزبی هدایت آنرا بعهده بگیرد. در سازمان های فرقه ای پوپول لیستی چنین ضرورتی معمولاً احساس نمی شود، زیرا این سازمانها به همین اکتفا میکنند که حرفها و شعارهایشان را - که غالباً هم خصلت کلی دارد - بگوش مردم برسانند و برای پرداختن به مسائل مشخص جنبش توده ای رغبتی از خود نشان نمی دهند و طبیعی است که برای پیشبرد رابطه کلی و یک طرفه چندان نیازی به ایجاد هسته های تشکیلاتی در هر محل وجود ندارد، این نوع روابط را بصورت فردی نیز میتوان نام داد. اما کمونیستها از طریق شرکت در حرکات روزمره کارگران و زحماتشان و از طریق سازمان دادن خواستهای بیواسطه آنان است که می توانند آگاهی و اراده طبقاتی آنها را در راستای انقلاب شکل بدهند و از طریق تبلیغ یک سلسله شعارهای کلی.

و سازمان دادن مبارزات جاری و خواستهای بیواسطه در راستای انقلابی - سمت دادن روزمره به خواستهای خرد ریز برای مطرح ساختن یک خواست بزرگ و واحد، همیشه مسائل مشخصی بوجود می آورد که فقط با بررسی مشخص می توان به آنها پاسخ داد و طبعاً این پاسخ شرکت فعال کسانی که مستقیماً با مساله روبرو هستند داده می شود. در نتیجه، واحدهای پایه برای سازمان حزبی کمونیستها یک ضرورت مطلق سازماندهی است نه یک ترجیح عملی و تکنیکی برای یک کار کردن روابط برآکنده. آنچه واحدهای پایه را برای سازماندهی ضروری می سازد، استقرار آن در محیط معین از محیط کار روزیست کارگران و زحماتشان را نیز اجتناب ناپذیر می کند. سازمان کمونیستی نمی تواند مانند یک فرقه، معطوف بخود و درون گرا باشد. دلیل وجودی و مضمون فعالیت یک سازمان کمونیستی ارتقاء آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران و زحماتشان و شکل دهی اراده انقلابی آنهاست. از این رو واحد پایه کمونیستی بیش از هر چیز هسته ای است برای رهبری انقلابی جنبش کارگری و توده ای، و اما جنبش توده ای همیشه در نقطه تکوین و همچنین در روند تداوم و تکامل خیزد، ضرورتاً جنبشی است مشخص و نه کلی. جنبش افرادی است مشخص با انگیزه ها و خواستهای مشخص و طبعاً در منطقه یا مناطقی مشخص. حزبی که می خواهد در تار و پود این جنبشها نفوذ کند و آنها را در جهت خواستهای عمومی تر و وسیع تر و در همبستگی با همدیگر هدایت کند، باید بکوشد آنها را در تمام گامهای عملی تکوین و تکاملشان همراهی کند. و این نمی شود مگر از طریق استقرار در سترتکوین و تکامل این جنبشها. بنابراین واحد پایه ای که در محیط معینی مستقر نباشد، در حقیقت واحد بی پایه و لامکانی است که تنها می تواند نظاره گرد و دور جنبش توده ای باشد نه سازمانگر و هدایت کننده آن. واحد های پایه حزبی کمونیستها در صورتی می توانند مبارزات کارگران و زحماتشان را سازمان بدهند و تحت رهبری خود در آورند که در محیطهای معین کار روزیست آنان مستقر شوند و شاخکهای حسی و شکه

ارتباطی خود را در محل استقرار خود گسترانند.

واحد پایه حزبی در هر محل معمولاً از طرف کمیته سازمانی منطقه مربوطه ایجاد می‌گردد. باین ترتیب که اعضا واحد پایه بوسیله کمیته تعیین می‌گردند و با هم مرتسط می‌شوند. و حتی در آغاز کار در صورتیکه اعضا واحد شناخت کافی از کیفیت کار و توانائی‌های تشکیلاتی و سیاسی یکدیگر نداشته باشند، مسئول واحد را نیز کمیته تعیین می‌کند. اما بعد از سر راه افتادن کار، محض اینکه اعضا واحد شناخت کافی نسبت یکدیگر بدست آورده‌اند، با بدست آوردن مسئول واحد را خودشان انتخاب کنند. انتخاب مسئول در صورت عدم تصویب کمیته منطقه یا ارگان بالاتر نمی‌تواند اعتبار تشکیلاتی داشته باشد. ولی در هر حال محض تشکیل واحد پایه، مسئول آن خواه منتخب واحد باشد و خواه از طرف کمیته بالاتر تعیین شده باشد، بایستی گزارش کار خود را به واحد دهد. در مقابل آن با سخگوبی شود و خود را نماینده آن تلقی کند. محض تشکیل واحد پایه، مسئول در حل و فصل همه مسائل مطرح در واحد، رای مساوی با اعضای دیگر خواهد داشت. و احدی نتواند برای عضوگیری افراد جدید، آنها را بعنوان کاندیدای عضویت به کمیته پیشنهاد کند. اما تصمیم درباره این پیشنهاد بعهده کمیته یا ارگان بالاتر خواهد بود. این سخت گیری درباره عضویت بویژه در شرایط سرکوب خشن که پلیس سیاسی با تمام امکانات می‌کوشد عناصر نفوذی خود را بدون سازمانهای انقلابی رخنه دهد، دارای اهمیت حیاتی است زیرا کمیته قاعدتاً تجارب، امکانات و اطلاعات بیشتری برای شناسائی عناصر نفوذی دشمن و افراد متزلزل و ضعیف در اختیار دارد. در انتخاب اعضا و واحدهای پایه، بایستی همیشه کیفیت بیش از کمیت مورد توجه باشد. متورم کردن صفوف حزب با افرادی تحرک و کم انگیزه نه تنها نیروی حزب را افزایش نمی‌دهد، بلکه آنرا به لحتی و ناتوانی می‌کشد. کسیکه به صفوف حزب راه می‌یابد "ناستی نیرو و وقتش را، تا آنجا که در اختیار خودش قرار دارند، وقف حسرت بکند و همیشه آماده بهترین فداکاریها

در راه حزب باشد... شرکت در کار روزانه حزب مهمترین شرط عضویت است". (۱)

ارای گذشته، کسیکه به عصمت واحد یا به حزبی پذیرفته می‌شود، با نستی حتی المقدور دارای ارتباطات وسیعی با کارگران و زحمتکشان محل خود باشند و در میان آنان محبوبیت و اعتبار داشته باشند. عضو واحد پایه حزبی بایستی فردی با انضاط و منظم باشد، و از تمام دستورات سازمان خودش تبعیت کند، و یا بقول لنین، "تمام قوانین و رسوم ارتش در حال جنگ را که بآن ملحق شده است و در شرایط جنگ بدون اجازه رسمی حق غیبت از آنرا ندارد، رعایت کند". (۲)

هر قدر انضاط آهنگین تشکیلاتی برای بقای سازمان حزبی و از جمله برای بقای واحدهای پایه حزبی ضروری است، استکار سازنده همه اعضا و از جمله اعضا واحدهای پایه نیز برای بقای رزمنده آن ضرورت دارد. برای آنکه واحدهای پایه بتوانند در محل استقرار خود ریشه بجا آورند و رهبری جنبش توده‌های محل را در تمام زمینه‌ها بدست گیرند، بایستی بتوانند ابتکار را نشان رافعلا نه بکار ببندند. واحدی که ابتکار عمل، دموکراسی درونی، و قدرت تصمیم‌گیری واقعی نداشته باشد، هرگز نخواهد توانست رهبری جنبش توده‌ای را بدست گیرد و به ستاد جنگی حزب در محل تبدیل شود. همه اعضای واحد بایستی فعالانه در حل و فصل مسائل شرکت کنند و آزادانه بتوانند درباره آنها نظر بدهند. واحد پایه باید بتواند ضمن حفظ دموکراسی و حیثیات دروسی فعال، از تحرک و قاطعیت عملی کافی برخوردار باشد. برای این منظور بایستی یک تقسیم کار دروسی متناسب با وظائف و کارهای موجود، زیر رهبری مسئول واحد صورت بگیرد.

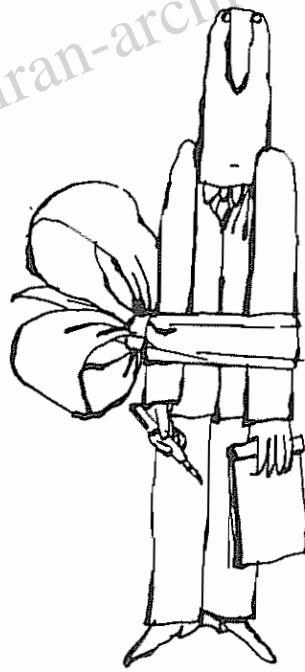
هیچ تشکیلات انقلابی بدون رعایت اصول محلی کاری و بدون آموختن هنر مبارزه با پلیس سیاسی نمیتواند با ابرامد. این مساله مخصوصاً در شرایطی مثل شرایط کسورما که سرکوب سیاسی بسیار خشنی در آن حاکم است اهمیت فوق العاده زیادی دارد. واحدهای پایه، حزبی در حالیکه در محل معینی مستقرند و دائماً در آنجا فعالیت سیاسی می‌کنند، و ارتباطات گسترده‌ای با مردم دارند، چگونه می-

توانند از تعقیب و رخنه پلیس سیاسی دشمن در میان سازمانند؟ ظاهراً فعالیت سیاسی و ارتباطات توده‌ای، آنهم در محلی معین، با اصل امنیت منافات دارد. اما این فقط ظاهر قضیه است. زیرا ارتباطات توده‌ای در عین حال میتواند در مقابل دشمن پوشش مطمئن و کاملاً طبیعی بوجود آورد. اعضا واحد پایه برای فرار از تعقیب دشمن، نباید از مردم فرار کنند. این شیوه مقابله با دشمن موجودیت واحد را با خطر می‌اندازد، زیرا واحدی که از ارتباطات توده‌ای بگریزد هرگز نمی‌تواند در محلی مستقر شود و هدایت جنبش توده‌ای آن محل را بدست گیرد. برعکس، اعضا واحد پایه، برای مقابله با دشمن، بایستی هر چه بیشتر ارتباطات توده‌ای خود را گسترش دهند، در میان مردم جا بیفتند و محبوب و مورد اعتماد مردم واقع بشوند. برای کسیکه در حفاظت قلعه‌ای از اعتماد و همدلی کارگران و زحمتکشان محیط خود ننشسته است، شناختن عناصر نفوذی و خردچینان دشمن کار مشکلی نیست. او در زمین ناشناخته‌ای نیست که از تله‌های شکاری دشمن فرار کند، بلکه در سنگر خود ننشسته و برای دشمن کمین گذاشته است. برای چنین فردی حمله بهترین دفاع است. او با تکیه به روابط و نفوذ توده‌ای خود در محل، آسانی می‌تواند عناصر دشمن را شناسائی کند، و با تدبیر لازم او را منزوی کند و در صورت لزوم این تدابیر و ارتباطات فقط در صورتی کار ساز خواهد بود، که دشمن نتواند به هويت تشکیلاتی و عضویت او در یک سازمان کمونیستی پی ببرد. بنابراین جز رفقای همسنگر او در واحد پایه، هیچکس و مطلقاً هیچکس، نباید از هويت سیاسی و تشکیلاتی او مطلع گردد. او با تمام فعالیتها و وظائف خود را طوری سازمان دهد و انجام رساند که کسی نتواند از هويت سیاسی و تشکیلاتی اش با حشر شود. برای این منظور لازم است که اعضا واحد نیز حتی المقدور، در بیرون از جلسات واحد حشرونشریا دی با همدیگر نداشته باشند، تا در صورت شناخته شدن یکی از اعضا واحد دیگران نیز شناخته نشوند. راز - داری اعضا واحد پایه در حفظ اسرار تشکیلاتی و رونشدن هويت سیاسی

«آزادی مطبوعات» در رژیم فقها

از این روزنامه شکل گرفته بود. درحقیقت این نه روحانیت حاکم بلکه اپوزیسیون بورژوازی بود که با تعرض خود در عرصه تبلیغات روزنامه‌های این مباحثه را به رژیم تحمیل کرده بود. اظهارات منتظری و نیز زرفسنجانی (که به "حق جریان فکری مذکور در داشتن روزنامه" اشاره کرده بود) که در شرایط تشدید بحران اقتصادی و کاهش منابع ارزی رژیم صورت می‌گیرد، نشان از عقب نشینی روحانیت حاکم و دادن امتیاز به بورژوازی ممتاز دارد. چارچوب این "آزادی مطبوعات" به مخالفان قانونی رژیم محدود می‌شود. این نکته‌ای است که در آن روحانیت حاکم، بورژوازی ممتاز و نهضت آزادی توافق دارند. اظهارات عسکری ولادی که "در چارچوب جمهوری اسلامی حق اظهار نظر با عدم تعصب گروهی و حزبی" می‌بایست محترم شمرده شود (کیهان ۲۳ تیر) و نیز صحبت دکتر سلیمی پیرامون آزادی نشر افکار که در آن بسیار از "مآخذ مستوه آیت الله منتظری" تمجید شده (همانجا) بیان این توافق است. نهضت آزادی نه تنها در این مورد بیل در تمام نوشتجات و اعلامیه‌های "تندوتیز" خود تنها بر لزوم "تحمل" عقاید و نظرات آنهاست که موافق قانون اساسی و جمهوری اسلامی هستند تاکید کرده است و دامنه این "سعه صدر" را به هیچ روی به آنان که این قانون اساسی را قبول ندارند گسترش نداده و بویژه با حملات شدید به مارکسیست‌ها این "توطئه گران" را از حیث نیروهای دارای چنین "حق و حقوقی" کنار گذاشته است. بدین ترتیب روشن است که آزادی مطبوعات مورد نظر بهیچ وجه در یک چارچوب گسترده تر دفاع از حقوق دمکراتیک و لزوم رعایت دمکراسی برای بخش نظرات گوناگون مخالف مطرح نمی‌باشد و نمی‌توانست هم باشد. این امتیازی است که از جانب رژیم به اپوزیسیون بورژوازی طرفدار جمهوری اسلامی و دقیق تر موتلفین دیروز و امروز خویش داده است. رژیم با این

امتیازات می‌کوشد تا اولامبارزه جناح‌ها را به کانالهای قانونی و علنی سوق دهد و بدین ترتیب در مقابل گرایشات کودتاگرایانه سدی ایجاد کند و در ثانی از این سازش و ائتلاف با رقبای سر "آزادی مطبوعات" استفاده کند و در برابر جهان‌نیان زست "وجود دمکراسی و آزادی اقتصاد" در ایران را بگیرد تا فشاری را که در این مورد وارد می‌شود کمی کاهش دهد. اپوزیسیون بورژوازی ممتاز و نهضت آزادی نیز در این ائتلاف هم امکان تسلیخ و سیغتر و انحصاری خود را می‌جویند و هم بطور موثرتری، همگام و همراه با روحانیت حاکم مبارزه علیه انقلاب و نیروهای مترقی را پیش می‌برد. لغو سانسور و کسب آزادی مطبوعات اولین رفتم اساسی بود که طی انقلاب و توسط انقلاب بهمن انجام



پس

بپذیرفت. سانسور رژیم سلطنتی تنها زیرا مواج سهمگین انقلاب درهم کوبیده شد و تنها نیز تا هنگامی که حشش توانی داشت از جانب رژیم اسلامی تحمل شد. آزادی انتشار بیان و افکار در تنویر افکار عمومی مردم در آگاهسازی آنان و در جهت دادن به عزم انقلابی طبقه

کارگرو زحمتکشان نقش مهم و اساسی ایفا می‌کند. از همین رو کمونیست‌ها خواهان "آزادی بی قید و شرط افکار و عقاید" هستند و این چیزی است که نه تنها روحانیت حاکم بلکه اپوزیسیون بورژوازی نیز، که فاقد هرگونه عنصر انقلابی است، با آن دشمنی دارد. آنها این آزادی را برای کارگران و زحمتکشان نمی‌خواهند و از این رو قبل از هر چیزی به فکر روشن کردن چارچوب آن و محدود کردن آن به "از مابست‌گران" هستند. انقلابیون تردیدی ندارند که در ایران امروز آزادی بی قید و شرط مطبوعات تنها از طریق سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست می‌آید. میان حاکمیت ارتجاع مذهبی و آزادی مطبوعات، مانند سانسور حقوق دمکراتیک، تنها شمشیر داور نهایی است. کمونیست‌ها ضمن تاکید بر تبلیغ این واقعیت از همین مباحثات و اختلافات نظر جزئی میان محافل حاکمه و ممتاز سود می‌جویند تا واقعیت سانسور موجود و هراس دولت از ابراز آزادی را نشان دهند و پیرده از چهره ریاکارانه موتلفین و "مخالفین" مروزی بردارند. می‌بایست با استفاده از جوگنونی از همه اشکال تسلیخ علنی و نیمه علنی در این رابطه استفاده شود. همواره در چنین شرایطی از "معاملات سیاسی" فرصت‌های مناسبی برای تبلیغات علنی بدست می‌آید. کمونیست‌ها از هر فرصتی بهره می‌برند تا در باره حق آزادی بی قید و شرط عقاید و افکار به عنوان اولین اصل دمکراسی تبلیغ کنند و امروز همراه آن برای مردم توضیح می‌دهند که چگونه اپوزیسیون بورژوازی و لیبرال‌های برگردمقال این خواسته اساسی به سازش با جلادان حاکم دست زده‌اند. آزادی مطبوعات مورد نظر اینان و سیاه‌های برای سرکوب نهضت انقلابی است. مانورهای ماه گذشته در مطبوعات و مطبوعات جمهوری اسلامی به روشنی این را اثبات می‌کند. باید ایمن را برای کارگران و زحمتکشان بازگو کرد.

دنباله از صفحه ۱

این درست است که بیکاری ذاتی نظام سرمایه داریست و همواره خطر اخراج چون شمشیر داموکلس بر سر هر کارگری سایه افکنده و از همین رو خواست بیمه بیکاری یکی از اساسی ترین محورهای مبارزه اتحادیه‌ای کارگران در نظام سرمایه داریست، اما تنها در دوره‌های

اشتراک کارگران شاغل و کارگرگران بیکار از میان می‌رود و جای آنرا قیاس بر سر حفظ مشاغل در میان کارگرگران می‌گیرد.

شعار بیمه بیکاری تنها بیان این حقیقت ساده و ملموس است که کسانی که تمام وسائل تولید را در دستان خود متمرکز کرده اند و به خاطر حفظ منافع

بیمه‌شدگان باید بر اساس اعاده تمام مزدشان تاوان پرداخت شود و کلیه هزینه‌های بیمه‌ه عهده‌کار فرمایان و دولت باشد؛ در تمام اشکال بیمه، باید توسط سازمانهای بیمه‌یکسان از نوع منطقه‌ای که بر اصل مدیریت کامل به وسیله بیمه‌شدگان مستثنی هستند، اداره شوند...

= خواست بیمه بیکاری اهرمی برای وحدت رزمنده کارگران

بحران است که شعار بیمه بیکاری به یکی از محورهای اصلی مبارزه کارگرگران تبدیل می‌گردد. تنها در چنین شرایطی است که این مسئله در مورد کل کارگران - شاغل و بیکار - به یک اندازه مطرح می‌گردد و در نتیجه زمینه عینی برای طرح هر چه وسیع‌تر این شعار آماده می‌شود.

اما بحران بیکاری جنبه دیگری نیز دارد. کم شدن امکان کار و گسترش دامنه ارتش ذخیره کاری می‌تواند به رقابت بین کارگران دامن بزند و در واقع امکانات سرمایه را برای فشار بیشتر به طبقه کارگر و به شکل‌های کارگری افزایش دهد. در چنین شرایطی، کارگران بر سزیک دوراهی قرار می‌گیرند: یا باید هم چون موجوداتی ذلیل و بیچاره برای بدست آوردن لقمه نانسی به جان یکدیگر بیفتند و در برابر سرمایه - داران زانو بزنند و یا متحد و یکپارچه برای بدست آوردن حقوق حقه خویش در شرایط نوین بپاخیزند. شعار بیمه بیکاری در واقع جنبه دوم اقدام کارگران را نمایندگی می‌کند و آنها را به درک سر - نوشت واحد با برادران خویش و به اقدام مبارزه جویانه دعوت می‌کند. اینجاست که شعار بیمه بیکاری به محور تجمعات کارگری تبدیل می‌گردد و بدون طرح آن اساس هیچ گام جدی، در سازماندهی تشکلهای توده‌ای و با حفظ آنها در برابر یورش سرمایه، نمی‌توان برداشت. تمام تجربیات جنبش کارگری در سطح بین المللی دقیقاً این مسئله را نشان میدهد. بدون طرح این شعار تشکلهای مبارزاتی کارگران بیکار موضوعیت خود را از دست می‌دهد و از سوی دیگر نقطه

خودتوده‌های وسیع کارگران را به بیکاری و گرسنگی محکوم می‌کنند، باید مخارج زندگی کارگران را طی دوره بیکاری تا مین نمایند. هر کس که بیکاری کند باید تاوان آنرا بپردازد. این فکر در بین کارگران کاملاً افتاده است و حتی در شرایط عادی نیز اخراج بدون غرامت همواره مسئله ساز است. همین سیستم پرداخت سنوات به هنگام اخراج یا فسخ قرارداد که در قانون کار سابق ذکر شده و در حال حاضر نیز معمولاً رعایت می‌گردد، در واقع پذیرش ضمنی حق غرامت کارگر برای بیکاری است. شعار بیمه بیکاری، اما، حق غرامت را به عنوان یک سیستم دائمی و در تمام طول دوره بیکاری مطرح می‌سازد و از اینکه سرمایه‌داران و حکومت‌های حامی آنان بتوانند با قوانینی این چنین مسئله را مخدوش سازند، جلوگیری می‌کند.

این شعار را لب‌هاست که توسط جنبش کمونیستی با تمام جزئیات، بروشنی فرموله شده و راهنمای عمل مبارزاتی کارگران بوده است. مثلاً در این زمینه، قطعاً ما حزب سوسیال - دمکرات روسیه می‌تواند مبنای تبلیغات ما در توضیح مشخص این شعار قرار گیرد: "بهترین شکل بیمه کارگران بیمه دولتی است که بر مبنای زیراستوار باشد: الف - باید کارگران را در مقابل کلیه موارد از دست دادن قدرت کسب درآمد (تصادفات...) و هم چنین در مقابل از دست دادن درآمد به علت بیکاری، بیمه کند؛ ب - بیمه باید کلیه مزدبگیران و خانواده‌شان را تحت پوشش قرار دهد؛ ج - به کلیه

اما برای سازماندهی مبارزه عموم کارگران حول شعار بیمه بیکاری، تنها تبلیغ آن کافی نیست. حتی برای سازماندهی یک تبلیغ زنده و موثر باید شرایط مشخصی که این مبارزه در آن جریان می‌یابد روشن گردد. در این رابطه قبل از هر چیزی باید به این سؤال پاسخ گفت که آیا این مبارزه در کشور ما آغاز شده است یا نه؟ به این سؤال با قطعیت تمام می‌توان پاسخ مثبت داد. این درست است که هنوز اخبار مبارزه مستقل کارگران حول این شعار بسیار ناچیز است و به عبارت دقیق‌تر هنوز در حالت نظیفه‌ای است، اما با ابعاد واقعی آنرا از واکنش دشمن به خوبی می‌توان دریافت. هراس ارگانهای سرکوب از گسترش ناآرامیهای کارگری در رابطه با مسئله بیکاری دقیقاً نشانگر این مسئله است که طوفان در راه است. بعد از سخنان پرسروصدای بهزاد نبوی درباره ضرورت اخراجهای دسته‌جمعی کارگران، مسئولین دولتی لازم دیدند با انعطاف و احتیاط بیشتری همان سیاست را طرح کنند و پیش ببرند. در تاریخ ۱۲۲ ر دیهشت ماه کنگره شوراهای سلامی کار در قطعنامه خود هشدار می‌دهد که: "در شرایط حساس کنونی... لزوم حمایت از کارگران بیکار ریش از هر زمان دیگر احساس می‌شود..." و قبل از آن در بند ۷ قطعنامه "خواستار رسیدگی عاجل و فوری به قانون تامین اجتماعی، بازنشستگی و زکات افتادگی" شده است. (۱) در تاریخ ۶ مرداد ماه معاون وزیر کار اعلام می‌کند که بر اساس طرح پیشنهادی وزارت کار "کارگران واحدهائی که به علت کمبود



ارزدجا روقفه گردند تحت حمایتی دولت قرارخواهند گرفت. (۲) همچنین وزارت کار طرحی را به دولت پیشنهاد کرده است که طبق آن سن بازنشستگی تا ۲۵ سال پائین آورده شده است تا از این طریق بتوان با مسئله بیکساری مقابله کرد. (۳) در جریان سمینار مدیران کل وزارت کار طرحی شورای اقتصاد برای حمایت از کارگران مطرح می‌گردد (۴)، و بالاخره معاون وزیر کار در مصاحبه خود با خبرنگار یکی از اعلام می‌کنند که "با افزایش نرخ بیمه سهم کارگران و فرما به میزان ناچیز، طرح بیمه بیکاری... به مورد اجرا گذاشته خواهد شد." (۵) آری کسانی که در سال ۵۸ مبارزه کارگران بیکار را سرای تا مین بیمه بیکاری سرکوب کردند و آنرا به عنوان امری خلاف شرع تحریم نمودند، اینک خود مجبورند از اجرای آن و ضرورت حمایت از کارگران بیکار سخن بگویند.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که فشار کارگران در حدی است که مسئولین دولتی مخالفت رودر و با حق غرامت و بیمه بیکاری را مفید نمی‌بینند، بلکه سعی می‌کنند با پذیرش قضیه آنسرا و اولاً منحرف سازند و از طریق وعده و وعید آرام نمایند و از سوی دیگر تا آنجائی که امکان دارد محدود تر و سرودم بریده تر طرح نمایند، اما نفس پذیرش غرامت و طرح بیمه بیکاری گامی است به پیش. همین نکته که از زبان مسئولین دولتی اجرای طرح بیمه بیکاری شنیده می‌شود، نشاندهنده اینست که امکانات مناسبی برای تبلیغ این ایده حتی در شکل علنی آن بسیار زیاد است. در عین حال تبلیغ انقلابی حول شعار بیمه بیکاری و توضیح موضع کمونیستها در این رابطه و قرار دادن طرح کمونیستها در برابر وعده‌های توخالی و طرحهای سرودم بریده مسئولین دولت برای خنثی کردن تلاش آنها جهت منحرف کردن مبارزه کارگران در این زمینه کاملاً ضروری است. از نظر عملی اقدامات مبارزاتی

کارگران در برابر گسترش بیکاری سه دو شکل می‌توانند خود را نشان دهد. (۱) فشار به دولت و سرما به داران برای تامین بیمه بیکاری، (۲) گسترش صندوقهای همیاری کارگری (صندوقهای قرض الحسنه کارگری) در رابطه با شکل اول باید در سازماندهی مبارزه کارگران به نکات زیر توجه نمود: اولاً تمام سعی خود را در جهت ایجاد هماهنگی بین کارگران شاغل و بیکار با یکدیگر کنیم، در این زمینه می‌توان با استفاده از کتابهای تحمیل و تجمع کارگران بیکار در کارخانه‌ها که از آن اخراج شده‌اند، سازماندهی جمع‌های مشترک شاغلین و بیکاران و صدور قطعنامه‌های حمایتی شاغلین از بیکاران، تهیه و امضاء طومارهای مشترک و غیره. در جهت ایجاد این هماهنگی تلاش نمود. طبیعی است که محور این اقدامات مشترک تنها تا مین بیمه بیکاری می‌تواند باشد. ثانیا مبارزه برای تامین بیمه بیکاری را باید قبل از بسته شدن حلقه محاصره، یعنی تحقق امر تعطیلی کارخانه، آغاز نمود. به همین دلیل شعار بیمه بیکاری باید صورت یکی از محورهای اصلی درخواستهای کارگری مطرح گردد و از هر تجمع کارگری در جهت طرح آن بهره‌برداری بعمل آید. ثالثاً از پراکنده شدن کارگران بیکار پسیس از تعطیل کارخانه جلوگیری بعمل آید. ایجاد تشکل بیکاران از طریق مراکز تجمع یا پایتوقهای کارگری و محاسلات کارگری در این رابطه باید مورد توجه قرار گیرد. کارگران بیکار معمولاً سختی در یکجا گرد می‌آیند و تلاش برای تامین زندگی خود عامل اساسی پراکنده شدن آنان است. اما در شرایط کنونی ایجاد تشکلهای محدود نیز اهمیت اساسی دارد و هرگاه بتوانیم آنها را با یکدیگر پیوند دهیم و با جلب حمایت کارگران شاغل آنها را تقویت کنیم، می‌توانند نقش مهمی در مبارزه کارگران ایفا نمایند.

در رابطه با شکل دوم مبارزه کارگران در مقابل بیکاری بایستی

نکات زیر را مورد توجه قرار داد: اولاً واکنش کارگران برای گسترش صندوقهای همیاری کارگری در شرایط کنونی امری کاملاً طبیعی است و ما باید از این مسئله در جهت گسترش و تقویت این صندوقها بهره‌برداری نمائیم و باید به تشکیل صندوق همیاری را در ابعاد گسترده تری تسلیخ نمائیم. ثانیا در عین حال که از تشکیل صندوقهای همیاری حمایت می‌کنیم باید با این تلاش‌ها را نجاتی که می‌کوشد این صندوقها را حایزین بیمه بیکاری سازد متصدد مقابل ما نمائیم. قطعاً ما کنگرده‌ها را برای اسلامی نمونه‌ای از این تلاش ارتجاعی است که باید کاملاً فاش گردد: "لنا شرکت فعال کلیه کارگران مسلمان ایران اسلامی در جهت تشکیل و تقویت صندوق حمایت از کارگران بیکار را امری حیاتی می‌دانیم." بودجه محدود کارگران به هیچ وجه نمی‌تواند بایسته حمایت از کارگران بیکار قرار گیرد و چنین دعوتی یک عوامفریبی تمام عیار است. ثالثاً ضمن آنکه از امکانات علنی برای گسترش صندوقهای همیاری کارگری بهره‌برداری کامل باید بعمل آورد و حتی بعنوان مثال از همیاری قطعنامه فوق‌الذکر در جهت رسمیت بخشیدن به چنین صندوقهایی استفاده کرد، بایستی با هشباری کامل تلاش سرکوبگرانه عوامل رژیم از جمله شوراهای اسلامی کار برای دخالت در امور این صندوقها، از بین بردن استقلال آنها و اعمال کنترل بر بودجه این صندوقها را خنثی نمود. و بالاخره در امر تبلیغ و سازماندهی مبارزه کارگران حول شعار بیمه بیکاری باید به این واقعیت اساسی همواره توجه نمود که این بحران در درون یک بحران اساسی تشکل گرفته است. این بحران یک بحران صرفاً اقتصادی نیست. قبل از هر چیز بیکاری کنونی نتیجه سیاستهای جنگ طلبانه رژیم فقهاست. و باز هم فراتر از آن این بحران در شرایطی اوج می‌گیرد که ما در یک دوره انقلابی بسر می‌رویم. بقیه در صفحه ۳۱

کارگران شاغل و بیکار! در مبارزه برای تحمیل بیمه بیکاری به دولت، متحد شوید!

بیانیه انشعاب سه تن از اعضای مشاور کمیته مرکزی حزب توده

اخراج بیانیه ای در ۷ فصل با عنوان : خطاب به کادرها، اعضا و هواداران صادق و انقلابی 'حزب توده ایران' و با امضای "محمدآزادگر، حسین انور-حقیقی، سعیدمیراقدم" (سه تن از اعضای مشاور کمیته مرکزی حزب توده) تهیه و بمناسبت یلتفرم انتقاد از حزب توده در اختیار رتوده ای هائی قرار داده شده است که با انگیزه انقلابی خواهان حسابرسی از این حزب و نقسده ریشه ای آن هستند. تهیه کنندگان این بیانیه دلائل انشعاب خود را از حزب

توده در محورهای اصلی بصورتی روشن و فشرده بیان کرده و ضمن ترسیم مرزهای خود با حزب توده، پاسخ خود را به بحران حا دو علاج ناپذیری که ارکان حزب توده را متلاشی کرده است داده اند. نظریه اهمیت بسزائی که انتقاد از خود شرافتمندان و جسورانه در شرایط شکست و سردرگمی دارد، به دلیل اهمیت همه جانبه پاسخ قاطع و سرراستی که این بیانیه به بحران حزب توده داده است؛ و بالاخره بخاطر ارائه مقیاسی برای سنجش فاصله میان انتقاد

از خود ریشه ای و صادقانه، با اپورتونسمی که با (همچون رهبری حزب توده) از هرگونه انتقاد می‌گریزد، و بی (همچون رهبران اکثریت و دیگر "خوش سابقه" های طیف توده ای) انتقاد از خود را وسیله ای برای انتقاد نکردن از خود و شیره مالی بر سر معترضین و فریفتن آنها بکار می‌گیرد، منعکس ساختن این بیانیه را مفید می‌دانیم و با توجه به حجم صفحات نشریه، به درج بخشهایی از آن مبادرت می‌کنیم.



در مقدمه بیانیه، خطاب به کادرها، اعضا و هواداران صادق و انقلابی "حزب توده ایران" گفته میشود:

رفقای صادق و انقلابی! دیگر "رازمگو"ئی نیست و همگان می‌دانند ما توده ای‌ها بهتر از هر کسی، که حزب توده را بحرانی ژرف و همه جانبه و در تمام عرصه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی در بر گرفته است همه این نمایشات از قبیل "پلنوم نوزده و کنفرانس ملی" بیشتر اوج بحران و درماندگی "گردانندگان" و "رهبری" این حزب را نشان میدهد تا غلبه بر بحران را.

ما تدوین کنندگان این بیانیه، که مدتی نه چندان کم در این حزب فعالیت داشتیم، در "پلنوم نوزده کمیته مرکزی حزب توده" بدون حضور خود ما از حزب توده، "اخراج" شدیم و این "اخراج" در "کنفرانس ملی" به رای گذاشته شده و به اتفاق آرا تأیید گشته است!

قطعنامه "پلنوم نوزده" که به تصویب "کنفرانس ملی" هم رسیده است علت "شکست ندادن" ما را در پلنوم کمیته مرکزی حزب توده "انفشاء غیر مسئولانه اسرار حزبی" دانسته و حضور ما را در پلنوم "ضرورت تشخیص نداد" است.

"گردانندگان" و "رهبری" پلنوم و کنفرانس مسئله را درست فهمیده اند ولی ریاکارانه و شیادانه برخورد کرده اند. علت اخراج ما فقط و فقط این بوده که ما به "اسرار حزب" و توفیق یافته بودیم و حاضر نبودیم این "سر" را با خاطر موقعت، مقام و امتیاز و... با خودمان به گور سرسیم و به طبقه کارگرو جنبش کموسستی میهن مان حیا نت کنیم. واقعیت این است و حیز این نیست... ما از توده ای های دوران قبل از انقلاب ۵۷ و از مدافعین مشی و سیاست خیانتنا حزب توده در بعد از انقلاب بودیم.

ما پس از یورش به حزب و حتی در "پلنوم ۱۸" حزب توده نیز هنوز کم و بیش اسیر توهمات القائی حزب توده و تقریباً توجیه گریست حزب پس از انقلاب بودیم، البته در همان پلنوم مصر بودیم که بایده شکست حزب بطور جدی ریشه یابی

گردید که "رهبری" به این دلیل که "اسناد و مدارک لازم را نداریم و زود است" زیرا رفتند...

... خود شرکت در "پلنوم ۱۸"، و ۳ سال زندگی در "مهاجرت" و هر روز این سه سال شاهد اعمال و کردار "رهبری" و روابط حاکم بر این حزب شدن، و شناخت مسائل پشت پرده و آشنائی عمیق تر با منشأ، نکست و ذلت احزابی مثل حزب توده ما را تکان داد و به فکر واداشت...

... اگر آقایان اخراج ما را از حزب توده تازه به "پلنوم و کنفرانس ملی" شان آوردند، ما خود از مدت ها پیش رابطه خود را از این گنبد متعفن بریده و آن را تفتی کرده بودیم ولی هنوز به مواضع روشن و دقیق نرسیده بودیم...

... رفقای عزیز! ما نه تنها از حزب توده بلکه با مجموعه طیف توده ای مرز بندی کرده ایم. ما ذره به این مواضع رسیده ایم. سیاست ما را با سمت و سوی حرکت ما آشنا خواهد کرد.

نظر ما بحران حزب توده را نه با ماندن در درون حزب توده و مساززه درون حزبی می شود حل کرد، و نه با بیوستن به فدائیان (اکثریتی) میتوان از بحران حزب توده گریخت، و نه وحدت حزب و سازمان کار ساز است و نه علم کردن چیزی بنام حزب توده "سالم سازی و احیاء شده" در مقابل دکان حزب توده سنتی ره هائی خواهد سرد، این ره جز هر زدن و گمراه کردن نیروهای سالم ثمری ندارد. بنظر ما راه بیرون رفت از بحران حزب توده، طرد حزب توده و تفکر توده ای و در پیوستن به جاب انقلابی و تلاش در راه وحدت رزمنده آن است.

اینک جب ایران در مرحله هویت یابی و شکل گیری است؛ طیف توده ای یا برنامم بورژوا فرمیستی و با بیماری های مزمن علاج ناپذیر و وحدت سازمانی حزب توده و سازمان (اکثریت) که استخوان سدی این طیف را تشکیل میدهد - "یکپارچه" تر خواهد شد؛

پس از شکست انقلاب، گرایش سوسیال دمکراسی در درون

... تاریخ پیش از ربع قرن "مهاجرت سوسیالیستی"

رهبران سیر و حزب توده چیزی جز تاریخ قطع رابطه با مردم ایران، سگانگی با واقعیات این کشور، بریدگی از حشش، و تاریخ حیات دروسی حزب، چیزی جز تاریخ - مازعات قدرت طلبانه، دسته بندیها، زد و بندها، پیرونده سازیها، حق السکوت گرفتنها و استقام کشی های اعضای کمیته مرکزی علیه یکدیگر نبوده است. نزدیک به تمامی پلوسوم های کمیته مرکزی، سی ارتباط با مسائل ایران و عمدتاً سر محور منازعات باندها و برای تصفیه حساب های متقابل و حتی برخی از آنها خصوصاً منظور بررسی امتحانات رسوائی آوری که افراد رهبری حزب توده بالامی آوردند مرا خواننده شدند.

نمره عملی و ماحصل نهائی موجودیت سیاسی حزب توده، در دوران "مهاجرت" عبارت بوده است از حذف شمار مرگ بر رژیم کودتا و در پیش گرفتن سیاست تا ثبات میزبست به رژیم شاه و تائید "انقلاب سفید" "امپریالیستی" ضد دمکراتیک شاه به پاس حربه های صنعتی و نظامی وی از اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، و تخطئه انقلابیون... و در دوره سازگشت به ایران، این تجربه و ماحصل عبارت بوده است از حمایت همه جانبه و تا به آخر از رژیم ارتجاعی، ضد مردمی و سرکرو ولایت فقیه به امید تشویق آن به نزدیکی سیاسی به دولت های سوسیالیست و گسترش خریدهای تجاری و نظامی از آنها، محکوم ساختن مبارزات انقلابی و دمکراسی طلبانه کارگران، زحمتکشان و خلقهای ایران تحت عنوان "تحریکات امپریالیسم" و همکاری و همدستی ضد انقلابی با رژیم تا حد جاسوسی برای شناسائی و سرکوب نیروهای کمونیست، دمکرات انقلابی و ضد امپریالیست، تحت عنوان "گروهک های سیاسی ساخته و آمریکا پرداخته"، و جعل تاریخ واقعی حشش کارگری ایران و بویژه حزب برای گمراه سازی اذهان نسل جوان ایران.

حاصل موجودیت و ارمغان حزب توده در دوره دوم از تاریخ خودسرای ایران، بجز خیانت به طبقه کارگر و ضربه سرانقلاب و دمکراسی و بر مزاره ضد امپریالیستی حقیقی چیز دیگری نبوده است، و از آنجا که حزب توده تمامی این خیانت ها و ضربه زدن ها را بنام کمونیسم، بنام منافع اردوگاه سوسیالیستی و به عنوان حزبی مورد تأیید و پشتیبانی از جانب احزاب کمونیست و دولت های سوسیالیست مرتکب گشته است، در لطمه زدن به حیثیت و اعتبار کمونیسم و در تعمیق و گسترش بی اعتمادی و بدبینی نسبت به کشورهای سوسیالیست و انترناسیونالیسم پرولتری در ایران سبب از بورژوازی، ارتجاع و امپریالیسم نقش داشته و موجودیت و عملکرد آن، بهترین وسیله برای تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی توسط آنان بوده است.

بداست معترضانه و زانو زدن ذلت با رهبران دستگیر شده حزب توده در شرایطی که نوجوانان و کودکان ایران گناه حتی بی آنکه نام خود را اعتراف کنند سا بربندی و غرور از دالان های صفت شکجه به استقبال مرگ شرافتمندانه می - روند، نه تنها بوشالی بودن "پهلوان" هائی چون کیانوری و "دانشمندانی" چون طبری را آشکار کرد، بلکه یک بار دیگر

حشش حب رشد می کند و کشف کارهای حزب توده نیر در کشور ما آن را تقویت می کند؛

در مقابل این جریانات منحرف، حب انقلابی (مانند سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و...) قسرا گرفته که در مقابل تمام انحرافات ایدئولوژیک و کجروی های تئوریک ایستاده است. وظیفه انقلابی و کمونیستی حکم می کند که توده های سالم و صادق و انقلابی و رفقای چپ اکثریتی (منظور کاردها و اعضا صادق در درون سازمان (اکثریت) است که ما "رهبری" در غلظت توده آغوش حزب توده که او توریته "رهبری" حزب توده را پذیرفته است سرآشتی ندارد) حرکت خودشان را همسو و هم جهت با آن قرار دهند... در انتهای مقدمه، از توده های سالم، صادق و انقلابی که نظرات و پیشنهادهای در رابطه با این بیانیه داشته باشند خواسته شده است با آدرس زیر تماس بگیرند:

Postfach 410109

53 Bonn 1

West Germany

نگاهی کوتاه به تاریخ موجودیت حزب توده

تاریخچه حزب توده در دوره را شامل میشود... دوره اول: از سال ۱۳۲۰ تا متلاشی شدن این حزب و آغاز دوران موسوم به "مهاجرت سوسیالیستی" را در بر میگیرد. در این دوره، حزب توده در داخل کشور ریشه و پایه اجتماعی داشت، خواسته های طبقات و اقشاری از سکنه این کشور را نمایندگی می کرد و از پایه اجتماعی خود تا تئوری پذیرفت. حزب توده که در دوره اول، عمده یک حزب مترقی چپ و دمکراتیک، منافع دمکراتیک کارگران، دهقانان و روشنفکران ترقیخواه را بیان می کرد و در میان آنان نفوذ گسترده ای داشت، علیرغم چپ و راست زدن و خطاها و انحرافات کوچک و بزرگ، روی هم رفته منشاء خدمات بسیاری در زمینه گسترش و سازماندهی جنبش اتحادیه ای کارگران، تشکل های دمکراتیک و ترویج فرهنگ مترقی و اندیشه های دمکراتیک و سوسیالیستی در ایران شد که سادرنظر گرفتن عقب ماندگی همه جانبه ایران فئودالی و نیمه مستعمره، خدماتی ارزنده بوده اند.

دوره دوم از تاریخچه حزب توده که بیش از سه چهارم از حیات آن را تشکیل داده است، از "مهاجرت سوسیالیستی" یا عبارت درست تر، با فرار رهبران حزب توده به کشورهای سوسیالیستی آغاز شده است. شاخص اساسی این دوره، مهاجرت، بلکه استعفاء از کارکرد یک حزب طبقاتی (هر طبقه ای که می خواهد باشد) و تبدیل شدن کامل به سازمان "ایرانی" دیپلماتی دولت اتحاد شوروی در ایران و عدم حساسیت و تاثیر پذیری جز در قبال دیپلماتی این دولت بوده است. و با حسین شامی، سالهای سازگشت از مهاجرت به ایران و حمایتگری از رژیم ولایت فقیه را نیز با دحزو دوره دوم از حیات حزب توده به حساب آورد...

همچون ۲۸ مرداد سال ۳۲ موقوفه متراکم در دستگاه رهبری کرم خورده حزب توده را بیرون ریخت، و این آخرین پرده و گویا ترین پرده از موجودیت و تاریخچه حزب توده و سرنویشت مکرر و محتوم آن بود.

مشى حزب توده پس از انقلاب

محورهای اصلی مشى حزب توده پس از انقلاب بهمن برخطوط زیرمبتمنى بوده است :

۱- تفکیک مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای

دمکراسى و از مبارزه طبقاتى و در تقابل قرارداد آنها :

حزب توده معتقد بود که انقلاب ایران یک انقلاب

ملی است و تضاد عمده در جامعه، میان خلق و امپریالیسم

است. برای آنکه مبارزه برای آزادی های دمکراتیک

و مبارزه علیه سرمایه در دستور قرار گیرد، ابتدا باید مبارزه

ضد امپریالیستی به پیروزی کامل و بى بازگشت دست یابد

و بدین معنی، مبارزه علیه امپریالیسم، اولویت دارد.

حزب توده برای این عقیده بود که پافشارى بر مطالبات

دمکراتیک و همچنین دامن زدن به مبارزه طبقاتى یک عمل

انقلابى نمایانه و چپ گرایانه است که مبارزه ضد امپریالیستی

را از اولویت مى اندازد، در راه پیشرفت و پیروزی آن کار شکنى

و مانع تراشى مى کند، در صفوف نیروهای ملی و ضد امپریالیست

شکاف و تفرقه مى اندازد، و مآلاً به سود امپریالیسم تمام میشود.

برپایه چنین تحلیل سراپا تا درستی، حزب توده ضمن

تشویق سازش طبقاتى به منظور حفظ وحدت ملی در مقابل

امپریالیسم، سیاست تخطئه مبارزات طبقات و اقلتبار

گوناگون مردم برای دمکراسى، مسکوت گذاشتن و حتى انکار

تعرضات رژیم اسلامى به آزادی های دمکراتیک در سطح جامعه ...

را پیشه کرد ... حزب توده تا بدانجا به تقابل مبارزه برای

دمکراسى با مبارزه ضد امپریالیستی با و رداشت که به تأیید

و تهنیت سرکوب های خشن و خونین اکتفا نکرده و دستور

شناسائى و معرفی مخالفین رژیم را صادر نمود، برارای

دستگاه های امنیتی رژیم حاسوسى کرده و در سرکوب انقلابیون

با ارگان های سرکوبگر رژیم همدستى و همکاری کرد.

۲- حمایتگری و دنباله روی :

حزب توده پس از انقلاب بهمن، نه به عنوان یک

حزب با برنامۀ کسب قدرت حاکمه سیاسى، بلکه صرفاً به عنوان

یک حزب حمایتگر و ارمیدان شد و تا به آخر با چنین خط مشى

به فعالیت پرداخت. سبب این امر آن بود که حزب توده به

تعمیت از تئورى های صدر مدرن و بیونیستى - تئورى هاى

که در حیطه عمل و تحریر در سرا سرحاں، بدون هیچ استثنائى

با شکست فاجعه بار مواجه گشته اند معتقد بود که در دوران

نوینى در جهان بیدید آمده است که به پیرولتاریای کشورهای

"جهان سوم" امکان میدهد تا رهبرى خود را در انقلابات

دمکراتیک و ضد امپریالیستى و همچنین رسالت خود را در انتقال

جامعه از ما قبل سرمایه داری و یا از سرمایه داری به سوسیال-

لیسم، به خرده بورژوازی تفویض کند و خود، بی دغدغه زیر

برحم دمکرات های انقلابى که قدرت حاکمه را در دست داشته و در اتحاد با اردوگاه سوسیالیستى قرار گیرند، به سوسى سوسیالیسم رهسپار گردد. براین اساس، هرگاه دمکرات های انقلابى در قدرت قرار مى گرفتند، حزب توده مى بايست نه بعنوان یک حزب مخالف، بلکه به عنوان یک حزب حمایتگر وارد عمل مى شد، و از آنجا که حزب توده حکومت را خرده بورژوازی، و خمینى و طرفداران به اصطلاح خط امام را نماینده دمکراسى انقلابى و انمودى ساخت، خود نیز رهبرى خمینى را پذیرفته و پیرو "خط امام" شد و آشکارا در مخالفت و ضدیت با سیاست و صف مستقل پرولترى و سرکردگى طبقه کارگر، به تبلیغ منظم و مداوم دنباله روى از ارتجاع حاکم و توهم پراکنى نسبت به ماهیت و مقاصد ضد انقلابى حکومت ولایت فقیه پرداخت ... استراتژى حزب توده متحد کردن کلیه طرفداران ولایت فقیه - یعنی مرتجع ترین و ضد دمکرات ترین عناصر - در برابر کل جامعه و مستحیل کردن طبقه کارگر و توده های زحمتکش و دمکرات در چنین جبهه های به رهبرى خمینى بود. حزب توده خط کشى میان انقلاب و ضد انقلاب را با "خط امام" انجام داده، از یک سو ارتجاع طبقاتى - مذهبى حاکم را انقلابى و انمود ساخت، و از سوی دیگر - کارگاه ها نه، عامدانه و تزویرکارانه، به یک کاسه نمودن تعامى مخالفین ولایت فقیه و همسان و همسجولوه دادن کمونیست ها و نیروهای دمکرات، با بورژوازی لیبرال، بورژوازی بزرگ، سلطنت طلبان و سرسپردگان و کارگزاران امپریالیسم پرداخت. در تعقیب استراتژى فوق الذکر و با چنین مرز بندى میان انقلاب و ضد انقلاب، حزب توده سیاست اتحادى قید و شرط با ارتجاع طبقاتى - مذهبى حاکم و مبارزه بى حد و مرز با نیروهای انقلابى و دمکرات را با قاطعیت تمام پیگیرى کرد و بى سابقه ترین خیانت های فاجعه بار را در تمام تاریخ موجودیت خود نسبت به طبقه کارگر، توده های زحمتکش و ستمدیده، نسبت به دمکراسى، انقلاب و مبارزه ضد امپریالیستى توده ها مرتکب گردید. حزب توده در سیاست حمایتگری از رژیم ولایت فقیه، از اپورتونیسیم و فرمیسیم سنتى خویش فراتر رفته و در سنگرز ضد انقلاب و ارتجاع حاکم جای گرفت و تا اخراج خود از صفوف متحدین و حامیان سى قید و شرط ولایت فقیه - که علیرغم میل حزب توده و فقط از جانب رژیم بر آن تحمیل گردید - داغ نشگین همکارى و همدستى ضد انقلابى با رژیم ولایت فقیه را رپیشانى خود حفظ کرد.

۳- قانونیگری به هر قیمت :

حزب توده به مقتضای مشى حمایتگری خود، و نیز بخاطر فقدان هرگونه پایگاه توده ای، قانون اساسى جمهوری اسلامى را تکیه گاه خود قرار داده و فعالیت در حیا ر جوب قانون را به عنوان تنها شیوه عمده سقاء و فعالیت خود برگزید ... حزب توده در همان گام اول بخاطر وحشت از تکفیر شدن از جانب خمینى و مواجه شدن با ممنوعیت قانونى، آخرین کلام در اپورتونیسیم و ارتداد ایدئولوژیک را منسى برای اینکه گویا میان سوسیالیسم علمى و "اسلام امام خمینى" تفاوت بنیادى وجود ندارد، به رژیم ولایت فقیه پیش پرداخت کرد. ادعای احسان طبرى که گویا مونیسم ما تریالیستى همانا "توحید"

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

رکود تولید و بیکاری کارگران

اخراج کارگران

زامیاد



چندی قبل در شرکت زامیاد اعلام کردند که به کارگرانی که تا ماه به باز خریدی باشند، درخواستهای آنان پذیرفته و مزایای نیز به آنها تعلق خواهد گرفت. تعدادی از کارگران بخاطر ترس از اخراج و برای دریافت مزایای تساهل قبل از مهلت تعیین شده شروع به درخواست با خرید نمودند. شرکت سریعاً و در مدت کم ترا چند ساعت با تقاضای آنان موافقت نمود. این امر باعث تعجب کارکنان شرکت گردید زیرا فکری کردند رسیدگی به درخواستهایشان چند ماه به طول خواهد انجامید و آنان به کار اشتغال خواهند داشت. تا تاریخ ۱۸۵۰۶۵/۴/۲۸ تن از کارکنان خود را با خرید نمودند که تاکنون ۱۱۰ نفر با خرید و پولشان را بصورت چک دریافت کرده اند. کارگران با قیامی که هر لحظه امکان اخراج خود را می دیدند در صدد اعتصاب بر می آمدند و قرار بود که اعتصاب روز سه شنبه ۲۱ تیر ماه آغاز گردد. این تصمیم کارگران توسط عوامل جاسوس به اطلاع مدیریت وانجمن اسلامی کارخانه رسید. مدیریت وانجمن اسلامی برای سرکوب کارگران موضوع اعتصاب را به اطلاع وزارت کار و روستا و شهریه می رساند. روز دوشنبه یعنی یک روز قبل از شروع اعتصاب چندین ماشین مملو از مزدوران دایره اطلاعات روستا و شهریه به کارخانه وارد شده و ۲۰ نفر از کارکنان را دستگیر کرده و آنها را در اتاقهای دربسته و بطور مجزا با رجوشی می نمایند و سرانجام هر بیست نفر را به همراه خود میبرند. این سرکوب کارکنان مانع از آغاز اعتصاب گردید.

کارخانه رنگ سازی شمس :

اخراج و باز خرید کارگران قسمت قوطی سازی دنبال درگیری مداوم کارفرما و کارگران از چند ماه پیش، و پس از توقف تولید به مدت ۲ ماه در قسمت قوطی سازی این کارخانه که دلیل فقدان مواد اولیه صورت گرفته بود، در اوائل تیر ماه مدیریت موفق شد که کلیه کارگران قسمت قوطی سازی این کارخانه را که حدود ۴۰ نفر می باشند، با خرید و اخراج کند. اکثر این کارگران، کارگرانی قدیمی و با سابقه کار ۱۰ - ۱۳ و حتی ۲۰ سال سابقه بیمه بودند. مدیریت این کارخانه تا بحال با ایجاد یک جو سرکوب در کارخانه با کمک مزدوران رنگ رنگ چون سپاه، کمیته، شهرپانی و نمایندگان نخست وزیر، اخراج و سرکوب را صورت داده است.

بود تولید و بیکاری کارگران

خطر توقف تولید

در صنایع دواب فلزات (صنایع دفاع ملی)

این صنایع که وابسته به صنایع دفاع ملی می باشد، می رود که تحت فشار بحران عمیق اقتصادی جامعه از پای درآید. چنانکه، اکنون با کمبود مواد اولیه و ابزار کار دست به گریبان می باشد. بعنوان مثال شعبه تعمیرات این صنایع که هم اکنون با حدود ۲۸ نفر مشغول بکار است با کمبود لوازم و ابزار کار روبروست و کارگران در شعبه مرکزی آن با دو ماسک حوثکاری مشغول کار هستند و همچنین یکی دیگر از قسمت های مربوط به تعمیرات که کارآهنگری و تعمیر کوره های می را عهده دارد، با کمبود ذغال سنگ روبروست. در این رابطه هنگامیکه یکی از مسئولین تعمیرات بسراغ معاون تولیدی رود و کمبود ذغال سنگ را اطلاع میدهد در جواب به او می گویند: همه جا داریم می خواهیم، بگذار قسمت آهنگری هم بخوابد. اما دامنه بحران از زبان سرهنگ واقفی حسینی، فرمانده مزدور در این کارخانه شنیدنی است که در سخنرانی عید گفته بود: "در فولاد مبارکه سفهان، کارگران مبلغ خیلی کمتری از شما بابت سختی کار دریافت می کنند، اما آنها هم مثل شما، با کوره ها سروکار دارند و یا همین طور در مهمات سازی." او همچنین گفت که از این ببعده مزایای دیگر کارگری پرداخت نخواهد شد و در این رابطه به طبقه بندی مشاغل اشاره نمود. همچنین گفته می شود که طی ماه های آینده، ناهار کارگران در این صنایع نیز قطع خواهد شد، قیمت ناهار برای هر کارگر معادل ۵۰۰ ریال می باشد.

تعطیلی یک ماهه در کیان تایر

در این کارخانه به سبب کاهش شدید مواد اولیه تولید لاستیک، تولیدات کارخانه به نحو چشمگیری کاهش یافته و از هذینجرو، کیان تایر به مدت یک ماه تحت عنوان مرخصی سالیانه از تاریخ ۱۰ مرداد تا ۱۰ شهریور تعطیل خواهد بود.

دیلمان: اخراج کارگران

بدنبال کمبود مواد اولیه و موتور کولر، مدیریت ضد کارگری در دو نوبت در تاریخهای ۶۵/۴/۵ و ۶۵/۴/۱۱، تمامی کارگران بیعانی را که تعدادشان نزدیک به صد نفر می شد اخراج نمود. با وجود آنکه از مدت قرار داد تقریباً تمامی این کارگران گذشته بود، ولیکن مدیریت آنان را استخدام نکرد. هم اکنون تنها نزدیک به ۴۰ نفر از کارگران استخدامی در کارخانه مشغول بکاری می باشند. بدنبال اخراج کارگران قراردادی، مدیریت، سرویس های رفت و آمد را نیز جمع کرده و هم اکنون کارگران با کرایه خودشان به سرکاری آیند. مدیریت گفته که پول ایاب و ذهاب کارگران را پرداخت خواهد کرد. همچنین بدنبال اخراج کارگران، دادن صبحانه به کارگران قطع شده و کیفیت ناهار نیز تا حدود زیادی پائین آمده، چنانکه از آن موقع تا بحال، دیگر در غذاها از گوشت خیری نیست. در کنار این مسائل، هاشم زاده (صاحب کارخانه) از کارگران خواسته است که کسانی که می یابند می توانند باز خرید شوند. بدنبال طرح این موضوع، یکی از کارگران با گرفتن مبلغی پول ببا ز خرید شده و کارخانه را ترک نمود. علاوه بر این، یک هفته پیش از این نیز هاشم زاده هنگام ظهر پیش از ناهار کارگران را جمع کرده و برایشان اطلاعیه سپاه پاسداران را که از کارگران خواسته بود به جبهه بروند، خواند و سپس گفت که کسانی که می یابند می توانند برای رفتن به جبهه نام نویسی کنند که هر یک از کارگران بهانه ای آوردند و از زمان نویسی امتناع کردند. چند ماه پیش که رفتن

اخراج کارگران در سازمان اتکا

این سازمان که وابسته به وزارت دفاع می باشد، تولیدات مواد پروتئینی برای کارخانجات صنایع دفاعی را تهیه می کند. بنا به گفته یکی از کارگران این کارخانه تا کنون حدود ۲۰۰ نفر از کارکنان این صنایع بعطت بحران اقتصادی اخراج شده اند و بقیه نیز به کارهای جزئی مشغول می باشند.

آردل و قطع ناهار کارگران

طبق اظهارات کارگران این کارخانه، هفته گذشته ناهار کارگران قطع شده و ساعت کار به صبح الی ۱۲ بعد از ظهر تغییر یافت و تولیدات این کارخانه نیز پائین آمده است.

قطع ناهار در گفش ملی

در گفش ملی نیز برای پائین آوردن هزینه ها، یک وعده غذای کارگران قطع گردیده است. در این کارخانه، مدیریت ناهار کارگران را قطع نموده است و بجای آن تنها یک عدد ساندویچ به هر کارگر داده می شود. همچنین مبلغ ۲۷ تومان نیز بابت حذف ناهار به کارگران داده می شود.

به جبهه ها در کارخانه جدی می شود، بسیاری از این کارگران اسمشان را بدین منظور نوشته بودند ولی در حال حاضر هیچکدام از کارگران به این امر تن نمی دهند. بدنبال این جریان، چند روز بعد، از طرف شورای اسلامی از کارگران خواسته شد که نیکه نمی خواهند به جبهه بروند، دلایلش را بیان کنند، که هر یک از کارگران بهانه ای آوردند.

کارخانه کنتور سازی و قطع غذای کارگران

در این کارخانه که در شهر صنعتی البرز واقع شده و حدود ۱۲۰۰ نفر کارگر دارد، از ماه رمضان دادن ناهار به کارگران قطع شده و در عوض روزانه ۱۵ تومان حق ناهار به کارگران داده می شود. یک ساعت نیز از ساعات کار کم شده است. هم اکنون کارگران صبحکار از ساعت ۶/۴۵ صبح تا ۱۲/۳۰ ظهر کار می کنند و پنجشنبه ها نیز تعطیل می باشد. در این کارخانه نیز مدیریت طی اطلاعیه ای مطرح کرده که کارگرانی که می یابند باز خرید شوند، مدیریت حاضر است در ازای هر سال سابقه کار آنها، به اندازه ۲ ماه حقوق به آنها پرداخت نماید که تا کنون تعدادی از کارگران باز خرید شده اند.

رکود تولید و بیکاری کارگران

گزارش از

کارخانه ایران یاسا

۱) حیلۀ های مدیریت برای اخراج و بازخرید کارگران بدینال اعلام شرایط باز خرید توسط مدیریت کسبه طبق آن هر کارگر می تواند با دریافت هر سال دوماه حقوق با مزایا بدون کسر مالیات دریافت نماید، در مورخه ۶۵/۳/۳۱ الی ۶۵/۴/۲۰، بیش از ۱۱۵ نفر از کارگران بین ۳ تا ۱۵ سال سابقه کار، با دریافت مبلغ باز خریدی خود تسویه حساب نموده و از کارخانه بیرون رفتند. بدینال این مساله، بار دیگر مدیریت تاریخ باز خریدی را تا ۶۵/۴/۲۰، یعنی به مدت ۲۰ روز دیگر تمدید نمود. این بار کسانیکه خود را با باز خرید می کنند، از ۱۰ سال سابقه کار کمتر دارند، کارگری که مدت ۳ سال و ۴ ماه سابقه کار داشته و مبلغ ۳۰۶۵۰ تومان دریافت نموده است. مبلغ مابه التفاوت طرح طبقه بندی را که قرار بود هنگام تسویه حساب پرداخت گردد، فعلا پرداخت نمیشود. در کنار این اخراجها، مدیریت اطلاعیه ای صادر نمود که مضمون آن چنین بود: "لازم است توجه فرمائید در هر واحدی قسمتی، یک یا چند نفر از کارگران بعطت عدم کارآیی، سهل انگاری، بی نظمی و غیره، مازاد بر احتیاج تشخیص داده شده است. این کارگران را به قسمتهای دیگر انتقال ندهید تا طبق قوانین با آنها تسویه حساب شود." این اطلاعیه مقرر روشن، سیاست اخراج رژیم جمهوری اسلامی به سبانه های مختلف را بیان می کند.

۲) کسر دستمزد کارگران برای کاهش هزینه تولید در تاریخ ۶۵/۳/۳۱ که کارگران با کتبهای حقوق خود را دریافت کردند، متوجه شدند که دستمزدشان که بعد از اجرای طرح طبقه بندی افزایش یافته بود، به دستمزد قبلی از اجرای طرح بازگشته است و بجای حقوق ماهانه، مبلغی معادل ۹۰۰ الی ۱۵۰۰ تومان بعنوان علی الحساب پرداخت شده است. کارمندان حساسداری مطرح نمودند که طرح مالیده شده و بخاطر اینکه دستمزدها در این ماه کم بوده، مبلغی را بعنوان علی الحساب پرداخت نمودند. اعتراض کارگران محرز مراجع به نماینده خود فراتر نرفت. اگر چه همه کارگران ناراحت بودند، ولی بعطت ترس از اخراج اقدامی نکردند.

۳) کاهش و توقف تولید در یکی از قسمتهای این کارخانه که تولیدات آن وابسته به صنایع خودروسازی می باشد و تمام تولیدات آن، سفارشات این صنایع است، و از آنجا که صنایع خودروسازی به حالت تعطیل و سیمه تعطیل در آمده است در نتیجه تولیدات این قسمت کم شده است. بطوریکه از تعداد بیش از ۲۰ دستگاه پرس، تنها ۶ الی ۸ دستگاه کار می کند و قرار است از تاریخ ۶۵/۴/۷، یک شیفت از این قسمت تعطیل شود. در ضمن این قسمت که قبلا یک شیفت آن تعطیل شده بود، در حال حاضر شیفت دوم آن با یک دستگاه به تولید ادامه میدهد و قرار است از تاریخ ۶۵/۴/۷، یک شیفت دیگر از این قسمت تعطیل شود و یک شیفت به تولید ادامه دهد. در هفته گذشته بطور مرتب مواد اولیه وارد کارخانه شد. کارگران علت آمدن مواد را به این دلیل می دانند که زاپنی ها در این کارخانه سهام دارند و نمی گذارند تولید این کارخانه بعطت نداشتن مواد اولیه تعطیل شود.

باطری سازی نورو

اخراج کارگران

از بعد از ماه رمضان تا کنون، تعداد اخراجی های این کارخانه به ۱۸ نفر رسیده و مدیریت هنوز پیرونده عده دیگری را بررسی می کند. مدیریت این کارگران را به سبانه های مختلف غیبت زیاد، کم کاری، دعوا و غیره اخراج کرده است.

ادامه توقف تولید

الکترونیک درپارس

خط تولیدی ۱۶ و ۱۸ و ۲۰ اینچ کارخانه که از سه ماه پیش خوابیده است، هنوز هم بدلیل کمبود قطعات راه نیفتاده و گفته می شود که امکان دارد تا ۴ الی ۵ ماه آینده نیز راه نیفتد. در این رابطه نزدیک به ۲۵۰ نفر کارگر فعلا در سطح کارخانه بیکار وجود دارد.

قطع غذای کارگران

درپارس الکترونیک

از روز شنبه ۲۱ تیرماه، دادن غذا در کارخانه پارس الکترونیک قطع گردید. البته به کسانی که اضافه کاری می کنند غذا داده می شود. در بین کارگران تابع است که جای ناهار، قرار است روزانه به هر کارگر ۳۵ تومان دهند. البته در این رابطه مدیریت هیچ گونه اظهار نظری ننکرده است. بدینال قطع غذا، کارگران آشپزخانه را به کارگزینی خواستند. گفته میشود که قرار شده تعدادی از آنها را به جبهه ببرند، تعدادی سرکارشان باقی بمانند و بقیه اخراج شوند. گفته می شود روز دوشنبه تعدادی از آنها را اخراج کردند ولی با وساطت علی زاده (اما جماعت کارخانه) به سرکسار برگشتند.

قطع غذای کارگران در قرقره زیبا

بدینال سبتهای رژیم که به سبانه صرفه جوئی سعی دارد فشار بر حران اقتصادی موجود را بر دوش مردم سبندازد، در این کارخانه نیز دادن غذا به کارگران متوقف شد. فعلا در شیفت صبح، به کارگران تنها صحنه می دادند. به کارمندان ناهار و در شیفت عصر کارگرها هم می دادند که هم اکنون همه اینها قطع شده و قرار است در ازای هر وعده غذا، ۲۰۰ تومان به کارگران حق غذا داده شود. هم اکنون مدیریت علاوه بر آنکه غذا را قطع کرده، از ساعات کار نیز کم نکرده و در کنار آن، کارگران نمی توانند چون گذشته، هنگام صرف جای، دستگاهها را خاموش کنند.

اخراج کارگران سدپیشین

جنون جنگ افروزی و جنگ طلبی رژیم فقها و ادامه جنگ ویرانگری ایران و عراق، بیکاری، نابودی کشاورزی و صنعت و کشتار مردم بیگناه را در پی داشته و دارد. بلوچستان نیز از این "برکات" جنگ در امان نمانده است. سیاست جدید جنگی رژیم یعنی بسیج همه امکانات برای جبهه ها در من کارگران سدپیشین را نیز گرفته است. در سال ۱۳۵۴ پروژه سدسازی بر روی رودخانه سرباز در پیشین آغاز شده بود. بخش اعظم بودجه این پروژه عمرانی توسط وکلوسران رژیم ننگین شاه حیف و میل گردید. تا سال ۱۳۵۷ تنها پایه های پل و ساختمان خوابگاه پرسنل و مهندسين آلمانی که قرار داد اجرای آنرا به امضاء رسانده بودند، ساخته شد. با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ اجرای این پروژه نیمه کاره رها شد. در اواسط سال ۱۳۵۹ مجدداً کارهای آن از سر گرفته شد اما در سال ۱۳۶۰ با دستگیری و اعدام یکی از مسئولین اجرای پروژه یعنی مهندس ابراهیم اشکانی که از اعضای سازمان بیکار بود، اجرای پروژه بمدت یکسال بحالت راکد درآمد. پس از آن ادامه پروژه و تکمیل سازی سد به کندی و لنگان لنگان ادامه داشت. در اواخر تیرماه سال جاری با اوج گیری هرچه بیشتر جنگ و سیاست جدید جنگی رژیم اسلامی و کاهش شدید قیمت نفت و بحران اقتصادی و با سیاست رژیم مبنی بر اختصاص همه امکانات در جنگ با زاین پروژه بحالت راکد درآمد و بودجه آن صرف جنگ گردید. از ۵۰۰ نفر کارگران آن، بخشی اخراج گردیدند و بخش دیگر در معرض اخراج قرار گرفته اند. بخش اعظم ماشین آلات این پروژه به جبهه های جنگ فرستاده شده است. این امر در حالی صورت میگیرد که تکمیل این سد ذخیره سازی آب رودخانه و شبکه بندی و کانال کشی آن اهمیت حیاتی برای کشاورزی و مردم زحمتکش منطقه دشتیاری و ماهوکلان دارد. رژیم جنایتکار اسلامی یکبار دیگر نشان

کارخانه بافت بلوچ در معرض تعطیل شدن قرار دارد

کارخانه بافت بلوچ در ایران شهر واقع شده است. این کارخانه ۲۲۰۰ نفر کارگر دارد اما هنوز پروژه آن کامل نشده است. بعلمت سیاست جنگی رژیم و تخصیص بودجه کشور برای خریدتسلیحات و امور جنگ، این کارخانه نیز در معرض تعطیلی قرار گرفته است. رژیم ضدکاری جمهوری اسلامی با انواع حیلها و نیرنگها از پرداخت کامل حقوق کارگران سرباز می زد و علاوه بر آن بودجه ای برای خرید مواد اولیه کارخانه نیز وجود ندارد. یکی دیگر از بهانه های رژیم برای تعطیل نمودن کارخانه، عنوان کردن این مسئله است که سوخت نداریم. علاوه بر آن رژیم فقها و دست اندرکارانش تلاش دارند کارگران را بجای کار در کارخانه به جبهه ها اعزام دارند و در این رابطه فرمی به کارگران داده اند که سرروی آن نوشته شده "رفتن به جبهه ها و طلبانه است" اما کارگران آنرا تحریم نمودند و پرت کردند. این عمل کارگران خشم رئیس سپاه پاسداران ایران شهر را برانگیخت و این مزدور جمهوری اسلامی گفت: "دا و طلب بی دا و طلب، رفتن به جبهه اجباری است". از این رو سپاه پاسداران میخواهد کارگران کارخانه را آموزش نظامی بدهد و روانه جبهه ها بنماید. برای سران جنایتکار جمهوری اسلامی که میگویند: تقدم بسا بودجه دفاعی است و در این مورد هیچگونه محدودیتی وجود ندارد، زندگی و کار کارگران ارزشی ندارد. برای کارگران نیز راهی نمانده جز اینکه مبارزه علیه این رژیم ضدکاری را تشدید نمایند و راه را برای سرنگونی آن هموار سازند.

میدهد که حاضر است برای ادامه جنگ ویرانگر، علاوه بر کشتار گروه و گروه جوانان این مرز و بوم، کشاورزی را نیز به نابودی بکشد و بیاخت در بیدری دهقانان و بیکاری کارگران گردد.

کارخانه شیشه مینا

بدنبال قطع ناهار، مدیریت جدید بنام رضاشی، اقداماتی را برای فشار به کارگران بعمل آورده است. از جمله این اقدامات، اخراج ۳ تن از کارگران به بهانه های مختلفی چون غیبت بیش از حد و غیره بوده است ولی پس از چند روز مدیریت قبلی می کند که این کارگران دوباره به سر کار برگردند. همچنین بدنبال قطع ناهار، هنوز از پرداخت حق غذا خبری نیست. یکی از کارگران حزب اللهی نزد رضاشی رفته و در این مورد که بسا قطع ناهار، مدیریت بایستی لااقل حق غذای کارگران را بپردازد، با وی صحبت کرد ولی این کارگر از طرف رضاشی به اخراج تهدید گردید. هنوز پرداخت بسا عدم پرداخت حق غذا به کارگران مشخص نیست.

ادامه توقف تولید در پارس الکتریک

این کارخانه، وابسته به سازمان صنایع دفاع ملی - وزارت دفاع، میباشد و تولیدات آن شامل انواع خودرو برای ارتش می باشد. از یکسال پیش تاکنون این کارخانه دچار مشکلات متعدد مربوط به تولید گردید و اکنون دیگر بکلی در هم شکسته شده و هیچ تولیدی ندارد. گفته می شود که قرار است کارکنان این صنایع، به صنایع دیگر نظمی چون مهمات سازی و غیره فرستاده شده و بسا اخراج شوند.

تاسیس مهد کودک در ایران با سا!

بهمین دلیل فرزندان کارگران می - باستی از داخل انبار مواد عسور نما بندوبست ساختمان مورد نظر بر سرند. کارگران در داخل سرویس حول سیاست ضدکاری و ضد انسانی مدیریت که بیسی توجه به آلوده بودن محیط به مواد شیمیائی می باشد، صحبت می کردند و این اقدام مدیریت را محکوم می نمودند.

مدیریت این کارخانه برای آن دسته از زنان کارگر که دارای بچه کوچک می باشند، اقدام به تاسیس مهد کودک در کارخانه نموده است. ولی از آنجا که جان خود کارگران برای مدیران هیچ ارزشی ندارد، مدیریت این کارخانه نیز، محل مهد کودک را در داخل انبار مواد اولیه درست کرده است.

جنگ و کارگران

لابراتوار داروئی دکتر فقیهی

چندی پیش در این کارخانه به کلیه پرسنل فرمهای داوطلب اعزام به جبهه دادند و از آنها خواسته شد که حتماً باید همه آنها پر کنند و هر چه از دستشان برمی آید در آن بنویسند. ضمناً به کارگران گفته شد که پر کردن این ورقه به معنای رفتن به جبهه نمی باشد. تا اینکه در تاریخ ۶۵/۴/۲۱، مدیریت اعلام می کند آنها شیکه داوطلب رفتن به جبهه هستند هر چه زودتر خود را معرفی کنند تا ترتیب اعزامشان به جبهه داده شود. ولی هیچیک از کارگران داوطلب نبودند. بهمین دلیل مدیریت اعلام می کند که ما خودمان عده ای را به جبهه می فرستیم و بین کلیه کارگران قرعه کشی می کند. قرار است ۱۸ نفر بحکم قرعه به جبهه فرستاده شوند. کارگران از این اقدام مدیریت ناراضی هستند و تعدادی از کارگران که خود جزو افرادی هستند که باید به جبهه بروند، می گویند: "حتی اگر اخراجمان هم بکنند، نخواهیم رفت". در ضمن مدیریت شایع کرده که هرکسی از این عده حتی اگر بخواهد استعفا بدهد، دادگاری خواهد شد. فعلاً از اعزام کارگران به جبهه خبری نیست.

شرکت لابراتوارهای داروئی رازک (فایرز)

در تاریخ ۶۵/۴/۲۵ از جانب انجمن اسلامی مقداری کمک جنسی به جبهه ها فرستاده شد. هزینه این کمکهای جنسی بصورت ماهیانه از حقوق کارگران کسر می گردد.

● بدنبال گسترده تر شدن حملات هوایی عراق به مراکز اقتصادی ایران، پس از حمله هوایی اخیر عراق به بالایشگاه باختران (کرمانشاه) مردم در چند روز اول بطور گسترده از کرمانشاه خارج شدند و عده ای نیز دست به تظاهرات ضد جنگ زدند که رژیم به کمک نیروهای سرکوبگر خود تظاهرات را متفرق نمود.

پارس الکتریک

"برای اعزام به جبهه ها قرعه کشی خواهد شد."

روز دوشنبه ۱۶ تیرماه در نماز جماعت کارخانه پارس الکتریک، امام جماعت اعلام کرده که سپاه از این کارخانه نیرو خواهد خواسته است و باید در اولین فرصت این نیروها را در اختیار سپاه گذاشت. البته تاکنون چندین بار مساله اعزام داوطلب به جبهه در کارخانه مطرح شده است، ولی نیروی قابل توجهی نتوانسته اند جمع کنند. بطوریکه در روز ۱۲ اردیبهشت که قرار بود تعدادی به جبهه اعزام شوند، بدلیل کم بودن تعداد، به تعویق افتاد. هم اکنون شایع است که اگر داوطلب نباشد، وی تعدادی به حدصاب نرسد، بین کارگران قرعه کشی صورت خواهد گرفت.

شعار نویسی در ایران یاسا

در تاریخ ۶۵/۳/۲۲، شماری با این مضمون در داخل یکی از قسمت های کارخانه نوشته شده بود: "کارگران! در مقابل اعزام اجباری به جبهه مقاومت کنید." پس از آنکه مدیریت از نوشتن شعار مطلع گردید، اطلاعیه ای جلوی درب ورودی این قسمت چسبانده: "ورود اشخاص متفرقه اکیداً ممنوع، هرکسی که کارشخصی با کارگران دارد می تواند در بیرون از قسمت ملاقات نماید." پخش این مساله بسر خلاف نوشتن شعار در درون توالی که برای کارگران عادی شده بود، انعکاس زیادی داشت و کارگران خوشحال بودند که شعار نویسی در داخل قسمت صورت گرفته است.

ایران یاسا:

کارگران سیاست جنگ طلبانه رژیم را افشاء و محکوم می نمایند.

پس از پیام خمینی و دیگر سران مرتجع رژیم منعی بر حضور مردم در جبهه ها، تبلیغات وسیعی در کارخانه ایران یاسا صورت گرفت. ولی کارگران از طرفی از ثبت نام برای اعزام به جبهه ها بطوریکه راجه خودداری کردند و کسانی هم که راهی جبهه ها شدند، بیشتر از عوامل خود رژیم بودند. از طرف دیگر، کارگران در صحنه های خود، سیاستهای جنگ افروزان رژیم را افشاء و محکوم می نمودند. در اینجا به برخی حرفهای کارگران پیرامون جنگ اشاره می نمائیم:

* در این شش سال جنگ ما که یک نکته مثبت از جنگ ندیده ایم، بجز گرانی، بدبختی و کشتار جوانان مردم چه چیز دیگری از جنگ دیده اند؟

* این جنگ، جنگ ما مردم نیست، این جنگ آخوندها با صدام است. * شرایط فعلی ایران خوب است. فردا که جنگ تمام شود، آنوقت حساب ویرانی را می کنند و می خواهند مناطق ویران شده را آباد سازند، می بینند هیچ پول ندارند، آنوقت است که بیایند هر چه نفت داریم محاسنی بدهند و دستمزدها را کارگران راندهند، چونکه می خواهند مناطق ویران شده را آباد کنند.

* محسن رضائی می گفت در حمله کرملای یک (آزاد سازی مهران) ما یک شهید و دو مجروح دادیم، کسی نیست به این بی شرف بگوید مگر کسی حرف شما را قبول می کند؟ این دروغ بزرگی است. چطور می شود در یک حمله یک نفر کشته و دو نفر مجروح بدهید، اینها خودشان خر هستند، می خواهند مردم را هم خر کنند.

* خمینی گفت "امسال سال پیروزی است، پیروزی یعنی چه؟ شما با تمام عالم سر جنگ دارید، اگر شما بر عراق پیروز شوید تا ز اول کار است. شاه هم رفتن گری دانید، مردم ما همه با ایدقربانی شما شوند."

تدبیر رژیم فقها: کاهش مزد کارگران

متوسط هزینه‌های غیرخوراکی... نیز در سال ۶۳ نسبت به سال ۶۲، رشدی معادل ۱۲/۳ درصد داشته است (کیهان، ۱۴، مرداد ۶۵). بنابراین "تدبیر" رژیم روشن است: بلاکت اقتصادی و تا زیاده‌گرستی برای کارگران به منظور ادامه جنگ ارتجاعی با عراق! کارگران باید علی‌رغم افزایش هزینه زندگی، از "مزایای حسی‌مزد" یعنی بخشی از مزدشان که سه صورت حق‌بهره‌وری، طرح طبقه بندی مشاغل، پاداشها و غیره بدانان پرداخت می‌شود، چشم‌پوشند! البته، معلمان وزارت کار همانطور که به کارگران اخراجی آتی وعده "انتقال و حاجاتی نیرو" را می‌دهد، به کارگران شاغل نیز وعده می‌دهد که در ازای حذف "مزایای جنسی‌مزد"، کمک به تعاونی‌های مصرف کارگری افزایش خواهد یافت! چگونه؟ "برای فراهم آوردن نیازهای رفاهی کارگران طرحی در دست است تا مقادیری از مطالبات ایران از کشور سوریه با تعدادی مکان برای تامین نیازهای کارگران واگذار شود."!! واقعاً مضحک است، رژیم عوام‌فریب فقها کارگران را کودکی‌ساده لوح فرض کرده است!! اما کارگران راه‌بهتری برای "صرفه‌جویی" خواهند یافت: قطع فوری جنگ ارتجاعی عراق و ناسودی رژیم جمهوری اسلامی و برچیدن کلیه دستگاه‌های سرکوب‌پرهزینه‌اش! آیا واقعاً این راه‌حل "صرفه‌جویی" نیست؟

علیرغم اوکیوری هیاهوهای عوام‌فریبانه "متصع بناهی" سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در روزهای اخیر بی‌امون دفاع از منافع کارگران، ماهیت و تدابیر "فدکاری" رژیم در لاسلای حرفهای این یا آن شخصیت دولتی گاه و بیگاه به وضوح عسوان می‌شوند. پس از اظهارات بهزاد نسوی وزیر صنایع سنگین درباره ضرورت بستن کارخانجات و اخراج سه میلیون کارگر بیخاطر تحکیم اقتصاد دحنگی، اخیراً سی‌اوش سمیعی معاون طرح و برنامه وزارت کار در مصاحبه‌ای با کیهان، در پاسخ به این پرسش که "برای حفظ قدرت خرید کارگران در شرایط فعلی چه تدابیری اندیشیده‌اید"، پس از تاکید بر ضرورت "صرفه‌جویی" برای تامین رز و جلوگیری از بسته شدن کارخانجات، "تدبیر" رژیم را چنین شرح کرد: "از جمله این صرفه‌جویی‌ها احتمالاً حذف مزایای جنسی‌مزد و ایجاد محدودیت در پرداخت‌ها می‌باشد که این امر با لطمه کاهش درآمد کارگران و قدرت خرید آنها را در پی خواهد داشت از طرفی با توجه به بررسی‌های انجام شده توسط مرکز آمار ایران متوسط هزینه خوراک یک خانوار شهری در سال ۱۳۶۲ نسبت به سال ۶۲ می‌تواند ۱۰/۱ درصد افزایش داشته است...

استعفای شورای اسلامی داروئی رازک

در این کارخانه، در تاریخ ۶۵/۴/۳۰، شورای اسلامی کارخانه طی اطلاعیه‌ای استعفای دسته جمعی خود را به اطلاع کارگران رساند. در این اطلاعیه، دلایل استعفا را عدم توانائی در انجام وظایف محوله ذکر نمودند. در این کارخانه شورا از جانب کارگران که ملاتحریم شده بود و افراد شورا مورد محکمه کلیه کارگران قرار داشتند، تلاش اعضای شورا برای بدست آوردن اعتماد کارگران به جایی نرسید. اعضای شورا حتی در میان کارگران مطرح کرده بودند که چون ما با مدیریت شدیداً مخالفت داشتیم، استعفا دادیم، ولی کارگران مدت‌ها بود که نادرستی و چاکر مفتی شورا را دریافته بودند و این اراجیف کوچکترین تاثیر بر روی کارگران نداشت. به این ترتیب با ردیگر کارگران در سطحی وسیع شوراها را فرمایشی اسلامی را آنچنان تحریم کردند که آنان ناگزیر به استعفا شدند.



۱۵ نفر بقیه ۱۰ نفر آنها جزو پرسنل موقت این شرکت بودند که آنها را به مدت ۴۵ روزه مناطق جنگی، از جمله نافرستانند. این افراد که در جبهه‌ها کار ساختن سنگر و جوشکاری را انجام میدادند و شاه‌دویرانها و کشتار در جبهه‌ها بودند، پس از بازگشت می‌گفتند که در این مدت غذای آنها نان خشک و حبوبات بود و فقط حد در روز یکبار کنسرو یا دماجن صورت جیره‌ای در اختیار آنان می‌گذاشتند. در اردیبهشت ماه، از طرف ساه، نمونه‌ای از یک بیدک کش قایق، سه‌ابن شرکت آورده شد تا در آینده، تولیدات فعلی را متوقف کرده و سایر جبهه‌ها به بیدک کش را تا مین کنند. هنوز دستور ساختن آن داده نشده است.

همچنین "مسئولین بسیج کارخانه، هر هفته یکبار جلساتی را با حضور اعضای بسیج برگزار می‌کنند. این جلسات جنبه ایدئولوژیک - سیاسی دارد و هر ماه سیزده پوشیدن لباس فرم بسیج به پایگاه مقدار درفته و آموزش نظامی می‌بینند. از این افراد هر ماه یکبار امتحان عقیدتی توسط پایگاه مزبور بعمل می‌آید. در اوائل اردیبهشت ماه انجمن اسلامی بسیج کارخانه، با ایجاد جو حنگی و تبلیغات وسیعی که مکرراً "از پشت بسدگوی کارخانه بخش می‌شد، نیازهای جبهه‌های جنگ را جهت نیرو و کمکهای نقدی و جنسی اعلام کردند که در نتیجه ۳۰ نفر از کارگران این شرکت خود را معرفی کردند که ۱۵ نفر آنها از بسیج کارخانه و در میان

کارخانه سولیران و بسیج اجباری برای جبهه‌ها

طی چند ماهی که ارسال ۶۵۰۰۰ گذرد، علیرغم تبلیغات وسیع بسیج اس‌م‌ن اسلامی در مورد جنگ و نصیب اعلامیه‌ها و پلاکاردهای مختلف از سران رژیم حنایت‌پیشه فقها جهت جذب بیشتر نیرو برای جبهه‌ها، تاکنون غیر از تعداد اندکی، در جذب بقیه کارگران و کارمندان موفق نبوده‌اند. از اینرو در آخر هر ماه، با قبض‌های کمک مالی به جبهه‌ها سران کارگران می‌آیند تا نیازهای مالی پایگاه‌های بسیج از جمله پایگاه مقدار تا مین نمایند.

قلعه حسنخان و کمبود آب و برق

با گرم شدن هوا، جمعیت ۱۵۰ هزار نفری منطقه قلعه حسن خان نیز بسیار کمبود آب و برق مواجه گردیده اند. بطوریکه در بعضی محلات این منطقه در روز حسد ساعت بیشتر آب در لوله ها جریان ندارد و یا برق قطع می گردد. در تاریخ ۶۵/۴/۱۸، اهالی خیابان "سجاد" تا تهیه طوماری، مساله کمبود آب خود را گوش فرماندار رساندند. غروب همان روز چند تن از اهالی با نوشتن طوماری که در آن قطع چندین ساعت آب توضیح داده شده بود از اهالی آن منطقه امضاء جمع می کردند. برخورد مردم در مورد جمع آوری امضاء چنین بود: اینها اقدامات سی فایده ای می باشد. آنها (منظور رژیم) این محله را به رسمیت نمی شناسند. "خلاصه آنکه بیش از ۱۵۰ امضاء جمع آوری شده را به فرمانداری دادند. ولی هنوز ترتیب اثری داده نشده است. در کنار کمبود آب در این محله، تعدادی از اهالی خیابانهای منطقه که تعدادشان نزدیک به ۵۰ نفر می رسید، هر شب جلوی اداره برق این محله تجمع می کنند و نسبت به قطع برق اعتراض می کنند. قطع برق در این محلات علاوه بر قطع سراسری، بطور جداگانه نیز بعطلت نداشتن ترانس، هر شب بیوز میسوزاند و مردم را در خاموشی قرار می دهد. مردم وقتی با نگهبانان برق صحبت می کردند، آنها در جواب می گفتند که شما می بایست به شهریا ریوید تا در آنجا با رئیس برق صحبت کنید. آنها حرف ما را گوش نمی دهند. سرانجام پس از چندین شب تجمع در محل نگهبانی اداره برق، بالاخره مردم تصمیم گرفتند تا همه اهالی یک روز به "شهریا ریوید" نزد رئیس اداره برق بروند.

برنامه های تفریحی برای فریب دانش آموزان

در پی فرارسیدن ایام تعطیلات و فراغت دانش آموزان، مسدولیل القدر واقع در تهران، نو، برنامه های با اصطلاح تفریحی و آموزشی جهت جلب بیشتر و فریب نوجوانان در نظر گرفته است که این برنامه ها به مدت ۲ ماه برای کلیه دانش آموزان آن منطقه در نظر گرفته شده و با پخش اعلامیه هایی در این زمینه در تمامی مدارس راهنمایی، برای افزایش نیرو و گسیل آنها به جنبه ها و تحقیق سیاستهای ضد انقلابی شان در مدارس و محلات، دست به تبلیغات زده اند.

این برنامه ها در قسمت می باشد. یک قسمت تفریحی می باشد که شامل ورزش و گردش بوده و تشکیل اردوی یک الی پنج روزه در پارکهای سیاه، کوه، نوردی، جهاد، زندگی، بازدید از مراکز صنعتی و هنری و یک فوق برنامه راکت نمایش فیلم و سرود است را در بر دارد.

قسمت آموزشی نیز تشکیل کلاسهای تقویتی می باشد که دروس کلاسهای اول تا سوم راهنمایی و اول نظری و عربی سال اول راهنمایی را در بر می گیرد. کلاسهای عقیدتی که شامل اصول اعتقادات، احکام، تاریخ اسلام و قرآن نیز در نظر گرفته شده است و جالب توجه است که در اعلامیه های منتشر شده، اعلام گردیده است که شرکت کلیه دانش آموزان در برنامه های آموزشی اجباری و در برنامه های تفریحی اختیاری است و در ضمن مانند همیشه کاسه گدائی را در دست گرفته و جهت انجام برنامه های فوق، به همکاری مالی والدین دانش آموزان روی آورده اند. در کنار این برنامه عمومی، مسئولین امور تربیتی نیز در مدارس راهنمایی درصدد جلب ۱۰۰ نفر از بهترین دانش آموزان که نمرات خوبی داشته اند، برآمده اند که برای آنان برنامه های تفریحی و آموزشی در نظر گرفته شود. در کنار این برنامه ها که توسط مساجد، دبیرستانها و مدارس راهنمایی صورت می گیرد، سازمان تبلیغات اسلامی نیز با پخش اعلامیه های جهت برنامه های آموزشی و تفریحی در تمامی نقاط تهران (حتی ادارات و کارخانجات) درصدد جلب بیشتر فرزندان کارگران و زحمتکشان برآمده اند.

شغال بیشتره مازندران را...

انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی که با صف بندیهای آشکار و جناحی حاکمیت توأم بود، سرانجام با شکست کاندیداهای "حزب الله" در تهران و عده ای از شهرستانها پایان یافت. صرف نظر از نتیجه انتخابات که خود مستلزم برخورد مستقلى است، هر دو جناح در شیوه های تبلیغ انتخاباتی خود، اضافه بر حقه های آخوندی رایج در انتخابات گذشته، روش های تازه ای در خیمه شب بازی اخیر برای قضا سازی در حمایت از کاندیدای خودیکار بردند. هم صف "حزب الله" - متشکل از انجمن های اسلامی معلمان، دانشجوئیان و دانشگاہیان، و خانه کارگر - و هم صف مشترک "روحانیت مبارز تهران" "حزب جمهوری اسلامی" و "جامعه و عاظم تهران"، در پیایگاہ های ستی حریف مقابل اقدام به علم کردن تشکل های خلق الساعه ای نظیر "جامعه اسلامی فرهنگیان"، جمعی از اعضای انجمن اسلامی، در برابر انجمن های اسلامی "حزب الله" یا "عده ای از روحانیت مبارز" در برابر "روحانیت مبارز تهران" و غیره، کردند که با عکس العملها، با چاه گیریها و ناسزاهای بحسب متقابل همراه بود، و هر یک از طرفین با کشاندن مساله به روزنامه ها، حریف مقابل را تهدید به تعقیب و محاسرات در دادگاههای ولایت فقیه نمود. فضیحت این حقه بازیها چنان بالا گرفت که امامی کاشانی، سرپرست هیات نظارت شورای نگهبان سر انتخابات، محسوسد برای آرام کردن ما حرا، طی مصاحبه رادیو تلویزیونی اعلام کند: "اگرنازدهای انتخاباتی از تشکلاتی که وجود خارجی ندارد، استفاده نمایند، سازمان های ذینفع میتوانند علیه آنها از طریق دادسراها اعلام جرم نمایند و هیات نظارت شورای نگهبان این مساله را پیگیری می کند". این شیادیه نمونه ایست از ارزش واقعی انتخابات ولایت فقیه.

شورش مردم پیشین و عقب نشینی ارگانهای سرکوب

مبارزه و مقاومت گسترده و همه جانبه توده ای که در اشکال گوناگون متحلی می شود می تواند در مقابل تعرض و تهاجم وحشیانه و گسترده دشمن ایستادگی نموده و آنرا درهم بشکند.

آتش بگشاید. از طرف دیگر بعطت ابعاد شورش مردم و ترس ارگانهای سرکوب رژیم از دامنه گرفتن آن، فوراً یکی از فرماندهان ژاندارمری استان، خود را به پیشین رسانده و در مقابل مردم می گوید ما ژاندارمری را که راننده ماشین را به قتل رسانده با زداشت کرده و او را سریعاً محاکمه می کنیم.

در اواسط مرداد ماه ما موران ژاندارمری شهر پیشین بسوی یسک ماشینی که سطر طرف مندر حرکت می کرد بدون آنکه دستور ایست بدهند تیراندازی می کنند و بی شرمانه راننده ماشین را به قتل می رسانند. این اقدام جنایتکارانه به این بهانه صورت می گیرد که این ماشین اجناس قاچاق حمل کرده است. پس از با زرسی از ماشین در آن چیزی یافت نمی شود، شبیه همین اقدام بی شرمانه در هفته اول خرداد ماه نیز اتفاق می افتد (که در شماره ۲ نشریه به چاپ آن مبادرت نمودیم) پس از کشته شدن راننده، ما موران جسد او را با خود می برند تا مردم شهر متوجه وقوع این جنایت نگردند.

خبر کشته شدن راننده بی گناه بسرعت در شهر می پیچد و دهان به دهان نقل میشود. مردم خشمگین گروه گروه بسمت ژاندارمری حرکت می کنند. اعتراض اوج میگیرد. مردم کیوسک نگهبانی ژاندارمری را به آتش می کشند و با فریادهای اعتراض خشمگین خود خواهان جسد راننده می شوند. ما موران ژاندارمری که انتظار چنین شورش گسترده ای را نداشتند، شورش که در آن تمامی اهالی شهر شرکت فعال داشتند، فوراً جسد راننده را تحویل می دهند، اما مردم به این قناعت نکرده و خواهان دستگیری و اعدام ژاندارمری میشوند که بطرف راننده بیگناه شلیک کرده و او را به قتل رسانده بود. ما موران ژاندارمری که خود را ناتوان از مقابله با شورش مردم به تنگ آمده از جنایات رژیم فقها، می بینند از سیاه پاسداران کمک می خواهند. جانبان سپاه پاسداران وقتی به منطقه می رسند و ابعاد خشم و نفرت و فریاد اعتراض یکپارچه مردم را مشاهده می کنند، توان سرکوب آنها را در خود نمی بینند از این رو در مقابل خشم مردم عقب نشسته و خود را همسوا آنها نشان میدهند. این مزدوران جنایتکار برای آنکه آتش خشم مردم را فرو بنشانند، ژاندارمری را مقصر دانسته و میگویند ژاندارمری نباید روی مردم بیگناه

یورش به روستای گرم بیت برای سر بازگیری

ارگانهای سرکوبگر اسلامی برای اعزام اجباری جوانان به جبهه های مرگ به عملیات وسیع و دامنه دار خود جهت دستگیری عمومی ادامه میدهند. در همین رابطه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی حدود ساعت ۱۱/۵ الی ۲ نیمه شب به روستای گرم بیت از توابع شهرستان چابهار هجوم می برند و ۳۵ نفر از اهالی از نوجوانان و مردان کمتر از ۴۰ سال را هنگامی که در خواب بودند دستگیر کرده و به پایگاه های خود منتقل می نمایند. این شیوه وحشیانه مزدوران رژیم موجه از تنفر و انزجار در میان توده های زحمتکش روستای گرم بیت علیه رژیم ددمنش جمهوری اسلامی برانگیخت.

اخباری از بلوچستان

بنقل از نشریه "کاری راه" شماره ۳- مرداد ماه ۶۵ ارگمان کمیته بلوچستان سازمان کاکا رگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شورش مردم پیشین و عقب نشینی ارگانهای سرکوب آنچنان تأثیری در منطقه گذاشت، که از همان زمان کنترل ماشین هایی که بطرف مرکز حرکت می کردند توسط ژاندارمری بشدت پائین آمد. حرکت یکپارچه مردم پیشین با رد دیگر ثابت کرد وقتی مردم بجای می خیزند و بصورت متحد و یک پارچه خواستهای خود را مطرح می کنند دشمن جنایتکار براحتمی نمی تواند آنها را سرکوب نماید. این شورش توده ای نشان داد ارگان های سرکوب رژیم، در منطقه ای که بشدت نیز نظامی شده است و آنها ساززه مسلحانه را نیز به گروه های مسلح تحویل کرده اند، وقتی در مقابل خشم خروشان مردم قرار می گیرند، راهی جز عقب نشینی ندارند. این امر به نیروهای انقلابی نیز نشان میدهد که برای آنکه بتوان تهاجم وحشیانه رژیم جنایتکار فقها به منطقه را درهم شکست و او را به عقب نشینی واداشت باید هر چه بیشتر مقاومت گسترده خود را در برابر آنان به نمایش در آورند. در این راستا کمیته انقلابی و سازمانها و نهادهای مردمی و روحیات آنها را شناخت، آنها را در شکل های توده ای شان متشکل نمود. باید به این امر اعتقاد داشت که تنها

شماره سوم

کاکا راه

شماره ۲ - رنگ کبیت بلوچستان سازمان کاکا رگران انقلابی ایران (راه کارگر) - مرداد ماه ۱۳۶۵

گسترش سرکوب و شکار جوانان در بلوچستان

تیم سه بندی جنابان... (متن ادامه دارد)

جیش ملی انقلابی خلق بلوچ و سیاست انقلابی ما

کامیونست بلوچ... (متن ادامه دارد)

جبهه های جدید جوانان برای فریب زحمتکشان بلوچ

سازمانت پیوسته جان... (متن ادامه دارد)

جنگ عظیمی علیه ستم

استادیه و کمونیسم... (متن ادامه دارد)

نگاهی به تجربه انقلاب نیکاراگوا

سیاست خشن... (متن ادامه دارد)

اخباری از بلوچستان

بل شورش مردم... (متن ادامه دارد)

خودمختاری برای خلق بلوچ

دموکراسی توده ای... (متن ادامه دارد)

منتشر شد

بیانیه انشعاب... دنباله از صفحه ۱۸

مورد نظر فلاسفه اسلامی است و حذف اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم بعنوان هدف نهائی از برنامه سال ۶۰ حزب (مصوب پلنوم هفدهم کمیته مرکزی) و تلاش های ایورتونیستی و مرتدانه ای از این دست، همگی به منظور حفظ قانونیست حزب و مصونیت از تکفیر خمینی صورت گرفتند. حزب توده بدینسان همه چیز خود - حتی اعتقاد صرفاً لفظی، بی محتوا و همواره دروغین خود به مارکسیسم - لنینیسم - رابه حراج گذاشت... حزب توده با ایورتونیسم بیکرانش خود را پایه یا سلطه ارتجاع و سرکوب همنا و همراه کرد و از هیچگونه خود - شیرینی و خوشترقی برای ولایت فقیه کوتاه نمی نمود. حزب توده، نه قربانی قانون شکنی رژیم، بلکه قربانی سرسپردگی خود به قانون جمهوری اسلامی شد که جوهر هسته اصلی آن، ولایت فقیه بود. نه اصطلاح "استحاله"ی خط امام، بلکه همانا پیروی از خط امام، یعنی ولایت فقیه بود که تا بسودی حزب توده را بعنوان سرنوشت محتوم و قابل پیشبینی آن رقم زد.

III

ماهیت رژیم جمهوری اسلامی
و منشأ تحلیل حزب توده از آن

رژیم جمهوری اسلامی، یک رژیم بنا بر تئوریست مذهبی است که در شرایط توازن قوای منفی میان دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری ایران به قدرت رسید. روحانیت حاکم به مثابه یک کاست حکومتی، قدرت سیاسی را در ائتلاف موقت با بورژوازی لیبرال بدست گرفت و مواضع کلیدی قبدرت را قبضه کرد و از آن به بعد، قدرت اصلی همیشه در دست روحانیت طرفدار ولایت فقیه بوده است. دولت اسلامی که روحانیت در رأس آن قرار گرفته، از همان ابتدا در کلیت خود - یعنی تمام جناحها، جریانها و عناصر تشکیل دهنده آن - ارتجاعی و ضد - انقلابی بود و شخص خمینی و خط امام، یعنی ولایت فقیه، نماینده و تجسم کامل آن بوده است. پایه جمهوری اسلامی، از همان آغاز بر ولایت فقیه، یعنی نفی صریح و مطلق اصل حاکمیت مردم قرار گرفت و هدف و تلاش آشکار و پنهان روسیا اعلام شده آن از همان ابتدا، مخالفت و ممانعت از هر نوع دمکراسی، و انطباق جامعه با قوانین عهد قدیم نوس فقه اسلامی بود. اما چون همین رژیم ارتجاعی از بنطن یک انقلاب توده ای همگانی شکل گرفت و از همان لحظه برآمدن از بنطن انقلاب به تقابل با حاکمیت مردم و دمکراسی و به فدیت با انقلاب برخاست، پس انقلاب بهمین در نقطه اوج خود، یعنی همان زمانی که قدرت سیاسی به روحانیت منتقل شد شکست خورده بود و حاکمیت جدید از فردای قیام بهمین، هر روزه و در هر گام خود، و به ویژه در جریان تسخیر سفارت آمریکا و زیرگرد و خاک شاعرهای "ضد امپریالیستی" در حال عمق دادن به شکست انقلاب بهمین بوده است. از این رو، از همان فردای قیام بهمین، انقلاب، تنها در ضدیت انقلابی با رژیم جدید و با گرفتن جمهوری اسلامی می توانست پیشروی کند، و نه آنگونه که حزب توده در برنام خود اعلام میکرد، با "شکوفائی جمهوری

اسلامی".

بیانیه این تصور را که گویا منشأ و سرچشمه اصلی تمامی فجایعی که حزب توده مرتکب شد، عدم شناخت آن از اسلام و شیعه و نظریه حکومتی ولایت فقیه بوده است، رد کرده و می گوید:

... بفرض که حزب توده شناختی کامل و کافی از اسلام و روحانیت شیعه و نظریه حکومتی ولایت فقیه می داشت، آیا می توانست این شناخت خود را مطرح سازد و برپا به آن به افشاگری علیه رژیم جدید بپردازد؟ آیا حزب توده - با داشتن چنین شناختی به خود اجازه می داد که به جای حمایتگری از رژیم، خط مشی مبارزه با آن را در پیش گیرد؟ بطور قطع خیر، زیرا آنچه که سبب اتخاذ مشی حمایتگری از رژیم ولایت فقیه توسط حزب توده شد، نه عدم شناخت آن از روحانیت شیعه و ولایت فقیه، بلکه ناگزیری آن از تبعیت از تحلیل رفقای شوروی از حکومت ایران بود. مساله اساسی و ریشه قضایا در این است که حزب توده اجازه تحلیل مستقل را سه خود نمی دهد و حتی اگر شناخت جامع و کاملی هم از ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی رژیم های حاکم بر ایران داشته باشد، مادام که دیپلماسی شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در چهارچوب محاسبات بین المللی خود و در سردجهائی علیه امپریالیسم، در حمایت از اینگونه رژیمها خود را ذینفع حس کنند، حزب توده موظف است شب را صبح جلوه داده و حتی علیه شناخت خود، به حمایت از این رژیمها برخیزد. حزب توده از منطق مبارزه طبقاتی حرکت نمی کند که شناخت یا عدم شناخت از نیروهای اجتماعی و جایگاه تاریخی و سمت گیری طبقاتی آنان در چگونگی خط مشی و تاکتیک های آن مداخله ای داشته باشد. حزب توده از آرایش نیروها در سطح جهان، آنهم در چهارچوب دیپلماسی دولت های سوسیالیستی حرکت نمی کند و از اینرو سالتی جز جوش دادن ائتلاف دولت های حاکم بر ایران با دول سوسیالیستی را برای خود نمی شناسد. منطق این ائتلافات نیز بر تئوری انقلابات ملی و استفاده از تضادها و اختلافات دولت های جهان سوم با امپریالیسم استوار است، و در چهارچوب همین تئوری انقلابات ملی و تکیه مجرد و یکجا نه بر ضدیت با امپریالیسم است که دمکراسی، مبارزه طبقاتی و سازماندهی همزونی طبقه کارگر برای قدرت قربانی میشوند و هرگونه اختلاف با امپریالیسم، هرگونه اجتناب ستیزی به نام مبارزه ضد امپریالیستی و هر گونه دولتی کردن اقتصاد، مستقل از ماهیت قدرت حاکمه، مستقل از رابطه این دولت ها با طبقات و نظام سلط تولیدی در جامعه، و مستقل از اینکه چه حاصل و نتیجه ای برای طبقه کارگر دارند، "مترقی، مردمی و انقلابی" ارزیابی می گردند. در این قماش از تئوری انقلابات ملی، معیار انقلابی یا ارتجاعی بودن، نه چگونگی موضع در قبال طبقه کارگر، بلکه صرفاً میزان سرسپردگی یا استقلال طلبی از امپریالیسم است. مادام که این معیار بر جاست و مادام که منطق آرایش نیروها در سطح جهان منطق مبارزه طبقاتی و همزونی و حاکمیت پرولتاریا را تحت الشعاع قرار داده و نفی می کند، دستیابی به شناخت درست از روحانیت شیعه و ولایت فقیه - یا هر حکومت دیگری - نه به معنای ریشه یابی شکست های حزب توده خواهد

انحرافات و ضعف های احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیست صورت گیرد. پرولتاریای ایران بهیچوجه نباید استراتژی انقلابی خود را در مبارزه طبقاتی، بر منطق دیپلماتی پرولتاریای در قدرت - که روابط دولت های سوسیالیست با دولت های سرمایه داری را تنظیم میکند - منطق سازد. این دیپلماتی، خود سوسیالیستی تابعی از نحوه و درجه رشد انقلاب جهانی پرولتاریائی و در خدمت آن باشد.

مخالف بر این ها، استقلال کامل و برابری حقوق احزاب در رابطه انترناسیونالیستی، یک اصل اساسی مارکسیستی - لنینیستی است که همواره باید مورد تاکید و رعایت قرار گیرد، سی آنکه ضرورت تبادل نظر، تبادل تجربه، بیات، همکاری و همستگی همه حائمه احزاب و سازمان های حشش جهانی کمونیستی مورد تردید قرار گیرد. در شرایط کنونی حشش جهانی کارگری هر نوع مرکزیت بین المللی برای هدایت احزاب کمونیست (خواه منظور رسمی، خواه منظور صحنی) نه رشد همستگی بین المللی حشش انقلابی پرولتاریا آسیب می رند و از این رو پذیرش هر نوع رهبری بین المللی بفرزادگان های رهبری و تصمیم گیری احزاب طبقه کارگر در سطح ملی، در شرایط کنونی مضرومحتمل کننده است.

مرزبندی با تحریف عملی زیانناحزب توده از انترناسیونالیسم پرولتری، در عین حال و همزمان مستلزم مرزبندی قاطع با جریانات بورژوائی و حرده بورژوائی رنگارنگی است که در حرف شعار سوسیالیسم می دهند و سنگ پرولتاریا را به سینه می زنند، ولی با اطلاق "سوسیال-امپریالیسم" یا "امپریالیسم" و یا "دول کارگری منحط" به کشورهای و دولت های سوسیالیستی و دشمنی ورزیدن نسبت به آنان، به طرق گوناگون عدم امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور را تبلیغ کرده، دستا وردهای ساختمان سوسیالیسم را تخطئه می کنند و بدینسان تخم بوجی و بیهودگی را در جنبش طبقه کارگر می افشانند. مبارزه بی امان با این دشمنان نقاب دار سوسیالیسم، ضرورت اجتناب نا پذیر پیشروی طبقه کارگر به سوی انقلاب سوسیالیستی و تحکیم پیوند انترناسیونالیستی آن در عرصه جهانی است.

V

اصول حاکم بر تشکیلات کمونیستی

سانترالیسم دمکراتیک، اصل تنظیم کننده فعالیت تشکیلات کمونیستی، مبارزه ایدئولوژیک، منسج زندگی و سلامت حزب، و انتقاد و انتقاد از خود، شرط اصلاح مداوم کامهای حزب و انطباق مداوم آن با روند مبارزه طبقاتی است. لگدمال شدگی و ناسودی این هر سه اصل - که از اهم اصول حاکم بر یک حزب کارگری لنینی اند - نه تصادفی است و نه آنگونه که بعضا عنوان می شود صرفا ناشی از خصال فردی رهبران، یا عوارض دوران طولانی مهاجرت، دوری از ایران و ماندن در دایره مسدود مهاجرین است. ریشه اصلی را باید در منطق حاکم بر موجودیت و کارکرد این حزب جستجو کرد....

سود، نه مانع تکرار آنها در شرایط دیگر خواهد شد. ریشه شکست های فاجعه ساز حزب توده در ارزیابی "اشتیباه" از روحانیت حاکم نبوده، بلکه در آن است که حزب توده یک حزب نیست و می تواند مثابه یک حزب و متاثر از جایگاه اجتماعی خود به تحلیل مستقل و اتخاذ یک خط مشی مستقل دست زند...

IV

حزب توده و انترناسیونالیسم پرولتری

در قلموس حزب توده انترناسیونالیسم پرولتری فقط در رابطه با اردوگاه سوسیالیستی (در واقع اتحاد شوروی) و آسهم در رابطه یکجانبه حد متغزازی و فداکاری پرولتاریای کشورها برای اردوگاه سوسیالیستی خلاصه می گردد و توقعیاری و پشتیبانی از اردوگاه سوسیالیستی برای پیشرفت نهضت های کارگری در این یا آن کشور، "ناسیونال کمونیسم" و "ضدیت با شوروی و اردوگاه" تلقی می گردد، و درست بر پایه چنین تحریفی از انترناسیونالیسم پرولتری است که حزب توده وحدت نظر و عمل کمونیست ها در مقیاس جهانی را تا حد سلب اختیار و احازه فکر کردن مستقل از خود، و تا حد مسخ همستگی جهانی طبقه کارگر و کمونیست ها به واسطه احزاب به حزب کمونیست اتحاد شوروی تشوّل می دهد. این وابستگی و عدم استقلال تحت عنوان "انترناسیونالیسم" چنان در هستی و ساخت حزب توده ریشه دوانده است که عالی ترین ارگان رهبری این حزب، نه تنها در اتخاذ خط مشی ها و تدوین برنامه ها و موضع گیری های داخلی و جهانی خود، بلکه در امور تشکیلاتی و سرگماری ها و جایجائی های درونی خود نیز سلوب الاراده است و در هیچ زمینه اساسی بدون کسب تکلیف از شعبه بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی قادر به اتخاذ تصمیم نیست... این تحریف عملی از انترناسیونالیسم، در نتیجه و محصول عملی خود به تنها به انترناسیونالیسم پرولتری و حتی به مقاصد حزب توده در خدمت به منافع شوروی در ایران کوچکترین کمکی نکرده، بلکه با حمایت از دولت های ارتعاعی شاه و خمینی و خیانت به پرولتاریا، دمکراسی و انقلاب ایران، به یک ضدارزش تبدیل شده، سزرگترین لطمات را به انترناسیونالیسم پرولتری و اعتسارو حیثیت اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی نزد طبقه کارگر و زحمتکشان ایران زده است.

انترناسیونالیسم پرولتری، چیزی نیست مگر همستگی بین المللی کارگران در یکا ربرای براندازی قدرت سرمایه و نظام بهره کشی و بنیاد کردن نظام سوسیالیستی. در این رابطه، وظیفه پرولتاریای هر کشور، مقدم بر هر چیز انقلاب در همان کشور و سرنگون کردن بورژوازی خودی است. یکی از شروط اساسی پیروزی قطعی پرولتاریای ایران در انجام این هدف، اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی، کارگران کشورهای سرمایه داری و جنبش های رهاشی بخش انقلابی است... تلاش پرولتاریای ایران در ایجاد و تحکیم این اتحاد و همستگی با یستی با حفظ موضع انتقادی خود نسبت به

در سرما سه سال هجرت اتحاد جماهیر سوسیالیستی و پروان با صلح — اصلاح
 "فدا میریالست" خط امام... برنا مه جدید حزب توده کمکمان
 ایران را کشوری چند ساختی که در آن سرمایه داری بطسام
 مسلط سپهره کشی را تشکیل نمی دهد، طبقات در آن شکل قطعی
 به خود گرفته اند، جلوه گرمی سازد، تضاد عمدتاً را تضاد میان
 خلق و امپریالیسم، و مبارزه طبقاتی را در مراحل حنینیسی
 و ابتدائی آن تصویر میکند؛ طبقه کارگر ایران را حقیقتاً
 و با توان و فاقد صلاحیت رهبری انقلاب معرفی کرده، ضرورت
 ائتلاف آن با بورژوازی و خرده بورژوازی در یک جنبه واحد
 و پذیرش رهبری آنها را استراتژی خود اعلام می کند؛ — بوده
 عظیم سیمه پرولتاریای حاشیه شهرها را، در سایه گرفته،
 آن را سیروی دهقانی حامی زیندو پرده سر حاشیه خرابی این
 جمعیت عظیم توسط حاکمیت بر ما به سرروستا و سرمضون فد—
 سرمایه داری عصیان آنان می کشد؛ بدو خود سزرگ مالکی اغراق
 می کند و ساله محوری دهقانان را اصلاحات ارضی قلمسداد
 می کند و مناسبات مسلط بر روستا را مناسبات فئودالیسی
 و انمود می سازد؛ بورژوازی متوسط را — که عدم امکان
 ائتلاف با آن در حوادث پیش از انقلاب به اثبات رسید (و همین
 خود برای اثبات آنکه انقلاب ایران دیگر "ملی" نیست —
 کفایت می کرد) — محدودانیروئی "فدا میریالیست" که می تواند
 انقلاب ایران را همراهی کند معرفی می کند و با تفسیری زدن
 به طبقه کارگر و انکار حق تعیین سرنوشت ملل، با دفاع
 از تمامیت ارضی کشور و قسم به "میهن پرستی" خود، به آن
 امتیاز می دهد. این برنا مه کمکمان تصریح می کند که "سمت—
 گیری سوسیالیستی" را به رهبری جنبه متحد خلق هدف قرار داده،
 است؛ یعنی همان هدف ثابتی را که برنا مه های سال ۵۴
 و سال ۵۶ دنبال می کردند؛ سیاست خارجی دوستانه با اتحاد—
 شوروی و اردوگاه سوسیالیستی و تجارت با آنها بجای تجارت
 با امپریالیست ها توسط دولت بورژوازی حاکم بر ایران...
 برنا مه جدید حزب توده برنا مه تکرار فاجعه های کهنه؛ اثبات
 "استقلال" کمکمان از ایران و تاثیر پذیرش اغراض
 مردم و انقلاب ایران؛ و بالاخره، اسنقاط اصلاح نابذیری
 این حزب است.

VII

راه برون رفت از بحران

حزب توده از بالاترین و در تمام عرصه های
 ایدئولوژیک، سیاسی و تشکلاتی غرقه در بحران و طوفان
 است. ممکن است برخی تصور کنند که منشاء بحران، فرار رهبری
 از نقد سیاست خود در قبال رژیم اسلامی با توسل به تفسیری
 "استحاله" است و اگر رهبری اعتراف کند که روحانیت را سه
 درستی نمی شناخته و فاجعه حزب توده محصول یک خطای معرفتی
 در محدوده ارزیابی از روحانیت بوده است، مسائل حل خواهند
 شد. بیاسری تصور کنند ضعف ها و بی کفایتی های اعضای
 رهبری باعث این بحران شده است و با تعویض رهبران،
 ریشه بحران نیز خواهد خشکید. شاید برخی نیز بر این باورند
 که برگزاری یک پلنوم وسیع که خطای معرفتی در حیطه

بقیه در صفحه ۴۲

در این حزب، کنگره به عنوان بالاترین ارگان تصمیم گیری،
 موضوعیت خود را از دست داده است. بالاترین ارگان تصمیم
 گیری حزب توده، نیروی از این حزب و بهر فرآیند، قرارداد
 کنفرانس ها و گردهم آیی های احزاب سردار و مصوبات آنها،
 جای کنگره حزبی و مصوبات آن را بر سرای حزب توده گرفته اند.
 هنگامی که خط مشی و خطوط برنا مه و تاکتیک حزب توده از
 مصوبات این اجلاس و از مقتضیات دیپلماسی دولت اتحاد—
 شوروی نتیجه می شوند، کنگره نه تنها نا لازم و بی موضوع، بلکه
 محتال کننده و مزاحم خواهد بود. به همین منوال، کنگره
 موضوعیت خود را برای انتخاب کمیته مرکزی و عزل و نصب
 رهبران سزا دست می دهد، زیرا کمیته مرکزی نه محسری
 تصمیمات کنگره و نه پای سخوی آن است. انتخاب همه ارگان ها
 از یائین تا بالا، در تشکلاتی که بکارکرد حزبی ندارد، در
 تشکلاتی که پایه اجتماعی و تاثیر پذیری از آن ندارد
 و فقط نمائنده دستگاه رله یک دیپلماسی معنی و کارکرد
 دارد، طمعاً جای خود را به برگماری و انتمات حتی در بالا—
 ترین ارگان رهبری آن، یعنی کمیته مرکزی می دهد...
 در تشکلاتی چون حزب توده که به مقتضای منطق وجودی
 و کارکردی خود، هرگونه استقلال رای و ارزیابی و تحلیل
 مستقل و هرگونه اختلاف نظر در جنبش جهانی کمونیستی را
 ضدیت با شوروی تلقی می کند، در تشکلاتی چون حزب توده که
 تمام نظرات و خطوط را از تحلیلگران و صاحب نظران
 اتحاد شوروی میگیرد و مادام که خود آنان به نادرستی این
 نظرات و خطوط نرسیده و با انتقاد از نظرات خود را نگشاید،
 به خود اجازه نمی دهند که حتی در ضمیر خود تردیدی نسبت
 به صحت مطلق آنها و ضرورت تبعیت بی چون و چرا از آنها
 را به خود راه دهد، بدیهی است که جاری شدن مبارزه ایدئو—
 لوژیک و پایبندی به انتقاد و انتقاد از خود نیز موضوعیت
 نداشته و با منطق موجودیت و کارکرد چنین تشکلاتی در تقابل
 قرار گیرد. تمامه نیست که در حزب توده هرگونه دمکراسی—
 طلبی تشکلاتی، هرگونه مبارزه ایدئولوژیک و انتقادی
 را — حتی در شرایطی که این حزب بزرگترین فاجعه تاریخ
 موجودیت خود را در دوره حاکمیت ولایت فقیه بیچاره
 است — تشکلات شکنی تلقی کرده، بر حسب "ضد شوروی" به
 منتقدین می زند. سانترالیسم دمکراتیک، مبارزه ایدئو—
 لوژیک و انتقاد و انتقاد از خود، با منطق وابستگی حزب توده
 در تضاد است و مادام که این منطق یا بر حاشیه هرگونه
 تلاش برای "فشار یائین" به منظور تحمیل این اصول حزبی
 به دستگاه رهبری حزب (دستگاه رهبری بی که عزل و نصبش
 در اختیار "یائین" نیست) بی نتیجه و ائتلاف وقت و اسرزی
 است...

VI

برنا مه جدید حزب توده

... این برنا مه، اساساً همان برنا مه انقلاب "ملی"
 دمکراتیک است که "راست" آن در برنا مه ۵۴ در ائتلاف با
 بورژوازی به اصطلاح "ملی" تجربه شد و شکست خورد، و "چپ" آن

علیه جنگ بجنگیم!

زمانی که نحی ازحاک ایران در اشغال بود، مردم تصور می کردند که ساعت نسنی عراق، جنگ نیز با بان خواهدیافت. ولی وقتی مناطق اشغالی آزاد شدند، رژیم خمینی ساکنانندن جنگ به خاک عراق و به قصد تسخیر آن کشور، باعث تداوم این جنگ ارتجاعی و خانمانسوز گردید، جنگی که قدم به هفتمین سال خود می گذارد و زهر درد جنگ جهانی اول و دوم طولانی تر گشته است. از زمانی که جنگ تدافعی به جنگی تحا و زکارانه و اشغالگرانه از سوی رژیم ایران تبدیل شد، نیروی دا و طلب برای جبهه ها چنان به سرعت کاهش یافته و فرار سربازان از جبهه ها و فرار مسئولین از معرفی خود به واحدهای بسیج و حوزه های نظام وظیفه بقدری گسترده گشته است که تا مین حداقل نیروی مورد نیاز رژیم برای جبهه ها، دیگر با امیدستن به نیروی دا و طلب و ساتکیه بر کارکرد متعارف اداره نظام وظیفه عمومی ممکن نیست و برای رژیم جنگ افروز راهی جز این باقی نمانده است که نیروی لازم برای جبهه ها را به شیوه پلیسی و از طریق دستگیری تامین نماید. اخیراً رژیم قوانینی را گذرانده است که بر حسب آن به سباه پاسداران، کمیته انقلاب اسلامی، ژاندارمری و شهر با نی دستور داده می شود "کلیه اماکن عمومی از قبیل هتل ها، مهمانخانه ها، گاراژها، سینماها، ترمینال های اتوبوسرانی، پارکها و باشگاه های ورزشی را زیر نظر داشته تا مشمولین غایبی را که در این اماکن حضور دارند شناسائی و دستگیر نمایند." "به موسسات غیر دولتی از قبیل کارخانجات، کارگاهها، نگاهها، معازنه ها و سایر اماکنی که در حوزه استحفاظی آنان قرار دارد مراجعه و مشمولان غایبی را که به کار گرفته شده اند دستگیر نمایند." به وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت، هم چنین به وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان های تأمین اجتماعی و کمیته های امور صنفی، به ما مورین راهنمائی و رانندگی و پلیس راه ژاندارمری و به ما مورین انتظامی هر محل دستور داده شده است در همه جا

مشمولین را شناسائی و دستگیر نمایند. به ما مورین دستور داده شده است همه جا جلومردم را بگیرند و هر کس را که او را ق هويت و پايان خدمت بهمراه ندارد، دستگیر و به دزبان محل یا واحدهای ژاندارمری تحویل دهند. مقرر شده است که اشخاصی که مشمولین را با کارگمارده باشند نیز دستگیر و بسا توانین زمان جنگ تحت تعقیب قرار گیرند. بدینسان فضای سراسر کشور پلیسی می گردد تا نیروی جبهه ها دستگیر شود. اگر زمانی که بخشی از کشور در اشغال بود، مصائب مستقیم جنگ فقط دامن اهالی مناطق اشغالی را گرفته بود و اهالی سایر مناطق کشور دورا دور و بطور غیر مستقیم تحت فشار قرار می گرفتند، اینک با وجود آنکه نیروی خارجی در کشور نیست و عراق خواهان صلح است، مصائب جنگ سراسر کشور را فرا گرفته و اهریمن جنگ در هر شهر و هر روستا، در هر خانه و هر کارخانه، در هر محله و هر دکان، در خیابان و سیاهان و حتی در هتل ها و گاراژها و سینماها و پارکها و خلاصه در هر جایی که جنبنده ای باشد، گریبان یکایک اهالی کشور را بطور مستقیم گرفته است. در واقع این رژیم خمینی است که پس از خروج نیروهای عراقی، سراسر کشور را به کانون جنگ تبدیل کرده و آتش جنگ را به خانه و کارخانه و نان و جان همه مردم زده است. قوانین جدید برای دستگیری هر کسی که قادر به حمل تفنگ است، نشانه فرار از جبهه ها و نفرت عمومی از این جنگ بی مرحام است. مردم ایران در جنگی که هدف آن تحکیم سلطه شوم ولایت فقیه در داخل و کشورگشائی برای تاسیس امراطوری فقها در منطقه است نفعی ندارند. مردم ایران که از خوشاوری نسبت به خمینی در آمده و فاجعه یک حکومت مذهبی را با پوست و گوشت خود حس کرده اند، حاضر نیستند برای گسترش این فاجعه به کشورهای دیگر و برای کشاندن ملت های منطقه به زیر سلطه رژیم ولایت فقیه بکنند. این جنگ مال مردم ایران نیست و آنان دیگر حاضر نیستند خود و منافع خود را قربانی منافع ارتجاعی و ضد انقلابی فقهای

سازند که خواسته های انقلابی و دستاورد های دمکراتیک مردم را در انقسلاب علیه رژیم وابسته و منحوس سلطنتی، لگدمال کردند. نفرت عمومی از جنگ، نفرت از رژیم فقهاست و نیروی جنگی مردم باید علیه همین رژیم سازمان یابد.

مردم انقلابی و آزادیخواه ایران! کارگران، دهقانان، زحمتکشان، جوانان و سربازان! رژیم می خواهد به جنگ ادامه دهد ولی بدون نیروی شما نمی تواند. اما شما از جنگی که برای شما و ملت های منطقه حاصلی جز اسارت و بیکاری و فلاکت و مرگ ندارد گریزانید و به این دلیل، رژیم برای ادامه جنگ با عراق، به جنگ با شما روی آورده است. پلیسی کردن سراسر کشور و قانون دستگیری و اعزام شما، فرزندان و برادرانتان به جبهه ها، چیزی جز اعلان جنگ رژیم به شما نیست. در همین جبهه بجنگید! در جبهه عراق پیروزی نصیب شما نخواهد شد، پیروزی شما در جنگ علیه جنگ و در جنگ با رژیم فقهاست. از رفتن به جبهه ها خودداری کنید؛ از جبهه ها و سربازخانه ها فرار کنید، به فراریان از جنگ پناه دهید، در جبهه ها هسته های مقاومت تشکیل دهید، موج مخالفت و مقاومت متشکل را علیه جنگ ارتجاعی در هر کجا که هستید دامن بزنید و ما شین جنگی رژیم فقها را فلج سازید! طناب جنگ را بر گلوی رژیم تنگ نکنید! بالاتر از سیاهی رنگی نیست. اگر بناست که بمیریم، بگذاریم برای صلح و آزادی و خوشبختی بمیریم! چنین مرگی شریف تر و گوارا تر از مرگ در با تلاق های برای گسترش نکبت ولایت فقیه در منطقه است.

مرگ بر جنگ!

زنده باد صلح!

زنده باد انقلاب!

اعتصاب زنان کارگر

در یکی از کارخانجات تهران که متعلق به بخش خصوصی می باشد و حدود ۵۰ کارگر دارد، سیستم حقوق بصورت امتیازی می باشد و کارکنان قسمت تولید دستمزد ثابت ندارند و بر اساس امتیازی که در آخر هر ماه می آورند، وضعیت یا بیسه حقوقشان مشخص می شود. از اوایل سال ۶۵، با پائین آمدن تولید کارخانه بعلت تغییرات خط تولید و تکمیل ساختمان کارخانه، دستمزد زنان کارگران نسبت به سال گذشته بین هزار تا دو هزار تومان پائین آمد. پس از سپری شدن اردیبهشت و خرداد، زنان کارگر در خط تولید بصورت فردی و پراکنده با مراجعه به سرپرست و مدیریت، اعتراض خودشان را ابراز می کردند. بر اثر این اعتراضات، مدیریت مجبور شد که لیست حقوقی را دوباره عوض کند. البته با حیل و کلک زدن به کارگران. کارگران

زن پس از دریافت حقوق خرداد، در روز دوشنبه ۱۶۵/۴/۲۳ از رفتن به سرکار خود امتناع کردند و دست به اعتصاب یکروزه زدند و در رختکن و تها رختی کارخانه تجمع کردند. مدیریت با دیدن این وضعیت، بشدت عکس العمل نشان داد و ۱۸ نفر از آنان را بعنوان "اعتصاب کننده" و "متوقف کننده تولید" اخراج کرد. کارگران در روز بعد، دوباره در کارخانه حاضر شده و خواستار صحبت با مدیرعامل شدند که مدبرعامل نیز حاضر به صحبت کردن با آنان نشد. در نتیجه کارگران به اداره کار منطقه رفتند و از کارفرما شکایت کردند. روز بعد نماینده اداره کار منطقه به کارخانه آمد و وضع را بررسی کرد. کارفرما هنگامیکه حرکت یکپارچه زنان کارگر مواجه شد تا حدی دست به عقب نشینی زد و پس از توافق با نماینده اداره کار متعهد شد که ۱۶ نفر کارگران زن را پس از گرفتن تعهد، به کارخانه بازگرداند و دو نفر از کارگران زن که نسبت به بقیه قدیمی تر بودند، از طرف مدیریت اخراج شدند.

دنباله از صفحه ۱۵ ذوات بیمه بیکاری

بریم و مدتهاست که کل چهارجوب نظام زیر علامت سؤال قرار دارد. به همین دلیل تبلیغ شعار بیمه بیکاری باید بطور تنگاتنگی با مبارزه سیاسی بر علیه رژیم فقها تلفیق گردد. رابطه بیکاری و جنگ و رابطه بیکاری و ضرورت سرنگونی رژیم فقها با دید روشنی و صراحت کامل به توده ها نشان داده شود. ماضی تلاش خستگی ناپذیر برای سازماندهی این مبارزه متخص حول مسئله بیکاری، نباید لحظه فراموش کنیم که هر اس جلادان نه از مبارزه برای بیمه بیکاری بلکه از حریقی است که می تواند از این جرقه برخیزد! پس باید جرقه را به حریق مدل ساخت و بمباران دقیق تر حریق را سازمان داد. باید همواره به توده ها بگوئیم که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بدون درهم شکستن نظام سرمایه داری، بیکاری همچنان گریبان آنها را خواهد فشرد. بهترین بیمه در برابر بیکاری نابودی نظام سرمایه داریست.

زیر نویس ها

- (۱) کیهان ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵
- (۲) " ۶ مرداد " " "
- (۳) " ۱۵ " " "
- (۴) " ۱۶ " " "
- (۵) " " " " "

تذکر مقالات کوتاه تبلیغی که از این پس با علامت در نشریه مرکزی مشخص میگردند بایستی توسط واحدهای سازمان هسته های هواداری در سراسر ایران تکثیر شده و در محیط های متناسب با مخاطبین این تبلیغات، وسیعاً پخش گردند. لازم به تاکید است که این مقالات بایستی با امضاء و آرم سازمان منتشر گردند.

تذکر

تراکت های مرکزی که برای تکثیر و پخش وسیع در کشور توسط واحدهای سازمان هسته های هواداری در نشریه مرکزی منتشر می گردند، بایستی آرم و امضای سازمان را داشته باشند. این تراکت ها با شماره نشریه و با تعداد تراکت ها در هر نشریه کدبندی شده اند تا اشاره به تراکت در گزارش فعالیت تبلیغی واحدها میسر گردد. از این سرو درج این کدها در تراکت های منتشره لزومی ندارد.



بیمه بیکاری

- بیکاری، مساوی گرسنگی و خانه خرابی است.
 - کارگران طالب بیکاری نیستند و از حق کار دفاع می کنند.
 - سرمایه داران، همیشه به بیکاری گسترده نیاز دارند تا با ایجاد رقابت میان بیکاران و کارگران شاغل، دستمزدها را هر چه پائین تر نگهدارند.
 - جنگ، کارخانجات را دسته دسته به تعطیلی کشد و بیکاری را به همه کارگران گسترش میدهد.
 - سرمایه داران و دولت جنگ افروزی سرمایه داران، مسئول بیکاری کارگران هستند و باید تاوان بیکاری کارگران را بپردازند.
 - همه کارگران باید در برابر بیکاری، بیمه دولتی شوند و کارگران بیکار شده باید در تمام دوره بیکاری از دولت حق بیمه دریافت کنند.
 - کارگران شاغل! کارگران بیکار! تکمیل بیمه بیکاری به دولت، فقط با مبارزه و اقدام مشترک شما ممکن است. متحد شوید!
 سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

وقایع و حقایق

ننگ بارنگ پاک نمی شود!

می گویند تاریخ دوبار تکرار میشود: بار اول به شکل تراژدی و بار دوم به صورت کمدی؛ و اقدام اخیر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نمونه‌ای بارز برای اثبات این دعواست.

بنابراین گزارشات رسیده بدست ما، شیروهای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به تازگی ماسور انجام وظیفه، "انقلابی" دیگری شده‌اند و آن پاک نمودن شعارهای سابق این سازمان از درودیوار شهرهاست.

حال آنکه آقایان غافل از آنند که این شعارها نه تنها بر درودیوارها، که بر اذهان کارگزاران و زحمتکشانی که جنایات رژیم و تائید این سازمان را شاهد دیده‌اند نیز، حک شده است. زحمتکشانی که در کردستان بر اثر حملات وحشیانه پاسداران سرمایه، سقف خانه‌هایشان بر سرزن و فرزندانشان فرود آمد، درخواست آقایان مبنی بر "سلاح شدن پاسداران به سلاح سنگین" را از یاد نبرده‌اند. خانواده‌هایی که خون فرزندان مبارزشان در شکنجه‌گاه‌های رژیم و یادریای جوخه‌های اعدام دسته‌جمعی مزدوران جاری شد، هم آوازی این آقایان مبنی بر "در خط امپریالیسم حرکت کردن این گروه‌ها" را فراموش نکرده‌اند، و چه ساده لوحانه است که تصور شود، با پاک نمودن این شعارها از درودیوار میتوان خاطره مشارکت در این همه جنایات را نیز زدود.

اگر رژیم گذشته توانست با پاک نمودن شعارها از درودیوار واقعیت جنایات خود را از دیدگان مردم مستور بدارد، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز در لاپوشانی خیانت‌های خود موفق خواهد شد.

اما آقایان ننگ بارنگ پاک نمیشود!

آقای آراء باطله!

نتایج آرای انتخابات میان دوره‌ای مجلس در تهران سه حقیقت مسلم را روشن می‌کند. اول اینکه حزب الله در رقابت با جناح رقیبش در حکومت، قافیسه را باخته و ناطق نوری از صندوقها سربر آورده است. دوم اینکه در مقابل دوونیم میلیون رای مردم به نماینده اول تهران در انتخابات دوره گذشته، این بار و البته اجبار، تنها شصت و دو رأی هزار نفر یعنی ۱۱ درصد افراد و احشای بی‌بای صندوقهای رای رفته‌اند و فقط ۵/۵ میلیون نفر افراد و احشای بی‌بای ناطق نوری رای داده‌اند و این یعنی مخالفت صریح کارگران و زحمتکشان و قاطبه اهالی با ملایان! سوم اینکه در میان چهارده نفر کاندیدای نمایندگی میان دوره‌ای مجلس، آقای باطله "مقام سوم را حاشی شده است! به این آمار توجه کنید: نفر سوم (آقای باطله) ۱۳۹۷۲ رأی، نفر چهارم حسین صادقی نیا رگی ۱۳۲۳۱ رأی، وقتی مردم را به زور و با اسلحه دفترچه اقتضای بی‌بای صندوقها می‌کشانند، آنها چاره‌ای جز دست انداختن فقها ندارند و قضایه اگر به همین روال پیش برود، در انتخابات بعدی، آقای آراء باطله رئیس جمهور خواهد شد!

زنان را خانه نشین کن تا کامروا باشی!

میداد، آنوقت بر حسب منطق او چنین نتیجه می‌شد که بسبب فرار بیش از دو میلیون ایرانی از وطن آریا و ایجاد بی‌خود و وسیله و قفله ناپذیر مردم آن نژاد خانوادها و بویژه جوانان و نوجوانانی که هر روز از ایران فراری می‌کنند و به غربت و آوارگی پناه می‌برند بسبب آوارگی بیش از ۲/۵ میلیون جنگ زده از خانه و کاشانه خود و سرگردانی و مدقه‌گیری در اردوگاهها و بیخوله‌ها؛ سبب مهاجرت پائیان ناسذیر و ستائیان به حاشیه شهرها؛ سبب افزایش سرقت و انواع بزه‌ها؛ سبب افزایش سرسام آور رقم حسون، خودکشی‌های فردی و خانوادگی و سرسریدن فرزندان گرسنه بدست والدین؛ سبب قرار گرفتن ایران در صدر جدول میزان جمعیت معتاد در جهان؛ سبب بسیاری نگوشتی‌ها و تساهی‌های اجتماعی گسترده از این دست؛ اشتغال زنان در بیرون از خانه، و کمبود مهر مادری بوده است؛ بنده سرمایه‌داری، نه حاکمیت مذهب و اسلامی کردن جامعه، و نه جنگ ارتجاعی و خانمانسوز برای مدور اسلام!

هاشمی رفسنجانی در راستای تلاش رژیم اسلامی برای خانه نشین کردن زنان کشور و سلب هرگونه حقوق انسانی و اجتماعی از آنان، همچون تمامی آخوندها به موضوع تربیت فرزندان متوسل می‌شود. وی از جمله در خطبه اول نماز جمعه ۱۶ خرداد، با عزیمت از این که "مسئلاً فرزندان که در آغوش مادران رشد می‌کنند توانایی‌های بهتر و رشد مطلوبتری دارند"، چنین لقا می‌کند که آنچه در فطرت زنان است فقط بجه آوردن و بجه‌داری است و اشتغال زنان در بیرون از خانه، باعث آوارگی و فساد فرزندان و در نتیجه، اضمحلال جامعه خواهد شد. رفسنجانی در اثبات این مدعای خود به ذکر آمارهایی از مجله آمریکا "لایف" می‌پردازد که مثلاً در آمریکا سالانه حدود یک میلیون نوجوان از خانه‌های خود فراری می‌کنند، ۵ هزار جوان بکلی ناپدید می‌شوند و مارا معاش آنها از راه دزدی، نجاشا و راه‌های؛ رابین قبیل است و غیره.

اگر فاسد جانی راه دور برفت و بجای آمار مربوط به آمریکا و فرانسه، آمار تقریبی از خود "ایران اسلامی"

نقش و جایگاه ... نه نباله از صفحه ۱۲ و تشکیلاتی خود آنها و رفقایشان، نقش اساسی و تعیین کننده دارد. یک فرد دهن-لقی با سانی می تواند همه چیز را برسد بدهد و حانهای آزاد زیاده را سنا سودی بکشاند. رعایت اصول کار محفی نه تنها در روابط بیرونی واحد، بلکه در روابط درونی آن نیز ضرورت مطلق دارد. هر یک از اعضا و واحدا باید فقط از اطلاعاتی با خرسود که برای پیشبرد فعالیتش ضرورت دارد. هیچکس نباید بیش از حد لزوم اطلاعات داشته باشد. از این رو در گزارشاتی که اعضا به واحد می دهند، حتی المقدور باید از انتقال اطلاعات مشخص، احتنا کنند. و آنجا که انتقال اطلاعات مشخص احتنا ناپذیر باشد، حتی المقدور باید کوشش شود که افراد کمتری از آنها مطلع گردند. مثلاً لزومی ندارد که اعضا واحد، مشخصات واقعی ارتباطاتشان را در جلسات واحدا اطلاع همه سرمانند، بلکه در مواقع لزوم میتوانند آنرا فقط به مسئول واحد گزارش کنند. خلاصه اینکه امنیت واحد پایه حزبی بدو اصل اساسی بستگی دارد: اولاً، رازداری مطلق درباره یوسسده نگهداشتن هویت سیاسی و تشکیلاتی؛ ثانیاً، بیشترین حایگیری در محیط و بیشترین پیوند با محیط برای شناختن عناصر نفوذی دشمن.

موجودیت رزمنده واحدا پایه در گرو حفظ تماس با کمیته منطقه و با کسل سازمان است. حفظ دائمی تماس با واحدا پایه معده کمیته منطقه است. زیرا اولاً مکانات و تحرک بیشتری برای اینکار دارد؛ ثانیاً از آنجا که بدلائل صرفاً امنیتی، اعضا واحد سانی معمولاً اعضا کمیته دسترسی داشته باشند، سنا بر این قطع تماس بدلائل امنیتی و اضطراری غالباً از طرف کمیته خواهد بود. اما در شرایطی رابطه کمیته منطقه با واحدا پایه قطع میگردد، واحد برای حفظ موجودیت خود باید نتواند با سازمان تماس گیرد. باین دلیل، در شرایط کنونی کشور ما که هر آن امکان قطع ارتباط میان کمیته و واحد وجود دارد، سانی واحد آدرس ویژه ای برای تماس گیری سنا مرکز ارتباطات سازمان داشته باشد. این آدرس همچنین برای ارسال اخبار و گزارشات جنش به نشریه مرکزی

سازمان و مکاتبه با آن بایستی مورد استفاده قرار گیرد.

واحدا پایه فعالیت خود را در محل چگونه سازمان میدهد؟

تبلیغ و ترویج خط و برنامه سازمان و توزیع نشریات آن، سوبزه نشریه مرکزی آن، نخستین و دائمی ترین کار است که واحدا پایه حزبی باید انجام بدهد. تزه های تشکیلاتی کنگره سوم کمینترن در این مورد چنین میگوید: 'مهم ترین وظیفه ما، قتل از قیام انقلابی آشکار، همانا تبلیغ و ترویج کموبستی باید پیش از همه، در اعماق محیط های پرولتری ریشسه بدواند. این کار باید در ارتباط سنا زندگی مشخص کارگران، منافع مشترک و سوبزه در ارتباط سنا رزات و تلاشهای آنان صورت گیرد. مهم ترین منبع قدرت تبلیغ کموبستی در محتسوی انقلابی آن است. شعرا و مواضعی که در برخورد با مسائل مشخص در موقعیت های مختلف اتخاذ می گردند، همواره باید از این نظر مورد دقت قرار گیرد. برای آنکه حزب نتواند همیشه موضع صحیحی اتخاذ کند، باید بر نامه آموزشی مستمر و کاملی رانه تنها برای مبلغان و مروحان حرفه ای، بلکه برای کلیه اعضا خود مورد اجرا گذارد' (۳).

ساده ترین و در عین حال عمومی ترین شکل تبلیغ و ترویج کمونستی عبارتست از توزیع و تکثیر نشریات و اعلامیه های سازمان و بخش هر چه وسیع تر شعراهای آن. این کار با ابتدائی ترین امکانات می تواند آغاز شود و همگام با گسترش روابط و امکانات واحد گسترش و پیچیدگی بیشتر پیدا کند. در آغاز کار رهرو احدا پایه (و حتی هر عضو هوادار منفردها زمان که نشریات آن را بدست می آورد) با وسائل تکثیر ساده دستی می تواند آنها را تکثیر کند و از طریق بست به آدرس افراد مورد نظر ارسال کند. برای این منظور باید مقالات سیاسی مناسب از نشریه برگزیده شوند و تکثیر گردند. اگر در نشریه مورد مقالاتی که باید تکثیر شوند رهنمودی داده شده باشد، و یا اعلامیه ها و تراکتهای درباره حوادث مهم سیاسی از طرف سازمان داده شده باشد، حتماً باید مورد توجه قرار گیرد. هر قدر که واحدا پایه استحکام بیشتری پیدا کند

و ارتباطات وسیع تر در محل استقرار خود ایجاد نماید، سستم توزیع نشریات و ادبیات سازمانی نیز باید متناسب با آن پیچیده تر شود. یک واحد پایه حامتاده از این طریق می تواند سستم ارتباطی بسیار حسانی نامحل فعالیت خود را برقرار کند. در حقیقت حالتی طبعاً توزیع نشریه و اعلامیه ها ساهد مندی بیشتری صورت خواهد گرفت و تلاش خواهد شد عنا صرا انقلابی و مترقی محل زیر پوشش واحد هر چه سظم تر آنها را دریافت کنند. مشخصات این افراد و هر نوع شناسایی از آنها بایستی در دست محکم ترین و رازدارترین عضو واحد (و قاعدتاً مسئول آن) متمرکز شود. از آنجا که توزیع نشریات و اعلامیه های سازمان و یایکی از کمیته ها و واحدهای آن و همچنین نوشتن و بخش شعراهای آن، سانی می تواند معرف هویت تشکیلاتی فرد توزیع کننده باشد، این کار بایستی با منتهای دقت و شناسایی صورت گیرد تا واحد زیر ضرب نرود. اگر توزیع از طریق بست صورت می گیرد، باید دقت شود که از خود محل بست نشود زیرا پلیس رابه نسبت به محل استقرار واحد حسان می گرداند.

واحدا پایه حزبی نباید صرفاً به توزیع نشریات و اعلامیه های مرکزی سازمان و یاحتی به بخش اعلامیه های کمیته منطقه ای اکتفا کنند، بلکه متناسب با اوضاع و احوال سیاسی، مخصوصاً همگام با حوادث مهم جنبش توده ای در محل استقرار خود، باید سده دادن اعلامیه ها، تراکتهای و شعراهای مناسب اقدام کنند. بدون واکنش فوری مشخص نسبت به حوادث جنبش توده ای، واحدا پایه نخواهد توانست نفوذ سازمان را در میان کارگران و زحمتکشان بگستراند و طبعاً نخواهد توانست آنها را طرف خواستهای انقلابی و عمومی هدایت کند. در شرایطی مانند شرایط کشور، بدلیل وجود سرکوب غش و حضور جبرچینسان و هواداران رژیم در غالب محیط های کار و زیست کارگران و زحمتکشان، تبلیغات کتبی از اهمیت موقی العاده زیادی برخوردار است زیرا تبلیغات شفاهی اولاناً گزیر در غالب موارد حصلت پوششی خواهد داشت و نخواهد توانست جز در محافل خصوصی، شکل مریح



کمونستی و انقلابی داشته باشد؛ و ثانیاً بخاطر رعایت مسائل امنیتی، حوزه عمل نسبتاً محدودی خواهد داشت. با این وجود از تبلیغات شفاهی نباید غفلت شود. شکل شفاهی تبلیغات، در محافل خانوادگی، کارگران و زحمتکشان، در جمع‌های اعتراضی کارگران و زحمتکشان، بر سر مسائل درخواستی مختلف، در تشکلهای توده‌ای کارگران و زحمتکشان، مانند اتحادیه، تعاونی، مجمع عمومی و غیره، و همچنین در تظاهرات و حرکات وسیع می‌تواند بسیار کارگرفته شود. در تمام این موارد تا آنجا که ممکن است بایستی مبلغان آموزش دیده و حرفه‌ای مسئولیت کار را بعهده بگیرند تا بتوانند با توضیح علل فلاکت و بدبختی کارگران و زحمتکشان، مسائل روزمره و درخواستهای جاری آنها را به مسائل عمومی پیوند بزنند و بدون سقوط به جمله‌پردازیهای میان تهی و طرح شعارهای کلی و بدون طفره رفتن از پاسخ به مسائل مشخص مورد بحث، ذهنیت مخاطبین خود را در جهت شعارهای انقلابی و کمونیستی سوق دهند. واحداً به در تبلیغات (کتبی و شفاهی) ضمن پرداختن به خواستهای جاری و بیواسطه کارگران و زحمتکشان و ضمن همراهی کردن آنها در تمام مسائل خواستهای خرد و ریز بایستی تلاش کند که مضمون تبلیغات خود را هر چه بیشتر خصلت سیاسی و انقلابی بخشد.

واحداً به حزبی برای آموزش و اشاعه خط و برنامه سازمان، و همچنین آموزش بنیادی مارکسیسم - لنینیسم، بایستی بنحوی پیگیر و سازمان یافته به ترویج آنها بپردازد، تا از این طریق هم اعضا و واحدهم هواداران سازمان و عناصر پیشرو و انقلابی بتوانند دانش سیاسی خود را ارتقاء دهند و با مارکسیسم - لنینیسم، علم رهائی پرولتاریا، هر چه بیشتر آشنا گردند. بدون سازمان دادن منظم ترویج برنامه و ساختهای سازمان و آموزش مانعی مارکسیسم - لنینیسم، فعالین کمونیست قادر نخواهند شد بیدگیهای مسائل سیاسی و اجتماعی را در باسند و طبعاً نخواهند توانست خواستهای موردی و جاری کارگران و زحمتکشان را به خواستهای انقلابی و عمومی پیوند بزنند. گمانیکه خود بدستی برنامه

وسایستهای سازمان نشان رانمی‌فهمند، کارملاروش است که هرگز نخواهند توانست آنرا در میان توده‌ها اشاعه بدهند. بدون تشریح انقلابی هیچ جنبش انقلابی ممکن نیست. برای سازماندهی ترویج بایستی حوزه‌ها بتوانند مروجینی در اختیار داشته باشند. بهترین راه سازماندهی ترویج عبارتست از ایجاد محفلهای مطالعاتی کمونیستی. در این محفلهای عناصر مستعد جنبش کارگری (و البته همچنین عناصر انقلابی سایر اقشار) را می‌توان گردآورده و در سازماندهی این محفلهای نیز همیشه باید تلاش شود که مباحثات خصلت سیاسی خود را از دست ندهند و به مسائل انتزاعی و آکادمیک بی‌ارتباط با معضلات جنبش انقلابی تبدیل نگردند.

در سازماندهی تبلیغ و ترویج شفاهی، اعضا و واحدهای بایستی دقت کنند که هویت تشکیلاتی خود را افشاء نکنند. بسیاری از محافل ترویج و تبلیغ شفاهی را می‌توان سازمان داد بدون آنکه افراد شرکت‌کننده در آنها دریابند که این محافل از طرف کدام سازمان تشکیل شده و یا هدایت می‌گردد. تردید نیست که در پیاره‌ای از محافل ترویج و تبلیغ که ترکیب آنها از هواداران متعهد و مورد اعتماد سازمان تشکیلاتی شده، افشاء هویت سیاسی و حتی تشکیلاتی افراد اجتناب ناپذیر خواهد بود. حتی در چنین مواردی نیز باید کوشش شود که افراد در مورد هم‌دیگر اطلاعات اضافی بدست نیاورند. برای جذب عناصر متعهد جنبش توده‌ای غالباً لازم می‌شود که محافل مطالعاتی عمومی که خصلت مقدماتی و تدارکاتی دارند، سازمان داده شوند. طبیعی است در چنین محافلی بایستی با احتیاط و دقت بیشتری عمل شود تا هویت سیاسی و تشکیلاتی افراد شناخته نگردد.

سازمانگری سازمان عملی توده‌ها و ایجاد تشکلهای غیر حزبی کارگران و زحمتکشان - و در صورتیکه حسن تشکلهای وجود داشته باشند، شرکت موثر و فعال در آنها - یکی از اساسی‌ترین وظایف واحدهای پایه حزبی است. واحدهای پایه حزبی باید بکوشد در پیرامون خود، متناسب با اوضاع و شرایط انواع و اقسام تشکلهای مختلف غیر حزبی کارگران و زحمتکشان

را سازمان دهد. در آثار لنین هر جا که از واحدهای حزبی سخن می‌آید، غالباً از "سته‌های حزبی" کوچک و مخفی که بوسیله شبکه‌ای هر چه گسترده‌تر و هر چه متنوع‌تر از تشکلهای غیر حزبی علنی و نیمه علنی احاطه شده‌اند، یاد میشود. حقیقت این است که واحدهای پایه حزبی بدون چنین شبکه‌ای از سازمانهای غیر حزبی مخفی، علنی و نیمه علنی، نه تنها نمی‌توانند نفوذ خود را در میان کارگران و زحمتکشان بگسترانند و سازمان دهد، بلکه حتی موجودیت خود را نیز نمی‌توانند در مقابل دشمن تثبیت کنند. واحدهای پایه حزبی باید بتوانند از طریق ایجاد انواع تشکلهای غیر حزبی، شرکت در تشکلهای موجود کارگران و زحمتکشان و آگاهیه‌های طبقاتی و سیاسی آنها را ارتقاء دهند و تا آنجا که میسر باشد، به پیشتر آنها را به زیر رهبری حزب بکشانند. برای اینکار لازم است در تمام تشکلهای غیر حزبی فراکسیونهای کمونیستی ایجاد گردند. این فراکسیونها که از اعضا و هواداران سازمان حزبی تشکیل می‌شوند، و در شرایطی مانند شرایط کشور ما بدلیل جو سرکوب حتماً باید مخفی باشند، تحت رهبری واحد پایه حزبی عمل می‌کنند و وظیفه دارند که سیاستهای آنها را در این تشکلهای پیش‌سازماندهای کمونیستی ضمن این تشکلهای پیش‌سازماندهای حزبی رادار این تشکلهای پیش‌سازماندهای کمونیست تا آنجا که ممکن است این تشکلهای تحت رهبری حزب درآورد و در راستای خطوط برنامه‌ها هدایت کنند. باید توجه کنند که شیوه‌های ساختار یستی و تشکیلاتی تشکلهای پایه حزبی را نباید دیدند. تشکلهای پایه حزبی نیز تحریر کرده‌ایم، نه تنها نفوذ حزب را در میان توده کارگران و زحمتکشان گسترش نمیدهد، بلکه در عمل غالباً به پراکندگی جنبش کارگری و توده‌ای منجر می‌گردد. در شرایط کنونی کشور ما دو نوع از این تشکلهای غیر حزبی اهمیت و عمومیت دارند: در مراکز تولید، کمیته‌های مخفی کارخانه‌ها، و در محلات کارگر نشین و زحمتکش نشین، کمیته‌های محلات. کمیته‌های مخفی کارخانه‌ها، تشکلهای کارگری غیر حزبی

هستند که از تجمع محفی کارگران پیشرو هر کارخانه می توانند وجود آینه که در حقیقت نطفه شکلی از جنبه کارگری حساب می آید. همانطور که در نوشته های سابق به کرات توضیح داده ایم، مضمون فعالیت این کمیته ها در شرایط کنونی کشور، اساسا خلعت سندیکا می داد و اینها می توانند دوباره هسته مرکزی مخفی تشکلهای سندیکائی وسیع کارگران باشند. کمیته های محلات نیز در حقیقت نطفه شکلی از جنبه توده ای کارگران و زحمتکشان می باشند. این کمیته ها نیز که اساسا باید مخفی باشند می توانند باید هسته مرکزی تشکلهای مختلف علنی و نیمه علنی هر چه وسیع تر محلات کارگرنشین و زحمتکش نشین باشند. در مناطق روستائی بحای کمیته های محلات می توان از کمیته ده سخن گفت

واحدیایه حزبی برای نفوذ هر چه بیشتر در میان کارگران و زحمتکشان سائستی در تلفیق فعالیت مخفی و علنی داشته تا تجربه کسب کند. کمیته ها هرگز اس اصل طلائی سازماندهی را نباید فراموش کنند که سازماندهی وسیع توده ها تنها با کار مخفی و تنهادر تشکلهای مخفی شدن نیست. هر چه دامنه توده های که بایدها سازمان داده شوند، وسیع تر باشد، همان اندازه شکلی که باید وجود آید، از لحاظ سازمانی شل تر و از لحاظ سیاسی کمتر مخفی خواهد بود. همانطور که در سالها اشاره شد، تلفیق فعالیت علنی با مخفی نه تنها فعالیت و سازمان مخفی را بمخاطره نمی اندازد، بلکه پوشش دفاعی مناسبی برای آن بوجود می آورد. در تلفیق کار مخفی با علنی هرگز نباید این اصل فراموش شود، که کار مخفی و سازمان مخفی است که کار علنی و سازمان علنی را هدایت می کند و سه بالعکس

واحدیایه حزبی، ساختار رعایت اصول مخفی کاری و حفظ بقا و ادامه کاری خود، هرگز نباید از هدایت خیزشها و تظاهرات علنی سیاسی، و حرکات تهر-آمیخته توده کارگران و زحمتکشان شانه خالی کند. سازمانی که در دوره حرکات بزرگ سیاسی از هدایت اقدامات رزمجویانه و انقلابی کارگران و زحمتکشان طفره برود، هرگز نخواهد توانست صرفا

با تبلیغ و ترویج و غیره آنها را زیر رهبری خود کشاند. اما سازماندهی حرکات بزرگ سیاسی صرفا با خواستن و اراده کردن شدنی نیست. چنین کاری نیازمند تدارک و آمادگی های قلبی است. سایر این واحدهای کمونیستی همشما باید خود را برای شرکت در حرکات بزرگ - که غالباً ناگهانی هم آغاز می شوند - و هدایت آنها آماده سازد. این وظیفه مخصوصا در شرایط پراختیاب کشور ما، که از هر حرفه کوچک سرعت می تواند در سرعت سرگی بر حزمند، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

یکی دیگر از وظایف اساسی واحد - با به حزبی گزارش دهی منظم به کمیته با ارگان بالاتر می باشد. بدون حسابی گزارشاتی سازمان حزبی نخواهد توانست ارزیابی درستی از فعالیت واحدها به داشته باشد و طبعاً در هدایت آن و در ارتباط گیری با آن گرفتار اشکالات و اشتباه حادی خواهد شد. کنگره سوم کمیته در باره ضرورت گزارش دهی چنین تاکید می کند: "عمل گزارش دهی یکی از ضروری ترین وظایف سازمانهای کمونیستی است. این کار همان قدر برای کلیه سازمانها و ارگانهای حزبی ضروری است که برای هر عضو طور فردی. گزارش دهی باید بطور منظم در فواصل زمانی معین و در مورد انجام ما موریتبائی که از طرف حزب واگذار می شود، صورت گیرد. کار گزارش دهی را آنچنان باید سیستماتیک انجام داد که بصورت یکی از بهترین سنتهای جنبش کمونیستی ریشه دار گردد." (۴) واحدهای باید اولاد زمینه ا منسبت و ارتباطات تشکیلاتی خود که می توانند سرخی برای تعقیب دشمن تبدیل گردند، بنا نهادن زمینه سازماندهی (چه حزبی و چه غیر-حزبی در میان توده ها)؛ ثالثا در زمینه تبلیغ و ترویج و آموزش بر اساس در زمینه امکانات مالی و تدارکاتی خود، بطور منظم گزارش بدهد. در گزارشهای حزبی "صرفا نباید به طرح آنچه که گزارشگران انجام داده اکتفا شود، بلکه باید اطلاعات و نکات مهمی از حسو ادت که گزارشگر در جریان آنها بوده و می تواند برای پیشبرد مبارزه مان موثر افشند، نیز گنجا شده شوند. این گزارشها سوییژه مایدها هدا ت و ملاحظاتی را که می توانند موجب تغییر رویه اصلاحی

در تاکتیک های آینه مان گردند، منعکس کنند. در این گزارشها نباید اصلاحاتی را نیز که در جریان عمل ضروری نظرمی رسد، پیشنهاد کرد." (۵)

سطور خلاصه، محورهای اصلی فعالیت واحدیایه حزبی چنین اند:

الف - سازماندهی تبلیغ و ترویج و توزیع نشریات مرکزی سازمان؛

ب - سازماندهی مبارزات جاری، خواسته های بی واسطه و تشکلهای توده ای کارگران و زحمتکشان؛

ج - شرکت در حرکات و خیزشهای بزرگ توده ای و تدارک و آمادگی برای اینکار؛

د - گزارش دهی به کمیته منطقه یا ارگان حزبی که او را رهبری می کند.

رهنموده های برای سهولت و سرعت بخشیدن به تشکیل

واحدهای پایه سازمان

با آنکه مرکز ارتباطات سازمان ما مدتها پیش به کمیته های منطقه ای سازمان در داخل کشور رهنمود داده که نیروهای خود را هر چه سریع تر سلول بندی کنند و واحدهای پایه ای سازمان را هر جا که امکان دارد در محیط های کار روزیست کارگران و زحمتکشان بوجود آورند، ولی این رهنمود آنطور که لازم بود با جراد دنیا مدها است از جمله موانعی که بر سر راه اجرای این رهنمود وجود دارند، ملاحظات امنیتی است رفقای مسئول پایه ای از کمیته ها مطرح می کنند که سلول بندی عناصری که در محیط کار زیست واحدی نیستند، عملا واحدهای لامکانی بوجود می آورد و اطلاعات افراد عضو واحد را افزایش میدهد. مثلاً معلوم می شود که هر کدام در فعالیت دارند و زیر رابطه ها یشان در چه مراکزی هستند. برای رفع این مشکل سائستی:

اولا - هر نوع درک اکونومیستی مخفی و خرده کارانه از واحدهای حزبی را کنار بگذاریم، واحدهای حزبی مرکزی برای مرتط کردن این یا آن کارخانه یا محله بجائی برای غوطه خوردن در مسائل ریز و درشت یک محیط کوچک، و محفلی بدون انسجام تشکیلاتی و تقسیم کار درونی، با روابط گل و گنبد دوستانه نیست. واحدهای حزبی مرکز هدایت سیاسی و ایدئولوژیک حرکات توده ای است. بنابراین طرح مسائلی

نقش و جایگاه... دنباله از صفحه ۳۵

از این قبیل که من فلان کارگر را در فلان کارخانه می شناسم، در جلسات واحد، نه لازم است و نه مجاز، بعلاوه بدون آنکه نیازی با هم بردن فلان کارخانه یا سهمان فرد وجود داشته باشد، می شود درباره مسائل مربوط به سازماندهی کمیونستهای آن کارخانه و حرکات تنه ای آنجا بحث کرد و تصمیم گرفت، بعبارت دیگر دادن اطلاعات مشخص واقعی درباره هویت افراد، در واحد یا به و در هیئت ارگان دیگر تشکیلاتی لازم و مجاز نیست و معمولاً به فهم و حل مساله و به تصمیم گیری نیز کمکی نمی کند. گذشته از این، همین مشکل امنیتی حتی در یک کارخانه واحد نیز مطرح است. مثلاً آیا اگر اعضا واحد پایه ما در یک کارخانه بزرگ درباره هویت واقعی افراد به مدیران اطلاعات بدهند، موجب تسری اطلاعات و تضعیف امنیت واحد نمی گردند؟ دادن اطلاعات مشخص در همه جا نادرست و غیر اصولی است. تازه در صورتیکه دادن چنین اطلاعاتی به واحد کار ملا ضروری و اجتناب ناپذیر باشد، میتوان آنرا فقط به مسئول واحد داد و نه همه اعضا واحد.

ثانیا، لازم نیست واحدها یمان را در همه جا بر مبنای صوری سازماندهی کنیم. در شرایطی که در یک محل اعضای داریم ولی تعداد آنها به سه نفر نمی رسد، میتوانیم مثلاً یک نفر عضو و دو نفر هوادار مستعد را در یک واحد سازماندهی کنیم و باین ترتیب واحدهای پایه ما را در محیط جایگیری تراکم و از مشکلات امنیتی و تسری اطلاعات نیز در حد امکان بپرهیزیم. حنسه های اساسی ما این نوع سازماندهی به آسانی قابل حل است و از لحاظ امنیتی نیز حریم تشکیلاتی بهم نمی خورد. زیرا هواداران مرتسط و منظم که با اعضا سازمان کار می کنند، هم اکنون نیز عایق امنیتی عورتنا - پذیری در ارتباط با آنها ندارند.

ثالثا از پختن کردن محفلهای هواداری که در محل واحدی مستقر هستند، حتی المقدور احتیاط کنیم. هر یک از این محفلهادر صورتیکه پشتکار و استعداد انقلابی و کمونیستی از خود نشان بدهند، می توانند همچون نطفه اولیه یک واحد پایه تلقی شوند. در این صورت با یستی انجام تشکیلاتی آنها تقویت شود و توانمیشان

"پایان جنگ"... دنباله از صفحه ۲

موفق شد... با ایدهوشیا ربودوما منی - دانیم که اگر مواظبت نکنیم ایمن توطئه قابل گسترش است. (۱۱) با وجود تبلیغات سرسام آور مبنی بر اینکه "بن بستى که دشمن ایجاد کرده بود شکسته شد" (۱۲)، بن بست هم چنان ادامه دارد. در این جنگ پیروزی وجود ندارد. اما اگر فرض کنیم ایران پیروز گردد، آیا جنگ خاتمه خواهد یافت؟ مبلغین پایان جنگ خود به این سؤال جواب روشنی می دهند: "این جنگ را به نقطه ای برسانید تا این ملت عزیز بسواند بعد از پیروزی نیروها یستش را برای صحنه های دیگر بپیکار در راه اسلام آماده سازد." (۱۳) بنا بر این معلوم میشود که پیکار ادامه دارد. چرا که اساسا این جنگ را باید "برای برداشتن دیوار میان انقلاب اسلامی و فلسطین... هر چه زودتر بپایان رساند." (۱۴) و پس از این پیروزی نوبت به اسرائیل می رسد... و تحقیقا اگر صدام سقوط بکنند در مرزهای اسرائیل در مدت کوتاهی جهاد شروع میشود. (۱۵) و در نهایت آغاز گرایمن جهاد جمهوری اسلامی است: "سایر جریا - نها که خیال می کنند و می گویند اگر این جنگ تمام شد نیروها یمان را بستند اسرائیل نمی فرستیم این اشتباه را نکنند." (۱۶)

بدین ترتیب، شعار پایان جنگه شعاری است که در نتیجه فشارهای همه جانبه مطرح شده است. این شعار در عین حال وظیفه دارد تا با فریب توده ها و با وعده فتح نزدیک آنها را بیه

ارتقا یابد، تا بتدریج بتوانند وظائف یک واحد پایه حزبی را بعهده بگیرند.

پایان

زیر نویسها

- (۱) تزه های مربوط به ساختار، روشها و کار احزاب کمونیست، مصوب کنفرانس سوم کمینترن، بند ۱۰.
- (۲) نامه بیک رفیق درباره وظایف تشکیلاتی ما، لندن، ج ۶، ص ۲۴۲، ترجمه انگلیسی.
- (۳) تزه های مربوط به... بند ۲۰.
- (۴) همانجا، بند ۱۷.
- (۵) همانجا، بند ۱۹.

میدانهای نبرد یکشاندو فوج فوج در قتلگاہهای جنگ نابود سازد. شعار پایان جنگ در واقع شعاری است در جهت تداوم جنگ، و تا وقتی کارگران و زحمتکشان برای برقراری صلح میان دو کشور و براندازی رژیم ولایت فقیه برپا نغیزند جنگهای رنگارنگ رژیم برای "صدور انقلاب اسلامی" پایانی نخواهد داشت. این دور باطل است. گردابی که زندگی را بکام خود می کشد. برای پایان جنگ باید جنگ طلبان را از اریکه قدرت بزیر آورده. بن بست تنها در همین جاست که می تواند شکسته شود.

زیر نویسها

- ۱- روزنامه جمهوری اسلامی ۲۲ خرداد ۱۳۶۵
- ۲- = = ۲۰ = =
- ۳- = = ۱۳ = =
- ۴- = = ۲۰ = =
- ۵- = = ۱۱ = =
- ۶- = = ۱۷ = =
- ۷- = = ۳۰ = =
- ۸- = = ۷ = =
- ۹- = = ۱۴ = =
- ۱۰- = = ۱۱ خرداد = =
- ۱۱- = = ۲۴ = =
- ۱۲- = = ۲۳ فروردین = =
- ۱۳- = = ۱۷ خرداد = =
- ۱۴- = = ۲۰ = =
- ۱۵- = = ۱۷ = =

یادگیری

کتابخانه

کتابخانه کنید!

ویتنام به پیش می رود

دنباله از صفحه ۱

در کمتر از دو هفته کارگران و دهقانان ویتنام پیروز شدند و سرانجام ویتنام را از یوغ استعمارها کردند و "جمهوری دمکراتیک ویتنام" "دنیا آمد". اما این هنوز آغاز کار بود. سال بعد دخالت مستقیم امپریالیستهای فرانسه و حمایت بی دریغ امپریالیسم آمریکا "جنگ برای دفاع از انقلاب" آغاز شد که ۹ سال طول انجامید و در سال ۱۹۵۴ شمال ویتنام همچنان آزاد ماند و جنوب زیر سلطه امپریالیستهای آمریکائی درآمد. اما مبارزه برای رهایی جنوب همچنان ادامه یافت و بیست و یک سال بعد در آوریل ۱۹۷۵ با شکست تاریخی آمریکا و دست نشاندهگان جنوب نیز شمال پیوسته در طی این مدت کمونیستها طبقه کارگر ویتنام با موفقیت دواستراتژی همزمان را متناسب با شرایط و امکانات خلقی ویتنام به پیش بردند؛ انقلاب سوسیالیستی در شمال و انقلاب رهایی بخش در جنوب. حال دیگر نوبت یک طرح ریزی نوین برای شرایط نوین پس از آزادی جنوب بود. کنگره چهارم حزب کمونیست ویتنام (سال ۱۹۷۵) خط مشی پیشروی جدید را طرح کرد. خطوط اصلی دومین برنامه پیمانه تکامل اقتصادی - اجتماعی برای سراسر کشور توسط این کنگره تنظیم شدند. (۱) اولین برنامه پنج ساله در فاصله ۱۹۶۵-۱۹۶۱ با موفقیت در شمال اجرا شده بود. قطعنامه های این کنگره تاریخی ضمن تاکید بر "لزوم بیداری منسجم سردیگمتاوری پرولتاریا"، اجرای همزمان سه انقلاب؛ انقلاب در روابط تولیدی، انقلاب علمی و تکنیکی، انقلاب فرهنگی و ایدئولوژیک، تاکید بر نقش محوری انقلاب در روابط تولیدی "را خواستار شد. می بایست جنوب ویران را از سو ساخت و در سراسر کشور آثار رحل سال جنگ سیامان را از میان برداشت. وظیفه ای دشوار با مشکلات فراوان. اما کمونیستهای ویتنامی با رها نشاندادن آنده اندک قادر به هر کاری هستند و این بار نیز با گامهای مستحکم به پیش رفتند و در این راه از کمکهای مؤثر اردوگاه سوسیالیسم و بویژه اتحاد

شوروی برخوردار شدند. هزاران هزار کارگر متخصص جدید تربیت شدند، برنامه اصلاحات ارضی سوسیالیستی که در شمال به پایان موفقیت آمیزی رسیده بود در جنوب نیز پیگیری نه تعطیل شده و کارخانجات و موسسات تولیدی متنوعی در ویتنام سر برافراشتند. در طی این مدت اما جنگ با دیگر چهره پلیدیش راه این خلق قهرمان نشان داد. در سال ۱۹۷۷ نیروهای پل پوتی به خاک ویتنام حمله کردند و چندین دهکده مرزی راه خاک و خون کشاندند اما نه تنها این حمله با شکست سنگینی روبرو شد بلکه تحت تاثیر این شکست و با یساری انقلابیون ویتنامی، مردم انقلابی که مروج توانستند کار این دارودسته جلاد را بکلی یکسره کنند و بدین ترتیب ویتنام خدمت ارزنده ای به تحکیم انقلاب پرولتری در منطقه هندوچین کرد. تجا و زنگار می تا سف با رچین تبه ویتنام نیز نتوانست در تفتیشی تناسب قوا مؤثر بیفتد و تنها به رسوایی رهبران چین منجر شد. طبقه کارگر و خلق ویتنام از تمام این مصافها بیروز بیرون آمدند.

از سال ۱۹۸۱ بدین سو تلاش در راه پیشبرد نقشه مند توسعه اقتصادی ویتنام دستخوش تغییرات فراوانی شده است. کنگره پنجم حزب در سال ۱۹۸۲ تصمیمات مهمی در زمینه نحوه سازماندهی کار و تولید اجتماعی در کشور اتخاذ کرد. طبقه کارگر به سوداگری، تجارت مصنوعی و فساد اداری اعلان جنگ داد و بویژه در جنوب به سط روابط سوسیالیستی توجه شد. در سال ۱۹۸۳ برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم ویتنام به خودکفائی کشاورزی دست

یافت. این دستاوردی عظیم برای ملت صفت میلیونی جنگ زده بود. در ارزیابی از این تلاشها حزب به بررسی انتقادی نقاط مثبت و منفی خویش پرداخت. ارزیابی که به یک جنبش تمام عیار انتقاد و انتقاد زخودا زیالا تا پائین بدل شد. اعضا و رهبران حزب طی جلسات و کنفرانسهای سراسری و منطقه ای طوری رحمانه ای به نقد کاستی ها پرداختند و بدین ترتیب نشان دادند که زندگی داخلی حزب کمونیست ویتنام همچنان شاداب و پربطراوت است و این حزب آنقدر توانا هست که می تواند در پیش چشمان همه از خود انتقاد کرده مسیر را اصلاح کرده و کارها را به پیش برد. کنگره ششم، در بهار گذشته، در چنین جوی برگسزار شد. کنگره ای که در آن مباحث جاری مورد جمع بندی قرار گرفت و برای پیش برد مؤثرتر کار رهنمودهای ارزنده ای داده شد. تشدید صنعتی کردن کشور ضمن تکامل تکنیک های تولید کشتا و رزی، استفاده عقلانی از دستاوردهای انقلاب صنعتی سوم در پیش برد سریعتر ساختمان سوسیالیسم، رعایت اکیید اصل "بهرکس به اندازه کارش" در عین برخورد دخی به انحرافات حزب، تاکید بر لزوم حفظ و تعمیق بیشتر ارتباط کارها با توده کارگران و زحمتکشان و مبارزه با بوروکراسی از جمله ایس رهنمودها بودند. حزب ضمن ارج نهادن بردستا وردهای تاکنونی تلاش با زهم بیشتر را ضروری و حیاتی شمرد. مسامحانه سایر کمونیستها و نیروهای انقلابی، برای ویتنام قهرمان موفقیت هر چه بیشتری در راه ساختمان سوسیالیسم آرزومی کنیم.

یک، دو، حد ویتنام به پاک کنیم!

نیکار آگوه

دنباله از صفحه ۴۳

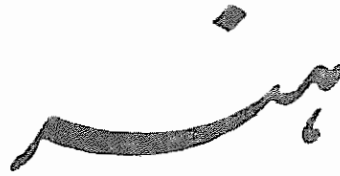
آمریکایان نیز با پاسخ دندان شکن روبرو خواهد کرد. نه ۱۰۰ بلکه هزارها میلیون دلار نیز قذارت نیستند مسییر پیشرفت به سوی سوسیالیسم در نیکار آگوه را مسدود کنند و در صورت دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا در این کشور نیز ویتنام دیگری در این منطقه بوجود خواهد آمد. شکست نظامی مفتضحانه "گسترها" علیرغم تمام تجهیزات نظامی و لجستیکی پنتاگون

و سپاه خود نشان میدهد که نیکار آگوه لقمه ای نیست که مثل گرانادا را راحت از گلو امپریالیسم آمریکا پائین برود. هشاری ساند نیست و بایسته توده ای مستحکم آنان ضامن اصلی پیروزی در این مصاف است. آنها تا کنون توانسته اند علیرغم دشواریهای عظیم و با تحمل محاصره اقتصادی، کیمبای، خطر قحطی و فلاکت، به پیش بروند و با زنجیر چین خواهند کسرد. آمریکا ناگزیر است در کنار کوبهای سوسیالیست، نیکار آگوه انقلابی رانیز در "حیاط خلوت" خود تحمل کند.



صمد جاودانه است

۱۸ سال پیش امواج رودخانه ارس صمد بهرگی، این قصه برداز کمونیست را از مشتاقان بشمارش گرفت! اما این مرگ تلخ نه فقط رابطه آثارش را با میلیونها جواننده قطع نکرد، بلکه عرصه ناشی از این مرگ زودرس موجب شد تا پیش از گذشته آثارش در تیرازی بی نظیر در خانه های میلیونها دانش آموز فرزندان کارگران و زحمتکشان راه بازگند و با خود تخریب آگاهی بپراکند. هنر برجسته صمد بهرگی، بکارگیری تمثیل های شناخته شده و ملموس برخاسته از فرهنگ جامعه مان بود که وی به کمک آن، زندگی ناعادلانه در نظامات مبتنی بر بهره کشی را ترسیم می کرد و ضرورت پایان دادن به این نظام جسمی را از طریق مبارزه ای بی مان و متشکل آموزش می داد. هم از این روست که رژیم مردم فریب و هنرستیز ولایت فقیه، نتوانست وحشتش را از تاثیر آثار صمد در افکار جوانان پنهان کند. فقها در همان روزهای اول پیروزی قیام، آثار صمد را "مضر" تشخیص داده و عملاً آن را ممنوع کردند و به جمع آوری آن از تمام کتابخانه های "کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان" پرداخت! اما همانطور که تلاش جنا پتبار سررِضا خان در مقاله ما انتشار رهبر پیشرو و آگاهی بخش، راه هاشمی نبرده و نه فد خود تبدیل شده است، دست و پا زدنیهای فقهای نسیل سیز حکم آت در ها و ن کوسیدن را دارد! سی گمان یاد ای آموزگار روستاهای آذربایجان همواره در خاطر کارگران و زحمتکشان زنده خواهد ماند و آثارش به عنوان گنجینه فرهنگ و هنر پیشرو میهن مان نقش تاریخی را ایفا خواهد کرد و به سهم خود، روشنی بخش راه سرخ راهبان آزادی و سوسیالیسم خواهد شد.



ایدئولوژی "رامبو" و هنر سینما

سینمای هالیوود همواره حرارت سنج ارتجاعی ترین محافظ بورژوازی آمریکا بوده است. همواره شوونیستی و نژادپرستانه ترین احساسات و عقاید بورژوازی آمریکا تریبون تبلیغاتی مناسبی را در هالیوود یافته اند. با یگانی هالیوود لبریز از موضوعات مورد علاقه فوق ارتجاعیون آمریکا شی بوده است: از فیلمهای ضد سرخپوستی جان وین و فیلمهای سراپا تحریف و پراژا عراق مرسوط به جنگ جهانی دوم تا فیلمهای پلیسی فدیسیا هیوستان و فیلمهای جاسوسی ضد کمونیستی. بویژه با ظهور تلویزیون و سپس ویدئو و نقش دا شما فزاینده این وسائل ارتباط جمعی در زندگی روزانه مردم آمریکا، توجه با زهم بیشتر از جانب کارگزاران امپریالیسم به فیلم و تبلیغات سینمایی و تلویزیونی میبذول شده است. بویژه شخص رونالد ریگان استفاده فراوانی از این حربیه موثر برای شستشوی مغزی مردم برده است. "راست جدید" که با شعار "احیای اقتدار آمریکا" و پالایش "راه و رسم زندگی آمریکا" می میدان آمده است یک نهضت ارتجاعی فرهنگی - ایدئولوژیک را نیز برپا انداخته است. آمیزه ای از تبلیغ اصول مذهبی و تهاجم به حقوق و آزادیهای دمکراتیک و مدنی زیر پوشش مبارزه با فساد و تن پروری از یکسو و آنتی کمونیسم ها رونژاد پرستی کما بیش آشکارا از جانب دیگر مضمون این نهضت ارتجاعیست. اقشار میانی و کارگران هدف اصلی این تهاجم فرهنگی قرار گرفته اند. طبعا هالیوود در صاف اول این پیکار قرار گرفته است. با زتاب این تهاجم فوق ارتجاعی در هالیوود سری فیلمهای "است برای" پاک کردن" خاطر شکست مفتضحانه میلیتاریسم آمریکا در ویتنام و لجن مال کردن جنبش های انقلابی و کارگری در سراسر جهان و در درجه بعد فیلمهایی که با تحقیر سیاه پوستان به اختلافات نژادی دامن میزند. فیلمهایی چون "رامبو" (دوفیلم) و "راکی" (چهار فیلم) در این میان نمونه وارند. رامبو که برای نجات "اسرای آمریکا" در ویتنام همه مقررات و قوانین، حتی مقررات ارتش آمریکا را زیر پا میگذارد و یک تنه نصف ارتش ویتنام را در ویتنام میگذارد (کار که ۵۰۰ هزار سرباز آمریکا شی و یک میلیون نفر سرباز مزدور رژیم سایگون نتوانستند بکنند!) و راکی که در یک سابقه مشت زنی رقیب روسی خود را (که یک غول بی رگ و ریشه و احساس و یک ماشین بتما معنی است) به زانو در می آورده و این همه با چاشنی خشونت و وحشیگری کم نظیر. ایدئولوژی نسخه پیچ این "هنر" هالیوودی قهرمانی فردی و بکارگیری همه شیوه های ممکن برای از بین بردن کمونیستهای ضد خا نواده، مذهب و مالکیت است. هر خشونت و هر وحشی گری در راه این "هدف مقدس" برای از بین بردن "امیراتوزی شیطان" و نما بندگانش مجاز شمرده میشود. ایدئولوژی رامبو ایدئولوژی میلیتاریسمی است که میگوید خاطر شکستهای امپریالیستها و متحدان شان را از ذهنها دور کند و افکار عمومی را برای پیش برد سیاست چماق و دخالت مستقیم نظامی آماده سازد. موفقیت تجاری عظیم این نوع فیلمها نشان میدهد که در عرصه افشای این دسیسه های امپریالیستی یک دنیا کار باقیست و در این عرصه نیز چون سایر محیطها، مبارزه در شرایط نابرابر صورت میگیرد و به هشیاری زیادی نیاز مند است. هنرمندان انقلابی و پیشرو با بد تبلیغ ارزشهای ترقی خواهانه و دفاع از صلح و انقلاب به مصاف این تهاجم فرهنگی ریگان میسر بروند.

سازماندهی جوانان ...

دنباله از صفحه ۶

اقتصادی روزمره آنان (کا ر) و بهیچود سطح دستمزدها و ساعات کار (و سایر عیله نظا میگری و جنگ ارتحای .

هنگامی که از وضعیت نامناسب و وحتم کاررگران جوان سخن میگوئیم باید به تفاوت موقعیت کاررگران مسن و متاهل با جوانان کاررگرتوجه مائیم و بسبب هرگونه استفادۀ سرمایه داران و ورژیم در امر بهره برداری از تضادین دو گروه سنی کاررگران هشیا را شیم. در سالهای سحاه ، این تفاوت بین کاررگران جوان و مسن کا ملامشهود وجود ، کاررگران جوان غالباً از تاثیرات شکستهای حشش کارگری س از کودتای ۲۸ مرداد متا ثرنسودند و سر خوردگی از خود بیروزی دادند اما بدلیل عمر هنوز کوتاه ، کارگری و فقدان تجربه حرفه ای و سیاسی از فرهنگ نعیف کارگری برخوردار بوده ، عمدتاً می - کوشیدند با تلاشها و اقدامات فردی بر محور میت خود غلبه کنند ، بالعکس ، کاررگران مسن هر چند از تاثیرات این شکستها متا ثرنسودند و تا حدودی در نتیجه آن از روحیه محافظه کاری و سر خوردگی برخوردار بودند و بدلیل سابقه ، تجربه و مهارت های بیشتر حرفه ای از موقعیت بهتری نسبت به کاررگران جوان بهره مند بودند ، اما در عین حال حامل سنن و تحارب مبارزات جمعی کارگری (سیاسی و اتحادیه ای) نیز بودند ، انقلاب بهمین و تحولات پس از آن ، بخش قابل توجهی از کاررگران جوان را به قدرت و توانائی طبقه خود آگاه نمود و استعداد های کاررگران مسن تر را برای مبارزات اتحادیه ای و انقلابی برانگیخت و وحدت کاررگرا به مسن و جوان را بمشابه یک طبقه تقویت کرد ، با این همه ، به قول لنین ، کاررگران مسن تر و متاهل بیشتر برای شرکت در مبارزه اتحادیه ای آمادگی دارند و حال آنکه کاررگران جوان با سرعت بیشتری به مبارزه سیاسی انقلابی می پیوندند . تلاش ما همواره باید بر آن باشد تا کاررگران مسن تر و زلحاظ حرفه ای مجرب تر و ماهر تر در حمایت از مطالبات کاررگران جوان و در مبارزه علیه آنها جم سرمایه داری ، نظام میگری و ارتجاع فعال باشند و بدانند که بدون جبهه مشترک و احدا کاررگران جوان و مسن در مقابل تعرض سرمایه ورژیم ، هیچ بهیچود جدی در زندگی روزمره آنان نیز ممکن نیست .

بر طبق آنچه بر امون زمینه های عینی جنبش جوانان کاررگرو زحمتکش اظهار داشتیم ، اولویت کاررگان سازماندهی در جوانان با بد این رده بندی عمومی را در نظر داشته باشد : اولاً ، کاررگرا متراکز در میان جوانان کاررگروسکا روحا بوده - های کاررگران ، نانسانا ، جوانان و حا سواده های زحمتگسان در محلات ، و سرانجام ، نالسا ، داسجوان و داس آموران ، نفل از آنکه به اسلوب و سوه های کلی کاررمان در سازماندهی جوانان بر دازیم ، تا کد برکی ، دونکته حاشا هست است

در شرایط سرکوب پلیسی حامعه ما ، ایحاد سازماندهی ویژه کاررگران جوان سمعنا ی براکننده نمودن قواست و علاوه بر آن در مبارزه محفی و زیرزمینی حسین سازماندهی نمی - توانند گسترده باشند و بنا بر این در صورت تشکیل ، از تائین یکی از اهداف اصلی موجودیتشان ناتوان خواهند بود . نتیجتاً مبارزه ما برای جلب و جذب جوانان کاررگردر حال حاضر باید اساساً بر حواله در جنب سلولهای پایه و کمیته های سازماندهی صورت گیرد ، همچنین باید این حقیقت مهم را در نظر

داشته باشیم که روحانیت حاکم و سرور واری که در هر قدم از تعرض خود به کاررگان با مقاومت کاررگان مسن ما حبا گاهی طسقاتی و کاررگران جوان انقلابی روبروی شوند ، تلاش ویژه ای می نمایند تا آگاهی نوجوانان و کودکان طبقه کارگر را مسموم کنند و آنها را نسبت به طبقه شان بیگانه سازند . از اینرو ما باید اهمیت فوق العاده زیادی برای سازماندهی و تشویق گروه های کودکان و نوجوانان خانواده های کاررگان و زحمتگشان قائل شویم ، این گروه ها می توانند تحت نظارت و رهبری جوانان کاررگرا زمان یا بند ، تائین مطبوعات و روشنگر ، ترقیخواهان و کمونیستی برای این کودکان نوس - جوانان و آموزشهای ابتدائی در باره رازداری بدانسان و سایر مکانات و اشکارات و بازیهای دستجمعی برای رشد فرهنگ و اخلاق کمونیستی در میان آنان و پرورش آنان با روح تحقیرست به خرافات مذهبی و سرابری زنان سازماندهی حاشا اهمیت ویژه ای است .

و اما در مورد اسلوب و شیوه های کلی کاررمان در سازماندهی جوانان ، ما باید به تمایز دو سطح سازماندهی حزبی و غیر حزبی توجه مائیم . از نقطه نظر سازماندهی حزبی ، منای فعالیت متشکل ما در میان جوانان کاررگرو زحمتکش همسان سلولهای پایه است ، سلولهای حزبی باید در کارخانه ها ، یا دگا سها و جبهه ها و محلات برای کاررگرو زحمتگسان جوانان موجود آید و در ایحاد این سلولها همان ملاحظات عمومی که در باره سلولهای پایه در مقالات پیشین مطرح کرده ایم ، باید در نظر گرفته شوند . تنها نکته ای که در این زمینه باید مجدداً مورد تاکید قرار گیرد ، عمارتست از سلولهای حزبی در محلات . این سلولها سبزه برای آن دسته از رفقا ی نیز که قادر به کار در کارخانه ها نیستند و اما آمادگی کار منظم و ادامه کار در زمینه توزیع و تکثیر نشریات و گسترش تبلیغات انقلابی را دارند ، حاشا اهمیت است ، ما کلیه جوانان انقلابی را که حاضر به پذیرش اصول و خط مشی ما هستند و آمادۀ اند تا پیگیرانه و سجوی منظم و ادامه کار به تکثیر و توزیع نشریات و تبلیغات انقلابی بپردازند و زنده صفوف تشکیلاتمان فراموشی - جوانم ، اگر چه حزب این گروه های جوانان باید حداکثر نظارت و شناخت قلبی صورت گیرد و مشروط به یکدوره فعالیت انقلابی در جا رجوب محافل و هسته های جوانان انقلابی گردد . به علاوه سازماندهی سلولهای محلات می تواند به عنوان طبقه ای در نظر گرفته شود که از طریق آن ، این جوانان انقلابی کمونیست در حشش کارگری استقرار یابند و در جهت ایحاد سلولهای پایه در کارخانجات اقدام نمایند و همچنین توانند با تعداد هر چه بیشتری از سران در یادگانها و جبهه ها تماس سرقرا رکنند ، و با آن دسته ای از جوانانسی که با احیای جبهه ها اعزام می شوند ، مراوده حاصل نمایند و یا در صورتی که خود با احیای راسرا زگیری شوند ، در جبهه ها محمل سازماندهی هسته های کمونیستی در میان سران و سر - پای کمیته های ضدحک با شند تا تبلیغات ضد نظام میگری و ضدحک را به نفع مبارزه انقلابی علیه حکومت " خودی " ، غارتگران ، تجار و سرمایه داران " خودی " سازمان دهند .

محافل مطالبات ی یکی دیگر از شیوه های کاررگرو زحمتگسان در سازماندهی می شود . انگلس و لنین همواره در

اهمیت اند، شرکت دادن تعداد هرچه مستحضر از جوانان انقلابی در تیم‌های بخش و تکثیر و راق سازمانی و گسترش تبلیغات انقلابی، مکتب‌سیا رجوسی برای آماده کردن آنان جهت شرکت در مبارزه انقلابی محسوب می‌شود. اکثریت انقلابیون برحسب کشور ما در دوران معاصر، فعالیت انقلابی خود را در این مکتب آغاز کرده‌اند. در این مکتب، آنان اولین برخورد‌ها و درگیری‌های خود را با یلبس تجربه کردند، بسیار نکاری، تحرک و رزمندگی انقلابی خود را آزمودند و برای جنگ‌های بزرگ‌تری کوله‌بار انقلابی خود را بستند و توشه برداشتند. علاوه بر این، دقیقاً همی مکتب‌سیا جوانان انقلابی را برای شرکت و رهبری مومقتب آمیزتظاهرات، سازماندهی مقاومت و درگیری‌های مسلحانه در این تظاهرات و مبارزات انقلابی برداشته می‌ساید.

در سازماندهی غیرحزبی جوانان، ما باید به سطوح مختلف فعالیت و توسعه این اشکال توجه نمائیم. ساده‌ترین شکل سازماندهی غیرحزبی جوانان، تیم‌های ورزشی و ویژه تیم‌های فوتبال و کوهنوردی است. تیم‌های ورزشی با لاجرم تیم‌های فوتبال و کوهنوردی، برای گرد هم آید جوانان و کابوسی برای تبلیغات انقلابی صدرزیمی و صدخنگ و وسیله‌ای برای اعمال نفوذ معنوی در سطح محلات است. علاوه بر این، تیم‌های ورزشی کارگران نیز اساساً مرکزی برای تجمع کارگران جوان می‌باشد و وسیله مؤثری برای برقراری تماس و اعمال نفوذ در میان جوانان کارگران است. تیم‌های ورزشی به اندازه محافل خانوادگی کارگری، یک محمل طبیعی برای تجمع کارگران جوان است. بر تیم‌های ورزشی و محافل خانوادگی کارگران و زحماتشان، باید صندوق‌های همبستگی و همیاری مالی کارگران را اضافه کرد، که بیشتر در مقالهای جداگانه تفصیل در باره اهمیت و نحوه کار در میان آنها صحبت کرده‌ایم.

سطح دیگری از فعالیت توده‌ای و غیرحزبی جوانان که از اهمیت نایه‌ای برخوردار است، سازماندهی مبارزات اتحادیه‌ای جوانان می‌باشد. این مبارزات اتحادیه‌ای برای جوانان کارگرو زحماتشان، اساساً متوجه درخواستها و مطالبات روزمره آنان علیه بیکاری و تعرض سرمایه به سطح زندگی و هرگونه تاملین اجتماعی می‌ساید. این مبارزه که کلیه ده‌داریان و دیپلمه‌های بیکار را نیز علاوه بر کارگران جوان در بر می‌گیرد، نحشی حدائی نایدیر از مبارزه کل طبقه کارگر علیه سرمایه‌داران است. دانشجویان و دانش‌آموزان نیز باید برای مطالبات اتحادیه‌ای و آکادمیستی خود متحد و متشکل شوند. در این مورد، باید توجه نمائیم که تلفیق سیستم آموزشی با مذهب مبارزات اتحادیه‌ای دانشجو-سازان و دانش‌آموزان برای حدائی سیستم آموزشی از مذهب حصلتی سیاسی می‌سند. بیرون مطالبات اتحادیه‌ای دانشجویان و دانش‌آموزان، ما بیشتر در مقاله "سرای سازماندهی جوانان و نوجوانان" مدرج در راه کارگر، دوره دوم شماره ۱۹، آسه ضروری است را مورد تاکید قرار داده‌ایم و از تکرار محدود آن در اینجا احتیاط می‌کنیم. نکته‌ای که در مورد مبارزات اتحادیه‌ای جوانان باید منظور ویژه شود، تاکید قرار گیرد، مسئله بیکاری است که مسع فرسودگی

امروز سازماندهی سوسیالیستی جوانان، تاکید ویژه‌ای بر ضرورت فراگیری تئوری انقلابی توسط جوانان داشتند. تئوری انقلابی، افق دید جوانان را گسترش می‌دهد، آنان را به یک جهان بسی و احد و روش سوسیالیستی رهنمون می‌شود، راه درس‌آموزی از تحارب روزمره را برای آنان تسهیل می‌کند و ذهن آنان را نسبت به کلیه مظاهر و سنن مذهبی و بورژوازی نحوی انتقادی و مستقل سازی آورد. در این آموزش و مطالعه کمونیستی که باید به نحوی منظم سازمان یابد، حداکثر امکانات را باید برای فراگیری مستقلانه و غنی تئوری توسط خود جوانان انقلابی قائل شد. لنینین در این خصوص حسین می‌گوید: "حسین مردمانی (مطور جوانان است - راه کارگر) می‌باید از همه طرق یاری شوند. ما باید نسبت به اشتباهاتشان صبور باشیم و تلاش کنیم آنها را به تدریج تصحیح نمائیم، آنها را عمدتاً بوسیله اقناع و به سادگی و حنکیدن علیه آنان، افراد میان سال و مس غالیان نمی‌دانند چطور به جوانان نزدیک شوند، زیرا ساگزیر جوانان به روشی متفاوت، از طرقی دیگر، در اشکالی دیگر، و در شرایطی دیگر نسبت به بدراشان به سوسیالیزم دست می‌یابند. بدین لحاظ است که ما باید قویاً مدافع استقلال تشکلاتی حاج جوانان باشیم، نه فقط بدین سبب که ایورتویستیها از حسین استقلال می‌هراسند، بلکه بدلیل طبیعت خود موضوع. زیرا در صورتی که آنها از استقلال کامل برخوردار نشاند، جوانان قادر نخواهند بودند سوسیالیستی‌های خوبی از میان خود تربیت نمایند و آنکه خود را آماده کنند تا سوسیالیزم را به جلو سوق دهند." (۱) در اینجا، البته موضوع تشکلی "حاج جوانان" و هرگونه سازمان ویژه جوانان بطور کلی در میان نیست، اما روح گفتار لنینین در نحوه کار ما با جوانان باید دقیقاً مراعات شود. برای جوانان مضرترین چیزها مبارزات فراگیری مارکسیسم بمثابه مجموعه‌ای از عبارات و آبات مجرد، پراکنده و جزماندیشانه است. ما نمی‌خواهیم "آیات" مارکسیستی را جان نشین آیات محمدی نمائیم و بدین لحاظ باید جوانان همواره به عمق مبادی سوسیالیزم علمی پی ببرند، از اشتباهات خود بیاموزند و بر مکاتب و دیدگاه‌های فکری دیگر نظر داشته باشند. اهمیت این محافل مطالعاتی و کار فرهنگی و تعلیم و تربیت کمونیستی چندا زیاد است که انترناسیونال کمونیستی در قطعنامه خود پیرامون "انترنا-سونال کمونیستی جوانان" ضروری می‌بیند، به عنوان یک اقدام عاجل این محافل را توصیه نماید و اظهار دارد: "محض اینکه توده‌های (جوان) جلب شدند، مطلقاً ضروری است که آنان را از حیث مطالعه و تعلیم و تربیت کمونیستی تاملین نمائیم. کار تعلیم و تربیتی و فرهنگی سازمان‌های جوانان کمونیست مستلزم سازماندهی ویژه و مستقلی است و باید به شیوه‌ای منظم اجرا شود." (۲) یکی از شیوه‌های دانشی کار ما در میان جوانان، سازمان دادن محافل مطالعاتی است و در این امر فقط باید از کلیه رهنمودهای که پیشتر در باره نحوه تشکیل دادن این محافل مطرح کرده‌ایم، استفاده نمایند.

اگر محافل مطالعاتی از نقطه نظر فراگیری تئوری انقلابی و تعلیمات ایدئولوژیک جوانان کمونیست حاضر

نمایند. فقط به مددچنین فعالیت سازمانی و تبلیغی منظم است که توده‌های کارگرو زحمتکش از طریق تحریر خود، شجاعت و شهادت طبقه خود در مقابل مزدوران بی‌سرمه و سن سردگی وضع‌اراده‌ها و سبقت‌ترین و عقب مانده‌ترین کارگران ریشه کن می‌شود. به علاوه این اقدامات موجب ضربات تاکتیکی و روحی به حاکمان، جاقوکان و اوباشان حزب الهی و کمیته‌جی شده و بر اعتماده نفس استعمارشوندگان و ستم‌دیدگان می‌افزاید.

بررسی تاکتیکهای بلشویکیها نشان میدهد که تا چه اندازه آنان در استفاده از تظاهرات برای تدارک قیام حساس بودند. فی‌المثل قطعنامه مربوط به تظاهرات در ۱۹۵۳، ضمن تذکرات این مطلب که "این تظاهرات با گسترش تدریجی خود می‌تواند به یک سلسله برخوردهای نظامی بین مردم و قدرت حکومتی منجر شوند، همانطور که تا کنون تا حدی چنین شده است و بدین ترتیب توده‌های مردم را برای یک قیام سراسری علیه نظام موجود آماده می‌کند"، چنین رهنمود می‌دهد که: "اقداماتی با پیده عمل آید تا اطمینان حاصل شود که در صورت ضرورت تظاهرات هر کسندگان قادر به دفع تهاجمی دسته‌های پلیس بوده و در صورت امکان از اسلحه استفاده کنند". (۳) در اینجا تشکیل گروه‌هایی برای دفع تهاجمی دسته‌های پلیس و استفاده از اسلحه به منظور حفاظت از صف تظاهرات توصیه می‌شود. این گروه‌ها باید عمدتاً از جوانان رزمنده و انقلابی بوجود آیند. این امر منظور اولی در مورد شورشی‌های محلات نیز صادق است. تردیدی نیست که این اشکال متنوع سازماندهی جزئی و غیر حزبی جوانان به گسترش تبلیغات انقلابی ما، سطح فعالیت ما در میان سربازان و محلات و تقویت سازماندهی رزمی و میلیشیاکی ما منجر خواهند شد. تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک ما در میان جوانان نه تنها باید ضرورت مبارزه پیگیرانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را اثبات نماید، بلکه همچنین باید علیه نفوذ فرهنگ نوزوایی و موعایدکاذب آن پیرامون "افق‌های بسیار روشن در حاکم سرمایه‌داری بدون خمینی" برای جوانان و دعای ریاکارانه‌اش درباره دمکراسی مبارزه کند. تضادهای طبقاتی نظام سرمایه‌داری بین اقلیت استعمارگر و اکثریت استعمارشونده و محرومیتها، تبعیضات و ناسازگاریهای اقتصادی و اجتماعی احتیاج ناپذیر میان جوانان طبقات دارا و تهیدست از یک سو و فقدان هرگونه تامین و رفاه اجتماعی و امکانات برای حق استراحت و بیان آزادانه مطالبات توسط جوانان از سوی دیگر، زمینه‌ساز تبلیغات انقلابی ما در امر روشنگری از وضعیت جوانان کارگرو زحمتکش تحت نظام سرمایه‌داری خواهد بود.

واضح است که آنچه در مورد جوانان اظهار داشتیم، ناظر بر جوانان هر دو جنس می‌باشد. با این همه زنان جوان کارگرو زحمتکش از ستم به مراتب بیشتری نسبت به هم‌جنس‌هایشان برخوردارند. خودرنج می‌برند. تبدیل زنان به اسباب

بقیه در صفحه ۴۲

حسی و روحی آنان و سوق یافتن بخش سست‌قابل توجیهی از جوانان به استعمال مواد مخدر می‌باشد. سازماندهی مبارزات جوانان کارگرو زحمتکش علیه سست شدن کارخانجات و بیکارهای از طریق ایجاد حشش سببه سبکا ری در اتحادیه‌ها و کارخانجات مسن و شغل، اعتمادات نشسته در کارخانه‌ها، ایجاد مراکز و پانتهای تجمع مثلادرمراکز کارگاهی وزارت کار و غیره، مسئله محوری مبارزات اتحادیه‌های جوانان را تشکیل میدهد. یکی دیگر از سطوح فعالیت توده‌های در میان جوانان که حائز اهمیت کلیدی می‌باشد، عبارتست از سازمان دادن تبلیغات ضد نظامیگری و ضد جنگ در میان سربازان و نیز ایجاد آماجگاههای میلیشیاکی در میان جوانان رزمنده. تشکیل هسته‌های مخفی ضد جنگ در پادگانها و حشها و سازماندهی سرسرمطالعات روزمره در این مراکز از جمله مسائل رفاهی، لباسی، غذا، خوابگاه، سرخصی، کاهش مدت خدمت و علیه فشارهای سیاسی - ایدئولوژیک و نظامی اطاعت کورکورانه در ارتش، یکی از حوزه‌های اصلی تبلیغات انقلابی علیه جنگ محسوب می‌شود. به علاوه، جوانان انقلابی می‌توانند در سطوح مختلف از آماجگاههای میلیشیاکی برخوردار شوند و در قیام‌آتش، هسته فعال ارتش خلقی را تشکیل دهند. بسیاری از جوانان سربازی رفته‌اند و یا اینکه به فوت و فن سلاح آشنا شده‌اند و تجربه یک انقلاب و قیام مسلحانه و چندین سال دفاع و مقاومت مسلحانه شورانگیز خلق کرد و پیشمرگان قهرمانان را به چشم دیده‌اند و این همه بر آماجگاههای آنان برای شرکت فعالانه در قیام افزوده است. بنحویکه با یک توزیع ساده سلاح در مدتی کوتاه نیمی از ارتش خلق توسط خود این جوانان دمکرات و رزمنده آماده خواهد شد. مضافاً، در هر سه شکل مبارزه اعتمادی، تظاهراتی و شورشی و تبلیغاتی محلی، جوانان مبارز آماجگاههای رزمی فراوانی می‌توانند کسب نمایند. قضیه را از نزدیک بررسی کنیم.

اگر اعتمادات شکنان و اوباش حزب الهی و پاسداران و کمیته‌جی‌های زحمتکش به دست، هسته‌های اصلی ارتش ولایت فقیه را تشکیل میدهند، صفوف اعتمادات، هسته‌های اصلی ارتش کارگری می‌باشند. در ارتباط با هر اعتمادات و هر تظاهرات خیابانی، باید برای ایجاد گروه‌های دفاعی از خودکارگرو زحمتکش که از صف اعتمادات و تظاهرات محافظت بعمل آورند و عناصر حاکم، اعتمادات شکر و اخلاک‌گرا را موقع تنبیه نمایند تا انسجام صفوف رزمنده کارگران و زحمتکشان خدشه‌دار نشود، تبلیغ نمود.

سرای ایجاد این گروه‌ها، باید از جوانان کارگرو زحمتکش شروع کرد و تا حدودی بدانان فن درگیری، جنگ و گریز و استفاده از سرجی سلاحها را در این مواقع بیاد داد. تعریب نظامی در این تظاهرات، اولین تدارک برای تسلیح کارگرو محسوب می‌شود. این گروه‌های دفاعی از خودهمان نطفه نیروی نظامی کارگران هستند که می‌تواند با بدست واقعی مصوبت سازمانها، میتینگها و مطبوعات کارگران را تأمین

پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده‌ای!

بیانیه اشعاب ...

ارریایی از روحانیت شعبه و انتقاد از تکتیک های خوش باورانه و برررسی علل غافلگیری حزب در تهاجم رژیم و سبب گسترش دمکراسی جزئی، سبب و شیوه های یک روتزریق کارهای جوان تر را در دستگاه رهبری مورد بررسی و تصمیم گیری قرار دهد، مسائل ریشه کن خواهد شد و حزب توده خواهد توانست سرخفت بلند کرده و با زهمه داعیه خود منتهی بر "حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران" ادامه دهد و بر "افتخارات چهل ساله" خود بسالند!

اما بحران حزب توده، که پس از فاجعه همکاری ضد-انقلابی آن با رژیم ولایت فقیه ... سر با زکرده و خود نمایی کرده است بحرانی نیست که بتوان آن را در خط مشی حزب توده در قبال رژیم اسلامی و نتایج آن محصور کرده و در همین محدوده ریشه یابی کرد. "خطا" و "خیانت" حزب توده در دوره پس از انقلاب، خود تداوم یک خط سابقه دار و میوه تلخ درختی بود که ده ها سال آبیاری شده بود. نطفه واقعی بحران از زمان بسته شد که حزب توده از حزب بودن استعفا داد و به بلندگی بی اختیار و مطلوب الاراده و مطلوب المغز مبدل شد، ولی در عین حال داعیه حزب بودن خود سبب و حزب طبقه کارگر بودنش را حفظ کرد و دیپلماسی دولت های سوسیالیستی با دولت های سرمایه داری را خط راهنمای استراتژی و تاکتیک خود در قبال دول حاکم بر ایران قرار داد، حتی اگر این دیپلماسی ها بدون انحراف و کاملاً منطبق با اصول لنینیستی همزیستی مسالمت آمیزی بودند، انطباق خط مشی حزبی در عرصه ملی بر این دیپلماسی به فاجعه منتهی می شد؛ تنها می بایست انقلابی در می گرفت و پایداری حزب توده به ایران باز می شد تا این فاجعه به عینیت در می آید؛ و این فاجعه می بایست اتفاق می افتاد تا بحران خود را به نمایش می گذاشت منتشاء بحران حزب توده، در خط راهنما قرار دادن دیپلماسی دول سوسیالیست با دول سرمایه داری برای خط مشی خود در قبال دولت های حاکم بر ایران است. این خط مشی برحماً ینگری از دولت های ارتجاعی و ضد دمکراتیک،

تعطیل و تخطئه مبارزه طبقاتی، بر تقابل با دمکراسی و همسویی و همدستی با سرکوب طبقه کارگر، زحمتکشان و نیروهای انقلابی و ترقی خواه مبتنی است و تجربه در همه موارد مشابه نشان داده و در ایران نیز به سرجه تریب نحو نشان داد که خود این احزاب حمایتگر نیز قربانی همین خط مشی خود می شوند. با توجه به این واقعیت، ریشه بحران حزب توده در وابستگی آن به دیپلماسی دول سوسیالیست قرار دارد و هر تلاشی برای احیاء این حزب، فقط به احیاء فاجعه منتهی خواهد شد و چنین تلاشی محکوم است.

برای سرون رفت از بحران حزب توده، فقط یک راه باقی است: سرون رفت از حزب توده!

نکاتی پیرامون سازماندهی جوانان انقلابی

محض نگهداری از جبهه و رتق و فتق سیاهای خانگی سردان، هدف رسماً اعلام شده حکومت اسلامی است. این هدف با مناسبات تولید سرمایه داری سازگاری ندارد و هم اکنون نیز بین بردن یا محدودیتها بی روبروست. از اینرو رژیم تمامی تلاش خود را معطوف به تربیت "زن اسلامی" از میان نسل نوپا و جوان نموده است. بنا بر این ستم مضاعف بر زنان بویژه در مورد زنان جوان تمرکز یافته است. مبارزه ما علیه تبعیض و بی حقوقی مطلق زنان در جمهوری اسلامی و برابری کامل حقوقی آنان با مردان، در سازماندهی دمکراتیک زنان جوان برجستگی ویژه ای می یابد. ما در مقاله ای دیگر بطور جداگانه به این مسئله فوق العاده مهم خواهیم پرداخت.

خلاصه کنیم! هدف پایه ای ما در مورد سازماندهی جوانان عبارتست از ایجاد جنبش سوسیالیستی جوانان کارگر و زحمتکش. هر اندازه ما توانسته باشیم هسته های قوی تر و سازمان یافته تری از جوانان طبقه کارگر و زحمتکش را شهر و روستا و سربازان تشکیل داده و آنها را به آگاهی سوسیالیستی مجهز نمائیم همان قدر قادر خواهیم بود کل جنبش دمکراتیک و رزمنده جوانان را که بدون شک با تعمیق بحران و رشد مبارزات توده ای گسترش خواهد یافت به خدمت مبارزه طبقه کارگر در آوریم. ویسی تردید هر اندازه کوشش ما نا پیگیر و نا استوار باشد، بهمان اندازه طبقات حاکم و رژیم قادر خواهند بود با دست بازتری نیروی جوانان را در مسیر ارتجاعی سوق دهند و آن را سرکوب کنند. پس برای تقویت نیروی انقلابی جنبش کارگری، برای تضعیف ذخایر ارتجاع، و برای تربیت نسلی که برای ساختمان سوسیالیسم فردا تلاش خواهد کرد، مسائل جوانان را جدی بگیریم و آنان را در مسیر مبارزه طبقه کارگر و با ایده های کمونیستی سازماندهی کنیم. این مبارزه جزئی از مبارزه در راه تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب آتی است.

پا نویسی ها

- (۱) لنین، انترناسیونال جوانان، مورخ دسامبر ۱۹۱۶، کلیات آثار جلد ۳۳ صفحه ۱۶۴.
- (۲) قطعه نامه در باره انترناسیونال جوانان کمونیست، دسامبر ۱۹۲۲، کنگره چهارم کمیترون، از مجموعه تزه ها، قطعه نامه ها و بیانیه های چهار کنگره اول انترناسیونال سوم ص ۳۶۸.
- (۳) در باره تظاهرات ۱۵۰ و ۱۹۰۳، قطعه نامه ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه ۱۹۱۷ - ۱۸۹۸، از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته خارج از کشور ص ۴۷ و ۴۸ تا کیداز است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

پاکستان

شیلی

دولت ارتجاعی صبا الحق با اعلام وضعیت فوق العاده و دستگیری بخش وسیعی از رهبران و فعالین اپوزیسیون، که خواهان سرگزازی انتخابات آزاد و پایان سلطه ژنرالها بر کشور هستند، با ردیگرنشان داد که حاضر به تحمل کوچکترین صدای مخالفی نیست. صبا الحق که با برقراری "قانون اسلام" و بکارگیری مذهب اسلامی، وادیت فوق العاده ای در آزادیهای سیاسی و مدنی مردم پاکستان بوجود آورده است، این ساربا مقامت شدیدی رو برورده است. تظاهرات و درگیریهای روزمره خیابانی در سراسر پاکستان و بویژه در مناطق جنوبی بیانگسرها مقامت اپوزیسیون در برابر این حمله ارتجاعی دولت هستند. حاکمیت بقیه در صفحه ۴۴

تظاهرات سراسری در سطح کشور قدرت سازماندهی عظیم این نیروها را نمایش گذاشت. قدرتی که حتی با سرزازی بزرگ ضدپینوشه را مجبور به حرکت نمایشی "شرکت و همبستگی" با این تظاهرات سراسری کرد. تظاهراتی که سازماندهی اصلی آن "جنبش دموکراتیک توده ای"، جبهه ای متشکل از سازمانهای انقلابی و توده ای چپ، بود و علیرغم سرکوب خونین پلیس و ارتش (۹ شهید و صدها زخمی) با موفقیت دوروز تمام ادا می یافت. شیلی در آستانه انقلاب اجتماعی است و شگردهای امپریالیستی برای فرار از "مخمصه" هر روز دامنه تا شیروکارانی محدودی می باید. طبقه کارگران و زحمتکشان شیلی با درس آموزی از شکست سال ۱۹۷۳ و با کوله بساری از تجربه خونین سیزده سال میسارزه ضد دیکتاتور با کامیابی مستحکم به پیش میروند ●

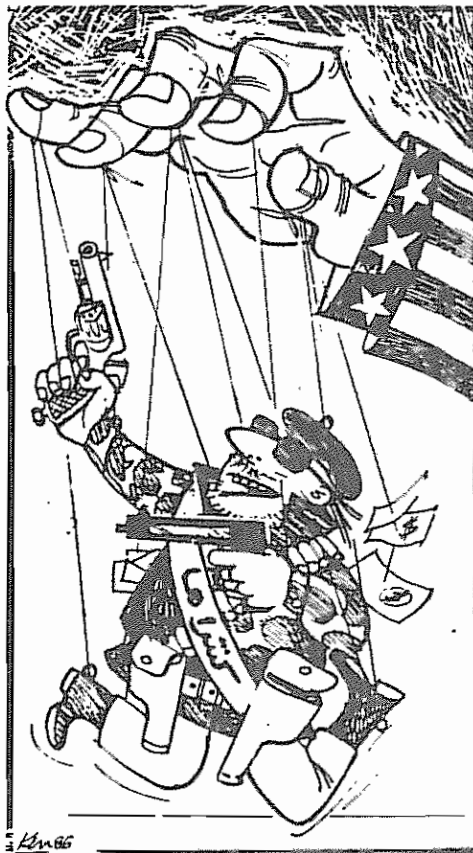
بدنبال شکست چندباره مذاکرات سرزوازی ضدپینوشه و دولت، این بار امپریالیسم آمریکا مستقیما وارد کارزار شد، و سفیر این کشور صریحا تهدید به قطع کمکهای آمریکادر صورت ادا مه وضعیت کنونی "بنا بست مذاکرات" کرده است و در همان حال کوششهای فراوانی از جانب او صورت میگیرد تا میان سرزوازی ضدپینوشه و بخشی از ژنرالها ائتلافی برای کنار زدن پینوشه و تشکیل یک دولت سرزواشی "سازش ملی" صورت بگیرد. افزایش اعتمادات کارگری و تظاهرات توده ای در شهرها و بویژه در محلات حاشیه شهرها در کنار رگسترش چشمگیر مبارزات انقلابی مسلحانه، آن عاملی است که این گونه امپریالیسم آمریکا را به هراس انداخته است. آخرین

فیلیپین

با آغاز مذاکرات میان دولت آکینو و حزب کمونیست فیلیپین، قرار داد آتش بس موقتی میان چریکهای خلق نوین خلق و ارتش فیلیپین بسته شد. انقلابیون فیلیپین در شرایطی به پای میز مذاکره میروند که سازمانهای توده ای و کارگری رشدی سابقه ای کرده و در میان کارگران و زحمتکشان (بویژه دهقانان) ریشه مستحکم و اندامد و مبارزات مستقل آنان برای کسب حقوق دموکراتیک و دست یابی به آرمانهای انقلابی حویش با شدت هر چه تمامتر ادامه دارند. حزب کمونیست و "جبهه دموکراتیک ملی"، که نیروهای اصلی انقلابی و مترقی را در بر میگیرد، در اکثریت قریب به اتفاق این مبارزات حضور فعال دارد و نقش رهبری را بر عهده گرفته اند. طبق آمار رسمی دولت اعتمادات کارگری در شش ماهه اول سال ۱۹۸۶ میلادی بیش از ۱۲۰

نیکاراگوئه

کنگره آمریکا، با اکثریت ضعیفی، طرح "کمک" ۱۰۰ میلیون دلاری دولت ریگان به ضدانقلابیون نیکاراگوئه را تصویب کرد. این امر دخالت آشکارا امپریالیسم یانکی در مبارزه ضدانقلابی علیه خلق نیکاراگوئه را نمایش میگذارد و سواکسر تمام تبلیغات بوقهای امپریالیستی در زمینه "آزادی و برابری" است. این چراغ سبزی است که کنگره آمریکا به سیاست جماع و دخالت مستقیم "راست حدید"، این هارترین جناح سرزوازی امپریالیستی آمریکا، می دهد و بی تردید جاده صاف کن سایر اقدامات آتی دولت ریگان در این زمینه و موارد مشابه خواهد بود. خلق نیکاراگوئه، با کمک و همبستگی همه نیروهای ترقی خواه و انقلابی جهان و با کمک مستقیم اردوگاه سوسیالیسم، بطور قطع این مبارزه طلبی نویسن



انتقال به زندان اوین

★ زندان اوین - در مرداد ماه تمامی زندانیان سیاسی زندان قزل حصار را به زندان اوین منتقل نمودند و زندان قزل حصار تحت نظارت شهرستانی قرار گرفت. انتقال زندانیان سیاسی به زندان اوین توأم با تشدید فشار بر آنها، ندادن میوه و نیازهای اولیه به آنها و آزار و شکنجه آنها بوده است.

وقایع و حقایق

ننگ بارنگ پاک نمی شود!

زنان را خانه نشین کن تا کامروا باشی!

آقای آراء باطله!

در صفحه ۳۲

ایدئولوژی رامبو و هنر سینما

در صفحه ۳۸

پاکستان

دنباله از صفحه ۴۳

ژنرال‌ها به رهبری ضیاء الحق چیژی جرفلاکت و بدبختی برای کارگران و زحمتکشان پاکستان ببارانیاورده است. ضیاء الحق پاکستان را به بازوی اجرائی نقشه های امپریالیستی در این ناحیه از جهان تبدیل کرده است. حمایت فعال از ضدانقلابیون افغانستان، تجهیز سیکهای هندوی و اشاءه ضدانقلاب مذهبی با همکاری رژیم های ایران و عربستان مضمون سیاست خارجی این رژیم وابسته به امپریالیسم را تشکیل میدهد. کمکهای

بی دریغ نظامی و مالی امپریالیسم آمریکا به رژیم ضیاء الحق در همین رابطه صورت می گیرند و خود بخوبی بیانگر نقش آن در استراتژی عمومی امپریالیسم جهانی است. مردم پاکستان در عین مبارزه بیکر برای کسب حقوق دمکراتیک و سیاسی خواهان پایان بخشیدن به این نقش هستند. رژیم ضیاء الحق دیگر نخواهد توانست با بخون کشیدن مبارزات حق طلبانه مردم پاکستان به ایفای این نقش مبارزات اخیر شاهد این مدعاست.

تذکره در مورد ارسال نامه ها

به نشریه از داخل ایران

نامه های که از داخل ایران مستقیماً به آدرس های علنی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، توسط پست رژیم ضبط می گردند. برای تمام بارها کارگر، نامه ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج از کشور پست کنید و از او بخواهید آنها را به یکی از آدرسهای نشریه در خارج از کشور پست کند.

**با کمک های مالی خود
سازمان را در امر مبارزه
انقلابی یاری رسانید**

کمکهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیرواریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرانسه ارسال کنید:

**CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

**ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France**

آلمان

**Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany**

فیلیپین دنباله از صفحه ۴۳ در مدیست به سال پیش (قبل از سقوط مارکوس) افزایش داشته است. بورژوازی و نمایندگانش در دولت این جنبش مستقل توده کارگران را که عمدتاً حول درخواستهای اقتصادی و اتحادیه ای صورت میگیرد "اخلال گرانه" می خوانند و سعی در بسیج افکار عمومی، بویژه خرده بورژوازی شهری، علیه این جنبش و جنبشهای دهقانی مشابه، که خواسته انجام اصلاحات ارضی رادیکال و فوری صورت بگیرند، دارند. اما با فشاری نیروهای انقلابی و بویژه حزب کمونیست، این مبارزات حق طلبانه بطور سازمان یافته و منظم به پیش میروند و دولت آکینو نتوانسته است در آنها انشعاسی ایجاد کند. آخرین و موثرترین تجربه تبلیغاتی این دولت ادامه مبارزه انقلابی مسلحانه از جانب ارتش نوین خلق بود. تبلیغات منظم و دامنه داری در این رابطه از طرف تمام ارگانهای دولتی و بورژوازی صورت میگرفت که سعی در تحریک مردم و منزوی کردن جریکها داشت. پذیرش مذاکره ضمن فشاری بر روی لزوم تحقق خواسته های برحق توده کارگران و زحمتکشان بمثابه تنها "شرط" پایان دادن به مبارزه انقلابی مسلحانه از جانب حزب کمونیست و ارتش نوین خلق، این تاکتیک بورژوازی را نیز بی اثر میسازند. کمونیستهای فیلیپین در موقعیت پیچیده و دشواری قرار گرفته اند، وضعیتی که بدنبال سقوط دیکتاتوری مارکوس و روی کار آمدن دولت آکینو هر لحظه ویژگیها و پیچ و خمهای نوینی یافته است. تاکنون آنها نشان داده اند که قادر به تحلیل مشخص شرایط نوین مبارزه و صف آرائی نوین طبقاتی هستند و متناسب با آن به پیش میروند. برخورد خلاق به تاکتیک تحریم و مبارزه زنده و گسترده ای که در میان کارها و اعضای جنبش کمونیستی صورت گرفت و منجر به انتقاد از خود حزب و اتخاذ تاکتیکهای تازه تر برای پیش بردن زماندهی توده ها گردید، نشان از سلامت و پویایی انقلابی آنان دارد. انقلابیون و کمونیستهای سراسر جهان، متحدان در مبارزه انقلابی خود برای برقراری دمکراسی و سوسیالیسم در فیلیپین هستند.